فہرست رد فرقہ مرتدیہ فی شرح تحفہ محمدیہ

صفحہ

اشارہ

جاننا چاہئے کہ اس فہرست مین جو حرف م ہے اشارہ اسمین متن کا ہے یعنے اسکی فہرست متن مین دیکہین اور حرف ح سے اشارہ حاشیہ کا ہے یعنے فہرست اسکی حاشیہ مین سے دیکہین بہ آسانی ملیگی

جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا

بتوفیق خدائے رب العالمین وبطفیل شفیع المذنبین ورحمت للعالمین یہ رسالہ مسمی



اہتمام سے ہیچمدان شاہ عبد القدوس ابن شاہ محمد جلال قادری الحنفی

مطبع سنی واقع جامع مسجد لشکرگاہ بنگلور میں مطبوع ہوا

بسم اللہ الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذی ... علی اعداء الدین وخفض
معاندی الانبیاء والاولیاء والصالحین والصلوٰة
والسلام علی شفیع المذنبین ورحمة للعالمین
وعلی آله واصحابه اجمعین ۔ امابعد شاہ عبدالقدوس
ابن شاہ محمد جلال قادری الحنفی عرض کرتا ہے
تیرا یہ رسالہ تحفۂ محمدیہ در رد وہابیہ کہ مولفہ مفتی
سید عبدالفتاح الحسینی القادری المدعو سید اشرف علی
گلشن آبادی کا ۱۲۶۳ ہجری میں چھپا ہے
فی الحال نہایت مفقود ہے مولف موصوف نے
اختصار سے ساتھ لکھا وہان وہان کی کیفیت
بیان فرمایا ہے [illegible]
بخوبی بالتفصیل [illegible]

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ مَیَّزَ بِکَلَامِهٖ بَیْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَجَعَلَ
الْاَوْلِیَاءَ وَالْاَئِمَّةَ دَافِعِیْنَ عَنْهُ حُجَّةَ کُلِّ زَائِغٍ
عَاطِلٍ وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی رَسُوْلِهٖ وَحَبِیْبِهٖ مُحَمَّدِ
الْمُخْتَارِ الْاَمِیْنِ کَمَا قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی فِیْ شَانِهٖ وَمَا
اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِیْنَ وَعَلٰی اٰلِهِ الطَّیِّبِیْنَ
الطَّاهِرِیْنَ وَاَصْحَابِهِ الْمُهْتَدِیْنَ وَاَتْبَاعِهِ الْمُؤْمِنِیْنَ اِلٰی
یَوْمِ الدِّیْنِ امابعد فقیر حقیر خاکسار خادم الطلاب الراجی الی رحمة اللہ
الباری سید عبدالفتاح الحسینی القادری المدعو سید اشرف علی گلشن آبادی
عفی اللہ عنہ وعن جمیع المومنین سب دیندار صاحبوں کی خدمت میں

ظاہر کرتا ہے کہ کئی برس سے ایک نیا فرقہ ہند مین پیدا ہوا تھا اور
اب کے سال یعنے ۱۲۶۵ ہجری مقدسہ مین حرمین الشریفین کے
علماؤنکے اجماع اور اتفاق سے استیصال پایا اس فرقے کا احداث
ہونا اور استیصال پانا اور دہلی مدراس کلکتہ ممبئی حرمین الشریفین کے
سب دیندار عالمونکی صحیح اور مہر دستخط کے فتوے اور چارون
مُصلّونکے مفتیونکے جواب وسوال اور خطونکے داخلے جو یہانکے
رئیس بزرگونکو مکہ معظمہ سے آئے ہین مع تفصیل نام ونشان ہندی
عبارت مین ترجمہ کرکے اس مختصر رسالے مین جمع کیا اور نام اس کا
تحفۂ محمدیہ رکھا تا ہر ایک مسلمان اسکو پڑھکر اُنکے احوال سے
واقف ہوجاوے اور پھر انکے مکر وفریب کے دام مین نہ پھنسے اور ناظرین
بحکم اُنظُر اِلٰی مَا قَالَ وَلَا تَنظُر اِلٰی مَن قَالَ چشم انصاف سے
اس رسالے کو اول سے آخر تک دیکھین اور اس عاجز کی خطا اگر
کہین ہوئی ہو تو اسے اصلاح دیوین اور دعاے خیر سے یاد کرین اس
رسالے مین ایک مقدمہ ستا باب اور ایک خاتمہ مقرر کیا وَبِاللّٰہِ
التَّوفِیق حَسبُنَا اللّٰہُ نِعمَ الوَکِیلُ نِعمَ المَولٰی وَنِعمَ النَّصِیرُ

وتسویلات شیطانی بسند مختار بودند خودها باخذ بیعت بحکم آنجناب
که نظر بر توسیع احاطهٔ ارشاد هر طالب را اجازت میفرمودند قدم بر
بساط وعظ و نصیحت نهاده بشهرت خلافت آنحضرت دوکان تزویر
برچیدند و خودها را پیشوا و مقتدای وقت قرار داده بسیاری را از
بندهای خدا بدام ضلالت آوردند و چون همه آن طایفه از جمیع علوم درسیه
که از شرایط علوم دینی اند بی بهره محض بودند و در تحصیل آن قطع نظر از
امتداد زمان قلت وقعت و اعتبار خود نزد عوام فهمیده گرفتار شکهای
شیطانی شدند یعنی بر جمیع علوم دینی از فقه و اصول و کلام و علمای آن زبان
طعن و تشنیع کشاده خود را عامل بحدیث مشتهر ساختند و بدیدن ترجمه
فارسی مشکوٰة شریف شیخ عبد الحق دهلوی علیه الرحمه و ترجمه هندی فرقان
مجید حضرت مولوی عبد القادر و مولوی رفیع الدین علیهما الرحمه دعوی
محدثی و مفسری نموده علانیه بشان ائمه اربعه و دیگر فقهاء رضوان الله
تعالی علیهم اجمعین بتهمت کذب و افترا ساخته خاک بدهان گندهای خود
انباشتند و رفع یدین و آمین بجهر و تلاوت سوره فاتحه بعقب امام
وغیره مسایل بکمال اصرار و استبداد بمعتقدین خویش تعلیم نمودند و باین

حرکت این بیهوده کاران طلبه بود و نسخ اقوال و اعمال باطله این باطلان بدرجه
در سالها بتالیف رسید و اختلافی عظیم و تفرقه جسیم درمیان خواص و عوام
اهل سنت و جماعت پیدا گشت تا اینکه در بسیاری جاها نوبت زدو
ضرب و کشت و خون رسید و وبال اینهمه افشان بنامه اعمال آن سیه
درونان مندرج گردید و چون کاسه حرص این حریفان بنذور و غیره
سلوکات مریدان حسب مطلب پر نگشت دامی دیگر گستردند
و آن اینکه حضرت سید صاحب شهید نگشته بلکه بفلان کوه بفکر درستگی
سامان جهاد مصروف میباشند پس هر مسلم را باید که تائید آنجناب
بارسال زر و مال که در ثواب مقدم بر جان واقع گشته نماید و بسیاری
پاک اعتقادان نیک نهاد از رجال و نساء اسباب زیورات
و جایدات خود فروخته بخدمت واعظان مذکورین رسانیدند
و آن خود گم گشتگان باین حیله کیسهای آرزو و حسرتهای تمنا پر کردند
و سالها است که بوسیله این دام ماهها مردمان شکار میکنند و هیچ قریه
و ده از آفت و غارت این بدبختان و کوچک ابدالان ایشان
محفوظ نمانده حتی که تا حیدرآباد دکهن وغیره صوبجات که خارج از احاطه

تصرف سرکار کمپنی است از تاخت و تاراج آنها باقی نمانده از انجا که
کشف این راز بر خواطر عوام که قول خواص تا بتاثیر افسون آنها طایفهٔ وهابیه
مقبول نمیدارند بدون اختلاف و ناموافقت بعضی ازان گروه با بعض
دیگر ممکن نبود درین جزو زمان بمقتضای مشیت ایزدی مسمی زین العابدین
احدی ازان زمره را بام شد و اُستاد خود که ولایت علی عظیم آبادی باشند
خلاف افتاد لهذا خطی متضمن بعضی حالات او بخدمت احدی از معتبرین
کلکته بر نگاشته که برای تیقیظ غافلین و تصریح عاقلین نقلش درین
اوراق سمت نگارش میپابد امید از ناظران انکه مضمون آنرا تا بهر جا که
دست رس باشد اعلان فرمایند که خالی از ثواب عظیم نیست و پوشیده
نماند که اصل و امام این فساق مولوی فضل الحق بنارسی که بالفعل تبدیل
مذهب اهل سنت و جماعت باثنا عشری نمود و محمد حسین و ولایت علی
عظیم آبادی صادق پوری و دیگر برادران او میباشند و دیگران را بمنزله
قیاس باید نمود اللهم احفظنا من مکاید الشیطان . و نقل خط اینست

نقل بجنسه خط مرقومه

از زین العابدین بعد سلام علیکم و رحمة الله و برکاته معروض آنکه

انکه باوجودیکه نزد من خدمت گاری جناب مولوی ولایت علی صاحب
این عاجز بر آفات متعدد را در حق این بدعات شروع کند سنت می انگارد
معتمد اعتماد به صداقت و دانائی و خیرخواهی جناب مولانا و مرشدنا ولایت علی صاحب علیه
نموده بر چنین بشارات جناب موصوف و راجا ما عقل نمی گنجید نمود از
روانه بطرف منزل معلوم گردانیده انجا رسیده قولی یا فعلی یا حرکتی یا
سکونی که شایان امام همام باشد نشنیدم و ندیدم بلکه کریم الله میواتی
که در فریب قاسم کذاب آمده بود از طرف ملا غاور در قافله آمده اظهار
میکرد که امیر المومنین میفرمایند شیخ ولی محمد اینقدر مردود شده که اگر بحیث سنگ
از قبر بر خاسته توبه کند قبول خواهد شد و توبه ولی محمد نخواهد شد میفرمایند
که مسلمان شدن بس مشکل است درین زمانه یک قاسم را خدا مسلمان
نمود و میفرمایند که زین العابدین مرد خوب است که همه مال و اسباب خود
حواله قاسم نمود و از عنایت علی نهایت ناخوش هستند که همه مال و اسباب
خود حواله قاسم نمود و علی هذا القیاس همچنین خرافات که قطره از دریا نمی
توانم که بنویسم شنیده متحیر میشدم و از قاسم میپرسیدم شخصیکه پیرو انبیا علیهم
السلام در اخلاق و رحمت و عقل داشته باشد صدور همچنین اقوال

زشت از جناب او در فهم نمی آید پس منجم قاسم جواب میداد که حضرت بالفعل در جذب هستند و جمیع الدین یک مهر نام امام از طرف خود کنده کنانیده از هندوستان با خود برده بود روزی کریم الله از طرف غاو پیام آورد که امام همام مهر نام خود میطلبند قاسم جان مهر بدست کریم الله فرستاد و بعد چند روز کریم الله مهر واپس آورد و گفت امام میفرمایند که جابجا از طرف من خطوط بنویسند و همین مهر ثبت نمایند آنوقت هم این عاجز گفت که هنوز مردمان را در حیات امام شک است کتابت خطوطها یا ثبت این مهر جدید که بجز مضرت توقع منفعت نمیدارد از عقل رسائی امام همام پس بعید معلوم میشود بعد یک دو روز کریم الله پیام آورد که امام ناخوش میشوند و میفرمایند که زین العابدین مرا عقل می آموزد و نیز ملا غاو میگویند که در جنگ بدر و گاهی میگویند احد نام یکی ابن عباس و دیگر ابن خزیمه غایب و مخوف شده زیر زمین هدایت کرده الحال که زمان ظهور امام قریب است از میان سنگی بالای کوه شاه کرادن بیرون آمده معیت امام اختیار کردند و نیز میگویند که بادشاه جن از چین کلان طلبیده است بر ان تخت امام همام با تمام اولیای زمانه مثل سلیمان بر هوا سیر میکنند و نیز ملا غاو

قبل عید الضحی میگفت که تمام اولیا با پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله واصحابه
وسلم پیش امام آمده بودند همه اولیا امام همام را گفتند که برخیز لشکر کفار
بر بالاکوت آمده امام فرمودند که بجز حکم خدا نخواهم برخواست آخر
پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که برخیز امام جواب داده
که غلام را اختیار خود نیست وملاغا ور قبل ملاحظه کنانیدن جسد مصنوع
عهد و پیمان واثق از مردمان بگرفت که اراده کلام ومصافحه نکنند والا
چهارده سال دیگر غایب خواهد شد از کمال محبت همان جسد بے حس و
حرکت را میدیدند وسلام هم میکردند کو جواب نمیداد ولیکن قصد مصافحه
نمیکردند آخر شده بمصداق مثل کلمه خبیثه چون شک در دل مردمان
زیاده شد وقصد مصافحه کردند ملاغا ور ترسانیدن شروع نمود که اگر
کسی بے اطلاع قصد مصافحه خواهد کرد میان چشتی صاحب و یا میان
عبدالله صاحب از طپنچه خواهند زد چون دید که ترسانیدن هم بکار
نمی آید مردمان بغیر مصافحه نخواهند گذاشت وحقیقت حال واضح
خواهد گشت گفتن گرفت که امام میفرمایند که مردمان بر دیدن من بغیر
مصافحه وکلام اکتفا کنند وشکر این نعمت بجا بیاورند واو سبحانه

ناراض شد تا وقتیکه در قافله نخواهم آمد هرگز ملا قلات نخواهم کرد بعد ازین

دیدن مردمان آن جسد را یک بار مفقود شد تا اینکه ملا نزاب با یک دو شخص

دیگر از کابل و قندهار آمده بودند طمع بسیار ملا غا و ر را دامنگیر شد او در دام طمع

افتاده به سه کس را پیش همان جسد مصنوع برد اینها کما حقه دیدند که تن مصنوع

از پوست بز و گیاه و چوب و ریش ساخته بود این ماجرا را از قاسم کذاب

پرسیدم جواب داد درست است این کرامت امام است که همین صورت

ممسوخه بنظر اینها آمد بعد ازین ملا غا و ر گفتن گرفت که حضرت ناخوش شده

آمد و رفت در خانه من ترک نمودند بالفعل بخانه میان چشتی صاحب گاه گاه

می آید بجای میان چشتی صاحب تیز فاصد طیبی خدا بخش صاحب

کوچه نوجوان را گرفته زد و کوب نموده تاج و پای پوشش میان کاذب

بفرخ آباد آورده اینست شمه از احوال افترا و ضلالت اینجا فقط و فقیر که

در اوایل همان جسد بی حس و حرکت را دیده خطوط نوشته بود و حسبش فرط

عقیدت جناب بود الحال که کذب و افترا و ضلالت اینجا اظهر من الشمس گردید

خیر و انجام کار اینجا هیچ وجه ندید بمصداق فماذا بعد الحق الا الضلال خود را

از ضلالت رها نمود درین خط مولوی بدیع الزمان و مولوی رجب علی را

تو اگر یہ لوگ وہابی ہیں کیونکہ عبدالوہاب کے جو افعال ہیں انہیں موجود ہیں چنانچہ انکار شفاعت اور انکار سفر زیارت قبر شریف رسول اکرم اور انکار عذاب اربعہ اور انکار کرامات اولیا اور انکار جشن مولود شریف اور انکار صوفیہ کرام اور انکار ایصال ثواب اور اہل سنت جماعت کو مشرک ہونا اور انکار استمداد و استغاثت بانبیا و اولیا وغیرہ باوجودیکہ عبدالوہاب انکار کرتا تھا ان افعال کے انکار پر اپنے مذہب کو قرار دیا تھا اور یہ وہابی بھی

سلام نوشتہ بود

خلاصہ ترجمہ اُسکا ہندی عبارتمین

پوشیدہ نرہے کہ حضرت اکمل اولاد مصطفوی واجمل احفاد مرتضوی
قدوۃ العارفین زبدۃ الواصلین المؤید من اللہ الصمد المبشر من جناب
رسول الامجد حضرت سید احمد رضی اللہ تعالی عنہ وعن اخوانہ وانصارہ کے
وجود برکت آمود سے بہت بدعت اور گمراہی کے کام ہندوستان کے
ملک مین سے موقوف ہوے اور ہزارون مسلمان مرد عورت شرک و بدعت کے
خلاصی پاکر انکے مرید ہوکر توبہ اور ہدایت سے مشرف ہوے چنانچہ دہلی کلکتہ
اور بمبئی کے تمام اطراف کے شہرونمین ایسا کوئی مقام باقی نرہا
کہ جہان اُنکے فیض کا اثر نپہنچا اور اکثر مومنین پاک اعتقاد انکی مریدی
اور بیعت کی برکت سے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم کی
پیروی اور سنت پر قایم ہو گئے اور جو کچھہ انھون نے اللہ کی راہ مین
کوشش کی سب دوست اور دشمن پر ظاہر ہے یہان تک کہ اپنی
جان بھی فدا کئے اور شہیدون کے ساتھہ بہشت برین کیطرف چلے گئے
انھون کے رفیق اور خلفا اُنکے سامنے سب کے سب شہید ہوے اور کوئی
باقی نرہا جو اُنکے مسند خلافت کو زیب دیوے مگر جو لوگ اپنی جان بچا کر

وہان سے بھاگ نکلے سو ہندوستان مین آکر پیری مریدیکا سلسلہ
بڑہانے لگے اور حضرت سید صاحب ممدوح و مغفور نے دین محمدی کی
تقویت اور افزایش کی نیت سے اکثر لوگونکو یہان سند خلافت و اجازت
عنایت کئے تھے اس لئے بہتیرے نالایق اور نفسانیت والے شخصون نے
وعظ و نصیحت کا بازار گرم کیا اور خود کو دین کا پیشوا اور مقتدی سمجھکر
بہت سے بندگان خدا کو اپنے دام فریب مین کھینچا اور یہہ لوگ اکثر علوم
صرف نحو منطق معانی فقہ اصول کلام عقاید وغیرہ علوم درسیہ سے بے
بہرہ تھے اور فقط مشکات شریف کا ترجمہ علم حدیث مین اور حضرت
تاج المفسرین سلطان المحدثین مولوی عبد القادر صاحب اور مولوی رفیع
الدین صاحب علیہما الرحمۃ والغفران کا ہندی ترجمہ کلام مجید اور فرقان
حمید کا پڑھکر بڑے مولوی بن بیٹھے اور دعوی اجتہاد کا شروع
کیا اور سب ایمہ اربعہ اور فقہاے کرام رحمۃ اللہ علیہم اجمعین کی
شانمین ناشایستہ باتین اور جھوتی تہمتین ظاہر کرکے بدبختی کی
خاک اپنے منہہ مین بھری اور خود کو عامل بالحدیث جانکر بہت سے
مسلمانون کو شیطانی دام مین گرفتار کئے مگر علوم درسیہ سے بالکل ناواقف تھے

اسلئے ہر ایک طالب العلم کے ساتھہ مباحثے مین ذلیل و خوار ہوتے
رہے ہیں انکے پیروی کرنیوالے جاہلونے زبان درازی زیادہ شروع کی
اور اکثر جگہہ مارپیٹ لڑائی اور جھگڑے کی نوبت پہنچی اور اہل سنت و
جماعت کے اجماع اور اتفاق مین بڑا تفرقہ پڑگیا ہندوستان کے اکثر عالمون نے
انکے باطل مذہب کے ردّ لکھے اور انکے استیصال مین جان و دل سے
ساعی ہوے مگر یہہ لوگ اتنی بھی فتنہ انگیزی پر بس نکر کے دوسرا
مکر کا دام پھیلایا اور نفسانی طمع کے واسطے ایک نئی ڈھب سے
مریدون کے پاس سے روپئے کھینچنے کی تدبیر کی اور اپنے مریدون اور
معتقدون سے کہنے لگے کہ سید احمد صاحب شہید نہین ہوئے بلکہ فلانے
پہاڑ مین ایک غار کے اندر چھپ کر بیٹھے ہین اور اپنے لشکر کی درستی
کرنے مین مشغول ہین مگر بیپیسا ہین اسلئے ناچار ہین اب ہر ایک
مرید اور معتقد مسلمانکو لازم ہے کہ حضرت کی مددگاری اپنے مال و جان سے
کرے بلکہ زر و مال سے مدد کرنیکا ثواب زیادہ ہے تب اکثر مسلمان
پاک اعتقاد والے کیا مرد اور کیا عورت اپنا زیور اسباب گھر دار بیچ کر
انھن مولویونکو روپیہ دینا شروع کیا کوئی شہر باقی نہین رہا

جو انکی غارتگری اور لوٹ سے بچا ہو چنانچہ حیدرآباد دکن وغیرہ بڑے شہر
جو سرفتے کا منبع بہادر کے علاوہ ہین نہیں تھے وہان بھی ان لوگون نے ایسا
فریب کر کے خوب روپیہ جمع کیا اور اس بہانے سے مدت تک حرام کا مال کھاتے
اور اپنا کیسہ طمع بھرتے رہے اگرچہ بہت دیندار لوگون نے یہہ حال ظاہر کیا
کہ سید صاحب مغفور مدت ہوئی کہ شہید ہوگئے تم عبث ان مکار و دغاباز لوگون کو
کیون روپیہ دیتے ہو لیکن انکے مریدوں اور معتقدون کے دل پر اس بات کی تاثیر نہیں ہوتی
تھی بلکہ ایسا کہنے والیکو دشمن جانتے تھے جب اللہ تعالی جل شانہ و عم
نوالہ نے جو آپ دین محمدی کا نگہبان اور منتقم حقیقی ہے چاہا کہ ان لوگون کا فساد
منقطع کرے تو تب زین العابدین نام ایک اس فرقہ کا مولوی جو مرید اور شاگرد
ولایت علی عظیم آبادی کا تھا اپنے مرشد سے پھر گیا اور ایک خط ان
لوگون کے مکر اور فریب کی سب کیفیت کا لکھکر کلکتے کے ایک معتبر شخص کو
بھیجدیا اب وہ خط بجنسہ چھپایا جاتا ہے تا غافلونکی غفلت بھری آنکھہ کھلجاوے
اور ہر ایک مسلمان انکے مضمون کو ہر ایک جگہہ ظاہر کرے اور دوسرے بھائیون کو
انکے فریب سے بچاوے تا موجب حسنات کا ہووے جاننا چاہیے کہ اصل اس
فساد کے بانی مولوی فضل الحق بنارسی جو ابھی دہریہ مذہب کا بن گیا ہی اور محمد حسین

صادق پوری اور مولوی ولایت علی عظیم آبادی اور انھون کے رفیق اور
خلفا ہین اور دوسرون کو اسی پر قیاس کر لیا جائے اللّٰہم احفظنا من مکاید الشیاطین

ترجمہ مولوی زین العابدین کے خط کا بعد سلام علیکم ورحمۃ اللہ
وبرکاتہ کے توضیح یہہ ہی کہ یہہ عاجز مولوی ولایت علی کے خدمت کا برکتی
برکت سے بدعتون کو دین وایمان کے کامون مین داخل کرنا برا جانتا ہی اور ایسے بدعات کو
رد کرنا سنت سمجھتا ہی باوجود اسکے مرشدنا ومولانا ولایت علی صاحبکی سچائی اور
واناتی پر تیہ عقل باہر ہی سے سایر ہوکر کے منزل علوم کیطرف روانہ ہوا جب وہان پہنچا تو
کہ ہیچ کام رواج کردا گفتار جو امام تمام کے لایق ہو وسو مین نے بالکل نہ دیکھا نہ سُنا بلکہ کریم
میواتی جو قاسم کذاب کے قریب مین آیا تھا ملا تھا وکیطرف سے قافلے مین آکر یون ظاہر
کیا امیر المؤمنین ایسا فرماتے ہین کہ شیخ ولی محمد ایسا مردود ہا ہی کہ اگر رنجیت سنگہ
بھی سے ملکر توبہ کرے تو اسکی توبہ قبول ہو گی مگر شیخ ولی محمد کی توبہ قبول نہو گی،
اور ایسا بھی فرماتے ہین کہ مسلمان ہونا بہت مشکل ہی اس زمانہ مین ایک قاسم کو
خدا نے مسلمان کیا ہی اور زین العابدین بہت اچھا آدمی ہی کہ اسنے اپنا تمام مال و
اسباب قاسم کے حوالے کیا اور عنایت علی حضرت سے ناخوش ہین کہ اسنے اپنا سارا
مال واسباب قاسم کے حوالے کیا اور اسیطرحکی بہت باتین جو دریا مین سے ایک قطرہ ہے

برابر میں نہیں لکھہ سکوں سُنکر حیرت کرتا تھا اور قاسم کو پوچھتا تھا کہ جو شخص انبیا علیہم السلام کا پرتو لیسے اخلاق حمیدہ اور عقل میں رکھتا ہو سو وہ ایسی سخت باتیں کرے تو کچھہ سمجھہ میں نہیں آتیں ہیں اسلئے میں بہت متحیر ہوں قاسم جواب دیتا تھا کہ حضرت ابھی حالت جذب میں ہیں اور ضیاء الدین نے ایک مُہر امام کے نام کی اپنی طرف سے کندہ کرکے ہندوستان سے ہمراہ لیگیا تھا ایک دن کریم اللہ ملا غاور کے طرف سے آیا اور یہہ پیغام لایا کہ امام ہمام اپنے نام کی مُہر مانگتے ہیں قاسم نے وہ مُہر لیکر کریم اللہ کے ہاتوں بھیجدی چند روز کے بعد کریم اللہ نے وہ مُہر پیچھے لایا اور کہا کہ امام ایسا فرماتے ہیں کہ میری طرف سے جا بجا خط بھیجیں اور یہہ مُہر اُسپر لگاویں اُس وقت بھی اس عاجز نے کہا کہ اب تک امام کی زندگانی میں لوگوں کو شک ہے اسواسطے خطوں کا لکھنا اور یہہ مُہر اُسپر لگانا امام ہمام کی رسائی عقل سے دور نظر آتا ہے کیونکہ سوا نقصان کے اسمیں کچھہ نفع کی اُمید نہیں بعد دو روز کے پھر کریم اللہ آیا اور کہنے لگا کہ امام ناخوش ہوتے ہیں اور فرماتے ہیں کیا زین العابدین مجھکو عقل سکھاتا ہے ملا غاور ایسا کہتے ہیں کہ دو صحابی جنگ بدر سے ہیں اور کبھی کہتے ہیں جنگ احد سے ہیں کہ ایک کا نام ابن عباس اور دوسرے کا نام ابن خزیمہ تھا غایب ہو کر زمین کے نیچے ہدایت کیلئے مشغول تھے اب جو امام کے ظہور کا زمانہ نزدیک آیا ہے سو وہ دونوں شاگرد ان کے

پہاڑ پر پتھر کے تلے سے باہر نکل آئے اور امام ہمام کی رفاقت مین آگئے تھے
اور یہہ بھی کہتے ہین کہ جن کا بادشاہ مہاجین بلایا گیا ہے کہ اُنکے تخت پر امام
ہمام سب اولیاے زمان کے ساتھہ بیٹھکر سلیمان علیہ السلام کے مانند ہوا پر سیر کرتے پھرتے
ہین اور عید الضحی کے اول ملا غاور ایسا کہتا تھا کہ سب اولیا پیغمبر علیہ السلام کے ہمراہ امام
ہمام کے نزدیک آئے تھے اور امام ہمام کو یہہ کہتے تھے کہ اٹھو کافرونکا لشکر بالاکوٹ
آیا ہے امام نے فرمایا کہ بدون خدا کے حکم سوا سے نہ اٹھونگا آخر پیغمبر علیہ السلام فرمایا
اٹھو امام نے جواب دیا کہ غلام کو اتنا اختیار نہین ہے ملا غاور نے یہہ ایک تیلا
بنایا ہوا دکھلانیکے اول سب لوگون سے عہد و پیمان لیا تھا کہ تم ہرگز مصافحہ اور بات
چیت کا ارادہ مت کرو نہین تو پھر امام ہمام چودہ برس تک غایب ہو جائینگے تمام آدمی
اپنے دلکی محبت سے وہی بیجان جسم کو دیکھا کرتے اور دور سے سلام کیا کرتے اگرچہ کچھہ
جواب نہ سُنتے تھے مصافحہ کا ارادہ بھی ہرگز نکرتے تھے جب چند روز اسی
طرحسے گذرے لوگون کے دلومین شبہہ پڑ گئے یعنی مصافحہ کا قصد کیے ملا غاور سبہونکو
ڈرانے لگا کہ اگر کوئی بے اطلاع مصافحہ کریگا تو میان چشتی صاحب یا میان
عبد اللہ صاحب اُسکو طمنچے سے مار ڈالینگے ملا غاور نے دیکھا کہ میرا ڈرانا کچھہ کام
مین نہین آتا اور لوگ مصافحہ کیے بغیر نہ چھوڑینگے اور اس تیلے کی حقیقت حال

کھل جائیگی تب یون کہنے لگا کہ امام ہمام ایسا فرماتے ہین کہ لوگون نے
میرے دیکھنے پر بغیر مصافحہ اور کلام کے صبر کیا اور اس نعمت کا شکر بجا نہ لایا اسلئے تو تعالیٰ
انلوگون سے ناراضی ہوا بعد اسکے آپ جب تک قافلے مین نہ آونگا تب تک کسی سے ملاقات نہ کرونگا
پھر تو اُس ٹیلے کا دیدار کسیکو میسر نہوا الغرض چند روز کے بعد ملا تراب اور ایک دو
شخص بزرگ انکے ہمراہ کابل و قندھار سے وہان آئے اور ملا غاور کو بہت سی طمع
دیکر و ذبح کے شکنجے مین کھینچے آخر الامر ملا غاور انکو دیدار دکھانیکے واسطے اُس
ٹیلے کے پاس لے گیا اُنھون نے اچھی طرح دریافت کیا کہ وہ ٹیلا بکری کے چمڑے کا تھا جسمین
گھاس بھرا ہوا اور لکڑی بال وغیرہ کا بنایا ہوا تھا اِس عاجز نے یہہ احوال قاسم
کداب سے پوچھا اُسنے جواب دیا کہ سچ ہے اور یہہ بھی امام ہمام کی کرامت ہے کہ انلوگونکی
نظر مین ایسی صورت دکھلائی دی بعد اسکے ملا غاور کہنے لگا کہ حضرت مجھسے ناخوش
ہوے اور میرے گھر کا آنا جانا موقوف کئے بالفعل میان چشتی صاحب کے یہان کبھی کبھی آتے
ہین پھر مولوی خدا بخش صاحب نے کو جر نوجوان کو پکڑ کر مار پیٹ کرکے انکا تاج
اور پاپوش فرخ آباد مین لائے ہین یہہ ایک شمہ ان لوگونکی ضلالت اور شرک و
بدعت کا احوال ہے اور اس فقیر عاجز نے اول ہی بیجان جسم کو دیکھکر خطوط
لکھا تھا اور بہت اعتقاد صادق حضرت کی جناب مین ظاہر کیا تھا اب

انکو گویا گمراہی اور جھوٹا بہتان اظہر من الشمس ہوگیا اور حق کے بعد ضلال
آگیا اسلئے خود کو انکی گمراہی اور تہمت سے بچایا اور اس خط مین مولوی بدیع النعا
اور مولوی رجب علی کو سلام لکھا ہے فقط +

اب یہان سے صاف معلوم ہوا کہ یہہ لوگ حضرت سید احمد صاحب رح کے دشمن اور ان
منکر ہین انکے طریقے ظاہر مین بھی خلاف عمل کرتے ہین اور باطن مین انکے
اذکار اشغال مراقبے مشاہدے بالکل چھوڑ دئے وہ تو خلصے اہل سنت جماعت سے
مذہب حنفی رکھتے تھے اور قادریہ چشتیہ نقشبندیہ اور مجددیہ ان چارون
طریقونکی اجازت اپنے مرشد حضرت افضل المتاخرین سلطان المفسرین والمحدثین
جناب مولانا شاہ عبد العزیز صاحب قدس اللہ سرہ العزیز سے انکو ملی تھی اور انھون نے
اپنے والد اور استاد حضرت مولانا شاہ ولی اللہ صاحب قدس اللہ سرہ العزیز سے
خلافت و اجازت اور علم باطن کی نعمت پائی تھی اور انھون نے اپنے والد اور
استاد حضرت مولانا شیخ عبد الرحیم صاحب قدس اللہ سرہ العزیز سے ان چارون طریقونکی
بیعت اخذ کی تھی اور انھون نے حضرت سید عبد اللہ اکبرآبادی اور انھون نے
حضرت سید آدم بنوری سے اور انھون نے حضرت شیخ احمد سرہندی مجدد الف ثانی سے
اور یہہ بزرگ موجد طریقہ مجددیہ کے ہین اور انکو نعمت باطنی حضرت شاہ باقی

باالله صاحب قدس الله اسرارہم اجمعین سے ملی تھی اور اس فقیر حقیر کو بھی مجددیہ
طریق کی اجازت حضرت مرشدنا سید عبدالرزاق المدعو سید عطا حسین صاحب دانا
پوری سے ہے اور ان بزرگوارونکی جناب مین کمال اعتقاد رکھتا ہے مگر یہہ مردود گو
اپنے پیرون اور مرشدون سے بالکل منکر ہوے کیونکہ یہہ سب بزرگوار حنفی مذہب
رکھتے تھے اور یہ لامذہب ہین والله اعلم بالصواب

باب دوسرا

کلکتے مین انلوگون نے جو فساد کیا تھا اسکے بیان مین

معلوم ہووے کہ مولوی عبدالجبار ابن عبدالله ساکن شیخپورہ نے ایک زمانہ دراز تک دین
مین اوّلا اوّل تو پیری مریدی کرکے اپنا پیٹ بھرتا تھا بعد ازان حضرت فضایل
مآب مولوی کرامت علی جونپوری کے پاس جو حضرت سید احمد صاحب کے بڑے نامی
خلیفہ ہین مشکات شریف کا ہندی ترجمہ پڑھکر تین دن مین استاد اور مرشد سے بھی زیادہ
پڑھ گیا اور چار دن مذہبونکو بدعت کہنے لگا آخر مسجد مین نمازی مسلمانونکے درمیان
فساد ہونا شروع ہوا اور زبان تا تقریر نوبت پہنچی تب عالم باعمل فاضل بے بدل
مولوی محمد وجیہہ صاحب مدرس اول مدرسہ کلکتہ نے بڑی تلاش کرکے پچیس سوال
اور جواب آیات اور احادیث سے مدلل کرکے چھپوا دیا اور نام اسکا نظام الاسلام
رکھا اور وہان کے علماؤنکی مہرین جو اس رسالہ مین ہین

علام سبحان — قاضی القضاة صدر کلکتہ

احمد کبیر

وارث علی	محمد وجیہہ	بشیر الدین	نور الحق	محمد مرتضی	محمد ابراہیم
مفتی عدالت بادشاہی کلکتہ	مدرس اول مدرسہ کلکتہ	مدرس دوم	مدرس سیوم	مدرس چہارم	معاون اول

خادم حسین	محمد مظہر	احمد حسین	محمد اکبر شاہ	خادم حسین	خادم حسین
معاون دوم	معاون سیوم	حکیم مدرسہ	مدرس اول مدرسہ محسنیہ واقع شہر ہگلی ضلع ہگلی	مدرس مدرسہ مذکور	مدرس مدرسہ مذکور

منصور احمد	سید رضا علی	حافظ محمد صدیق	احمد	خادم حسین
مدرس مدرسہ مذکور	مدرس مدرسہ مذکور	واعظ و خلیفہ حضرت سید احمد قدس سرہ	مفتی ضلع ۲۴ پرگنہ	مفتی ندیہ

حسین الدین شطاری	صوفی نور محمد	سید عبد اللہ	محمد عبد اللہ	سب ملک الہی
مفتی سرکوٹ	خلیفہ حضرت ممدوح	خلیفہ حضرت ممدوح	مولوی کالج	علماؤن کے

مہرین ہین اور اس کتاب کے دیباچے کی نقل یہہ ہے اس رسالے کا نام نظام الاسلام
اس زمانے مینکہ بعضے لوگ فقہ کے مسئلونکو خلاف قرآن اور حدیث کے تصور کر کے
عوام کو بہکاتے ہین اور فقہا کی بہ نسبت حقارت کے کلمات زبان پر لاتے ہین اور
ایمۂ اربعہ کی تقلید سے لوگونکو بد اعتقاد بناتے ہین خصوصًا امام ابو حنیفہ کی فقہ سے
لوگونکو رو گردان کرتے ہین اسلئے علماء دیندار اور فقہاء نیک کردار نے اس رسالے مین
نماز کہ رکن اعظم ہے دین کا اسکے مسایل کو قرآن اور حدیث سے مدلل کیا اور حنفی
مذہب کی حقیقت کو ظاہر کیا اور مقلد کتنین اپنی سمجھ کے موافق قرآن و حدیث پر

عمل کرنیکی وجہونکو بیان کرکے بمہر و دستخط اپنے درست کر دیا کہ لوگ اسکو پڑھکر
دین کے امور مین مضبوط ہوجاوین اور اپنے مذہب پر قایم رہین پھسلنے بہکانے سے نہ بہکیں
اور یہہ کتاب مطبع احمدی مین ۱۲۷۵ ہجری مولوی سید عبد اللہ ابن سید بہادر علی کی تصحیح سے
چھپائی گئی ہے اور اس کتاب مین اس نئے مذہب والونکو منافق لکھا ہے کیونکہ
ظاہر مین یہہ لوگ حدیث پر عمل کرنا عوام مسلمانون مین ظاہر کرتے ہین لیکن اجماع
امت اور اتفاق اہل سنت وجماعت کو توڑتے ہین اور نزاع و فساد ڈالتے ہین اور
اور انکے مددگار ہر ایک جگہہ اس پانچوین مذہب کے رواج دینے مین بڑی کوشش کرتے
ہین اور مشکات شریف کے باب الاعتصام مین حضرت ابن عمر رضی اللہ تعالے عنہ سے
روایت ہے قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اِتَّبِعُوا السَّوَادَ
الاَعْظَمَ فَاِنَّہٗ مَنْ شَذَّ شَذَّ فِی النَّارِ کہا حضرت ابن عمر رض نے کہ
فرمایا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے پیروی کرو بڑی جماعت مسلمانونکی یعنے اکثر علما جس
طرف ہون انکی تابعداری کرو کیونکہ جو شخص دور رہا جماعت سے اور نکلا اجماع جمہور علما کے
تو وہ ڈالا جاویگا جہنم کی آگ مین مشکات شریف کے باب الاعتصام مین ۹ صفحے پر یہہ
حدیث ہے وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما قال قال رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وسلم اِنَّ اللہَ لَا یَجْمَعُ اُمَّتِی عَلٰی ضَلَالَۃٍ وَیَدُ اللہِ عَلَی الْجَمَاعَۃِ

مَن شَذَّ شُذَّ فِی النَّار یعنے کہا ابن عمر رضی اللہ عنہما نے فرمایا رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم نے کہ بیشک خدا تعالی نہین جمع کرتا ہے میری امت کو گمراہی پر
یعنے ہماری امت جس بات پر اتفاق کریگی وہی حق اور ثواب ہوگا خدا کا ہاتھہ
جماعت پر ہے یعنے اللہ تعالی جماعت کا نگہبان اور مددگار ہے جو کوئی
جماعت سے نکلے گا اور انکے طریقے کو چھوڑیگا پڑیگا یا ڈالا جائیگا جہنم کی آگ مین
اب جاننا چاہیے کہ حرمین الشریفین کے سب عالمون کا جو اتفاق اور اجماع ہے
وہی سند اور صحیح ہے اور وہان سوا اہل سنت وجماعت کے اور بغیر چار
مصلون کے پانچوان مذہب کبھی رواج نہین پایا اور اہل سنت وجماعت کے
مذہب کی سچائی پر اور ان وہابیون کے مذہب کے جھوٹھہ ہونے پر اتنی دلیل بس ہے
کہ مکہ معظمہ سے انکو شہر بدر کیا اور خارج کر دیا یہہ لوگ رسول اللہ سے منکر
ہوے اسلیے بیت اللہ سے نکالے گئے نعوذ باللہ منہا ظاہر ہو کہ کلکتے
مین ان لوگون نے تراویح کی نماز کو منع کر دیا اور کہا کہ یہہ نماز رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وسلم سے ثابت نہین اور حضرت خلیفہ ثانی عمر ابن الخطاب رضی اللہ
تعالی عنہ نے اپنی خلافت کے عہد مین تراویح کی نماز کی بیس رکعتین مقرر کین
اور سب صحابہ کو یہہ نماز پڑھنے کی تاکید کی اگر کوئی پڑھے تو آٹھہ یا بارہ رکعتین

پڑھے دوسرا فساد انلوگون نے یہہ ڈالا کہ قرآن شریف کا ہندی ترجمہ جاہل لوگونکو پڑھاکر مولوی بنا دیا اور انکو کہدیا کہ تفسیر قرآن بدعت ہے آنحضرت کے اور صحابہ کے زمانہ مین نتھی اب وے جاہل آیتون کے ناسخ منسوخ اور شان نزول محکم و متشابہا اور مجمل مبین سے ناواقف رہکر جیسا ولمین آیا اور عقل ناقص مین سمایا ویسا بیان اور وعظ کرنے لگے اور دوسرے غریب مسلمانونکو بہکانے لگے اگر کوئی عالم کہتا ہے کہ یہہ آیتین بتونکی شانمین ہین تم پیرون اور پیغمبرونکو اسمین کیون شامل کرتے ہو لے سے کہتے ہین کہ تفسیر پر ہمارا کچہہ اعتبار نہین تیسرا فساد ناف کے نیچے نماز مین ہاتھ باندھنے کو فعل یہود کہا نعوذ باللہ منہا تب حضرت مولوی کرامت علی جونپوری جو سید احمد صاحب کے بڑے تلیفہ ہین انلوگون کے بداعتقاد و کفر کی باتون کے رد مین ایک کتاب بنام قوۃ الایمان تصنیف کی اور اسمین بائیس علماؤنکی صحیح مہر ہے اور وہ کتاب کلکتے کے مطبع قادری مین مولوی عبدالجبار صاحب کے اہتمام سے سنہ ۱۲۵۳ ہجریہ مقدسہ مین چھاپی گئی اور ان سوال جوابونکی تفصیل اور ان لوگونکے اعتقاد کی باتین اسمین مفصل لکھی ہین اب پہلے فساد کا جواب یہہ ہے کہ مشکات شریف کے باب الاعتصام کے ۲۹ صفحے پر حدیث شریف مین صاف آیا ہے عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ یعنے

تم کو لازم ہے کہ میرے طریقے پر عمل کرو اور میرے خلفاء الراشدین کے
طریقے پر عمل کرو جو تمکو ہدایت کرنیوالے ہین پھر اہل سنت و جماعت کے نزدیک جو فعل کہ
اصحابون کے زمانے مین رواج پایا اسکو بھی سنت کر کے سمجھتے ہین اور اسی لئے تراویح
بیس رکعتین پڑھتے ہین اور اسکو سنت التراویح کہتے ہین مساجد اور منابر کو زینت
دنیا فرش روشنی سے تکلف کرنا بھی حضرت خلیفہ ثانی کے وقت سے جاری ہوا اسی لئے ایکو تزیین المسجد
والمنبر والمحراب حضرت امیر المومنین عمر ابن الخطاب رضی اللہ تعالی عنہ کہتے ہین یعنے
مسجد منبر اور محراب کو زینت دینے آور اسکا خلاصہ سراج الہدایت کے باب البدعت مین
لکھا ہے یہان سے معلوم ہوا کہ یہہ لوگ پیغمبر سے تو منکر ہوئے تھے مگر اصحابون کے اجماع سے
بھی منکر ہوئے دوسرے فساد کا جواب یہہ ہے کہ نبی علیہ السلام اور آپکے تمام اصحابونکی
اس زمانے مین یہی زبان اور اصطلاح تھی جس زبان مین اللہ سبحانہ تعالی نے اپنا کلام مجید نازل کیا
تب بھی صحابون مین اکثر آیتون کے معنے سمجھنے مین خلاف پڑتا تھا اسلئے حضرت
ابن عباس رضی اللہ تعالی عنہما جو حضرت نبی علیہ السلام کے چچیرے بھائی تھے انھون نے
تفسیر لکھی اور اب تو خاص عرب لوگونکو بھی بغیر تفسیر پڑھے کے ہر ایک آیت کے معنے
معلوم نہین ہوتے پھر اور ملک کے رہنے والونکو کیونکر فقط تحت اللفظی معنے پڑھنے سے سب کلام
مجید کا مطلب معلوم ہوجائیگا اور حدیث شریف مین آیا ہے کہ قرآن مجید کی ہر ایک آیت کے

ظاہری معنے اور باطنی معنے ثابت ہین اور باطنی معنے رشاد رجے تک ہین
اور حضرت تاج المفسرین والمحدثین مولانا شاہ عبد العزیز صاحب رحمۃ اللہ علیہ نے اپنے وسیں
مسایل کے رسالے مین نحو صرف اور منطق معانی کے علم کو پڑہنا فرض کفایہ لکہا تا
تفسیر کی عبارت اچہی طرح ذہن مین آوے یہان سے معلوم ہوا کہ یہہ لوگ قرآن شریف کے
بہی تابعدار نہین کیونکہ اسکا اصل مطلب تو تفسیر سے معلوم ہوتا ہی اسکے پڑہنے پر یہہ
اعتبار نہین رکہتے ہین تیسرے فساد کا جواب قوۃ الایمان کی جلد ۲۳۵ صفحے کی
عبارت لکہتا ہی تیسری بہول یہہ ہی کہ جاہلون سے کہتے ہین کہ ناف کے تلے نماز مین
ہاتہہ باندہنا یہود کا فعل ہی اللہ انکو توبہ نصیب کرے سُنت کو فعل یہود کہنا ایسی بات
کہنے مین جو عالم لوگ فتوی دیتے ہین سو ہمکو انکے حق مین کہنے سے شرم آتی ہے
کیونکہ آخر وہ لوگ کلمہ گو ہین اور ایسی بات بے علمی کے سبب کہتے ہین اگرچہ سب
عالم کہتے ہین کہ کفر کا کلام جہالت سے کہنے سے بہی کافر ہوتا ہے مگر ہم انکے
حق مین دعا ہی کرتے ہین کہ اللہ انکو ایسی باتون سے توبہ کی توفیق دے اب ناف کے
تلے ہاتہہ باندہنا سنت ہونے کی دلیل سنو تیسیر الاصول کے ۲۱۲ صفحے مین کتاب
الصلوۃ کے پانچوین باب مین یہہ حدیث ہی عن ابی جحیفۃ رضی اللہ
تعالی عنہ ان علیًا رضی اللہ تعالی عنہ قال السنۃ وضع الکف

فی الصلوٰۃ ویضعها تحت السرۃ اخرجه رزین روایت ہے
ابی جحیفہ رضی اللہ تعالی عنہ سے تحقیق علی رضی اللہ تعالی عنہ نے فرمایا سنت ہے
ہاتھہ رکہنا نماز مین یعنے ہاتھونکا باندہنا نماز مین سنت ہے اور رکہنا دونون
ہاتھونکو ناف کے تلے روایت کیا اسکو رزین نے اور احمد ابو داؤد اور
دارقطنی اور بیہقی کی روایت مین ہے حضرت علی رضی اللہ تعالی عنہ سے
کہ فرمایا السُّنَّةُ وَضْعُ الْكَفِّ عَلَى الْكَفِّ تَحْتَ السُّرَّةِ یعنے سنت ہے رکہنا
ہاتھہ کا دوسرے ہاتھہ پر نیچے ناف کے اور ایک روایت مین وَضْعُ الْيَمِينِ عَلَى الشِّمَالِ کا
بھی آیا ہے یعنے سیدہا ہاتھہ بائین ہاتھہ کے اوپر رکہنا سنت ہے ہدایہ بحر الرائق
کفایہ عنایہ نہایہ اور کافی مین بھی اس مضمونکی حدیث ہے صرف لفظ مین
اختلاف ہے۔ اور معنے مین اتفاق اور بحر الرائق مین ہے عن النبی صلی اللہ علیہ
وسلم انہ قال ثلث من سنن المرسلین وذکر جملتها وضع الیمنی
علی الشمال تحت السرۃ یعنے تین چیزین ہین پیغمبرونکی سنت سے
اور بیان کیا اُنھون سے رکہنا داہنے ہاتھہ کا بائین ہاتھہ پر نیچے ناف کے
فقط اور سطر کے تمام مسئلونکا اختلاف مع سوال جواب اور سب ہندوستان کے
علماؤن کے رسالے اور فتوے حرمین الشریفین کے سب عالمونکی مہرین چالیس جزو کے قریب ہندی

عبارت مین اسی فقیر حقیر نے جمع کیا ہے اور دلایل عقلی و نقلی تفصیل اسمین لکہا بطریق
تحفہ محمدیہ کبیر اسکا نام سراج الہدایت رکہا ہے اسلیئے یہان فقط مختصر تین مسئلون کے
جواب لکہدیا تا معلوم ہووے کہ ہر ایک جا کے علماون نے بلکہ حضرت سید احمد صاحب کے
دیندار خلفاؤن نے بھی انکو نیز کفر ثابت کیا ہے

باب تیسرا

مولوی عبد الجبار کے خط کا احوال

ظاہر ہووے کہ یہہ شخص کلکتے مین مولوی ولایت علی کے گماشتے تھے کئی طرحکے
فساد وہان نکالے مگر جناب مولوی کرامت علی صاحب جونپوری جو حضرت امیر المومنین
سید احمد صاحب قدس اللہ سرہ العزیز کے اعظم الخلفاء اور عالم باعمل ہین ظاہر کے علم کے
ساتھہ اللہ سبحانہ نے انکو باطن کی بھی نعمت عطا کی ہے قوت الایمان کے خلاصے
مین ۲۲۳ صفحے مین کیا اچھی باتین انصاف سے لکھی ہین جسکی عبارت بجنسہ
یہان داخل ہوتی ہے اور سب دیندار مسلمان خصوصًا حضرت مولانا و مرشدنا سید احمد
صاحب کے خلفا اور مریدونکو اسکا ماننا اور اسپر عمل کرنا لازم ہے اگر چشم انصاف سے
دیکھین تو بالکل اپنی نفسانیت اور گمراہی چھوڑ دین اور اپنے پیرونکی تابعداری
اختیار کرین اور کبھی چار مذہبون سے منکر نہووین اور پانچوان مذہب نکالنے سے
توبہ کرین اور اگر اپنے پیرونکی اور اُنکے خلفاؤنکی بات نمانین تو جہنم مین جاوین

نعوذ باللہ منہا قوت الایمان کا خاتمہ صفحہ ٣٢٣ +

جب کتاب قوت الایمان تمام ہو چکی تب مولوی عبد الجبار ابن حبیب اللہ ساکن
فتحپورہ نے فارسی زبانمین نادر علی کے ہاتھ ایک سوال لکھکے بھیجا اور کہلا بھیجا
کہ اگر اس سوال کا جواب نہ لکھوگے تو ہم جو قوت الایمان کا جواب لکھینگے اسمین لکھینگے
کہ ہمارے اس سوال کا جواب نہ لکھ سکے تب اس خاکسار نے کہا کہ اس سوال کو اپنے لکھوالاؤ
اور نیچے انکا نام بھی لکھوالاؤ تب آئے بارے مولوی عبد الجبار صاحب نے اس سوال کو لکھکے
اور اسکے نیچے ایک رقعہ بھی لکھ کے پھر نادر علی کے ہاتھ بھیجا اور رقعہ کے نیچے
نام حیات النبی کا لکھا تب ہم نے نادر علی کو قسم دیکر پوچھا کہ سچ کہو یہہ رقعہ کسکا ہے
تب اسنے کہا کہ عبد الجبار کا اور حیات نبی کا نام بھی انھون نے اپنے ہاتھ سے
لکھا ہے سو اس رقعہ اور سوال کو بجنسہ ہم لکھکے اسکا جواب ہندی لکھتے ہین
جسمین ہر خاص و عام کی سمجھہ مین آوے اور سب مسلمان لوگ سوال و جواب دیکھکے
انکے مذہب کا حال بخوبی دریافت کرلین **رقعہ** عبد الجبار کا یہہ ہے بعد سلام علیکم
واضح باد این سوال مشکل است نوشتن جواب خیلی دشوار چنان نشود کہ بجای
جواب بنویسند کہ این طعن است بر جناب امیر المومنین رشید چہ سوای این جواب دیگر
از اصحاب ممکن نیست و اگر قصد جواب باشد در سوال من کم و بیش ننمایند ورنہ در قیامت

دامن گیر خواہم شد بقدر وسع در اصلاح کوشند ۔ حیات نبی **رقعہ کا جواب**
علیکم السلام پہلے اپنے رقعہ کا جواب سنئے مولوی صاحب آپنے جو رقعہ لکھا اور اسکے
پیچھے نام حیات نبی کا لکھا تو لیتے کیا فایدہ آخر باور علی کو جب بھیجنے قسم دیا تب
اُسنے صاف کہا کہ یہہ رقعہ بھی مولوی صاحب نے لکھا ہے اور حیات نبی کا نام بھی
انھوں نے لکھا ہے تو کیا آپکو معلوم نہیں ہے کہ جیسا جھوٹہہ کہنا منع ہے ویسا ہی
جھوٹہہ لکھنا بھی اسیطرح آپ لوگ انکو مسئلہ بھی بتاتے ہونگے اور آپ نے جو لکھا ہے
کہ یہہ سوال مشکل ہے اسکا جواب لکھنا بہت دشوار ہے ایسا ہو کہ سچا جواب کے لکھے
کہ یہہ جناب امیر المؤمنین سید احمد پر طعن ہے کیونکہ اسکے سوا دوسرا جواب انصاف سے
ممکن نہیں سو آپ سے ہم پوچھتے ہیں کہ اگر آپ نے یہہ سمجھا ہے کہ اس سوال کا جواب
کبھی نہیں ہو سکیگا تو ایسا سوال لکھکے مومنوں کے دلمیں وسواس ڈالنا کیا
ضرور تھا اور اگر اس سوال کا جواب آپ سے بھی ہو سکتا ہے تو پھر یہہ لکھنا کیا ضرور تھا کہ تم
دوسرا جواب نہ ہو سکیگا سوا اسکے کہ سچا جواب کے لکھو گے کہ یہہ جناب امیر
المؤمنین سید احمد پر طعن ہے اگر شاید ہم نے جواب لکھا تو پھر تم جھوٹے ہو اور ہم
نے یہہ جواب لکھا ہے کہ اگر جواب کا قصد ہو تو پھر سوال میں کچھ زیادتی نہ کرو پھر تو
فاتحہ میں دامن گیر ہونگا تو جناب کی زیادتی کرونگے ہم پہلے سوال کرتے

کمی زیادتی کب آتی ہے اپنے دلمین خود سوچو سو اپنے خاطر جمع رکھو کمی زیادتی
ہونے پاویگی باقی ہم یہہ پوچھتے ہین کہ اگر ہم سوال مین کمی زیادتی نکرین گے
اور جواب معقول دینگے تب کیا ہمارا دامن چھوڑنیکا ارادہ ہے تمکو تو مناسب تھا
کہ ہمارے دامن سے لگے رہتے کیونکہ تمنے ہم سے چند روز مشکوۃ شریف پڑہی ہے
اور جب جواب معقول پاؤگے اور دل کی شک دفع ہوگی تب تو زیادہ دامن سے لگے رہنا تھا
لیکن بھائی ہمین تو شبہہ نہین کہ نیت تو تمھاری بخیر نہین ہے اور تمھارے سوال سے تو حضرت
پیر و مرشد کے حقمین طعن ٹپکتا ہے چنانچہ ہمکو بھی معلوم ہوگیا اور تمنے بیشتر بندگی کے
لکھا اس سوال کو حسب سید صاحب پر طعن سمجھو گے سو بھائی ہمین تو تم بڑے سچے ہو
ہمکو تو اس سوال مین صاف طعن معلوم ہوتا ہے اگر بھائی ہمنے یہہ جو لکھا ہے کہ سوائے اسکے
کہ اس سوال کو امیر المومنین پر طعن سمجھو تب تم دوسرا جواب ممکن نہین ہے سو ہمین تو
ہمکو خوف ہے کہ کہین تم جھوٹے نہو جاؤ کیونکہ جواب تو ہم سے ہوسکیگا انشاء اللہ
تعالی اور بھائی ہم تو تمکو سچا کرنیکے واسطے جواب نہ لکھتے مگر لاچار ہین حق چھپانا
گناہ ہے اسلئے ہم مجبور ہو کے جواب لکھتے ہین اور اسوقت اب تمھارا پردہ ڈھکنا مناسب
ہے کیونکہ تم نے عوام کے بہکانے مین اور ہم سب بھائیونکو آپس مین لڑوانے مین
قصور نکیا اور وہ ہندیکی مثل کہ لاؤ جلاہا جو جہین پٹھان ہم لوگونمین سچ ہو جاتی

بسم الله الرحمن الرحیم سنو اب اپنے سوال کا جواب اگر ہم لوگ بھی تمھارے ایسے ہوتے

سوال چون طریق اربعه که عبارت از چشتیه و نقشبندیه و قادریه و مجددیه است و نعمت های گوناگون این طریقها در عالم واقع است بعض در طریقه چشتیه بیعت حاصل کرده چشتیه میگویانند و بعض قادریه و بعض نقشبندیه و بعض مجددیه و نزد جمهور اهالی این طریقها داخل اند بزمره آنها که در شان آنها اَنۡعَمۡتَ عَلَیۡهِمۡ است و خارج اند از زمره آنها که در شان آنها غَیۡرِ الۡمَغۡضُوۡبِ عَلَیۡهِمۡ وَلَا الضَّآلِّیۡنَ است و احدی قایل نیست که کسی از متاخرین و متقدمین این همه طریقه را یکجا ساخته بطور معجون مرکب و مخلوط ساخته گاهی بطور نقشبندیه شغل نموده باشند و گاهی بطور طریقه دیگر درین جزو زمان جناب سید احمد صاحب که اهل طریقه بودند و نام طریقه خود محمدیه داشته با آن چار طریقه منتظم ساخته در پنج طریقه بیعت میگرفتند چنانچه در خلفای ایشان الی الآن این طریقه جاری است پس این ترکیب و تخلیط هدایت است یا ضلالت است چرا سید ممدوح و مریدان شان این راه پیمودند اگر هدایت است در انضمام مذاهب اربعه که همه قایل حق وا برابر اند نه محض چه قباحت میدانند بر تقدیر قباحت حسبةً لله جواب دادن این اعتراض که جناب امام ابو حنیفه و امام محمد و امام ابی یوسف و امام زفر رحمهم الله با وجودیکه با خود ها اختلافات کثیره دارند مخلوط و مرکب کرده چرا یک

رضی عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال من رای

مذہب قرار داوند و نامش حنفیہ کردند اگر کسی مذاہب اربعہ را حق پندا شتہ ہمہ مخلوط کردہ مذہب محمدیہ نام نہد و گاہی فتوی بر قول امام اعظم و گاہی بر قول امام شافعی و گاہی بر قول ائمہ آخر دہد چنانکہ فتوی گاہی بر قول امام محمد و گاہی بر قول امام ابی یوسف و گاہی بر قول امام زفر مید ہند چہ قباحت پیدا می شود بینوا و توجروا ﴿جواب﴾ حقیقت یہہ ہی کہ سوال کرنیوالے کو مطلق علم سے بہرہ نہیں ہی کسی فسادی نے بیچارے کو دہوکا دینے کیواسطے اور حضرت سید احمد صاحب کے طریقہ سے ہمکو بے اعتقاد کرنیکے واسطے یہہ سوال عوام فریب بنا دیا ہی سو سایل بیچ میچ دہوکا کہا گیا ہی اور اُسکے دلمین ایسی شک لگی ہی کہ اُسنے جان لیا ہی کہ اس سوال کا جواب کسی سے نہو سکیگا سو ہم اس سوال کا جواب لکہتے ہین ﴿ط﴾ اب جواب ہر مضمونکا بخوبی سنو یہہ جو سایل نے لکھا ہی کہ چونکہ چارون طریقے کہ مراد ہی چشتیہ او رنقشبندیہ اور قادریہ اور مجددیہ سے اور ان طریقونکی طرح طرح کی نعمتین عالم مین پھیلی ہین بعضے لوگ طریقہ چشتیہ مین بیعت حاصل کر کے چشتیہ کہلاتے ہین اور بعضے قادریہ اور بعضے نقشبندیہ اور بعضے مجددیہ اور سب لوگون کے نزدیک ان طریقون کے لوگ داخل انکے گروہ مین کہ جنکی شان مین اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ ہی اور خارج ہین انکے گروہ سے کہ جنکی شان مین غَیْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضَّالِّیْنَ ہی سو سایل کا

ان طریقہ کے لوگونکو ایسا غنیمت سمجھنا ہے اور یہہ جو لکھا ہے کہ کوئی شخص اس باتکا قایل نہین ہے کہ کسی نے متاخرین شایخ نقشبندیہ مین ان سب طریقونکا بطور معجون مرکب کے اکھٹا کر کے اور ایک ہی مین ملا کے کدھین نقشبندیہ کے طور پر شغل کیا ہو اور کدھین دوسرے طریقہ کے طور پر آور اس زمانہ مین جناب سید احمد صاحب کہ اہل طریقہ ہین اور اپنے طریقہ کا نام محمدیہ رکھکے ان چارون طریقہ مین شامل کر کے پانچ طریقہ مین بیعت لیتے تھے جیسا کہ انکے خلیفون مین اب تک یہہ طریقہ جاری ہے سو اسکا جواب یہہ ہے کہ سایل مطلق متاخرین اور متقدمین طریقہ سے واقف نہین ہے بلکہ باوجودیکہ مرید کرنیکا دعوی رکھتا ہے اور اگرچہ حضرت پیر و مرشد برحق حضرت سید احمد صاحب ادام اللہ برکاتہ سے اسکو ملاقات بھی نہین ہے اور بعضے ناواقف اسکو اس جناب کا خلیفہ بھی جانتے ہین مگر انکے ملفوظات کو بھی جسکا نام صراط المستقیم ہے نہ دیکھا کاش دنیا کمانیکے لالچ سے بھی اسکو دیکھا ہوتا تب اسکے آج کام آتا اور اس شک مین گرفتار نہوتے یا افسوس تو یہہ ہے کہ ہزارون شجرے اس جناب کے طریقہ کے گھر گھر موجود ہین کبھی اسکو بھی نہ دیکھا جو آج وہ شجرہ بھی اسکے کام آتا خلاصہ یہہ کہ حضرت پیر و مرشد کا بطور معجون مرکب کے ان طریقونکو ملانا ثابت نہین ہوتا یہہ البتہ ثابت ہوتا ہے کہ چار طریقونکو

نعمت بیعت اور اجازت کی انکو اپنے مرشد حضرت مولانا شاہ عبد العزیز قدس اللہ
سرہ العزیز سے حاصل ہے جیسا کہ حضرت پیر و مرشد کے شجرہ سے صاف ظاہر ہے
اسیکو اگر معجون مرکب سمجھو تو متاخرین مین حضرت شاہ عبد العزیز اور انکے استاد
اور مرشد اور باپ حضرت شاہ ولی اللہ محدث دہلوی اور انکے باپ اور مرشد شیخ
عبد الرحیم رحمہم اللہ نے بھی مرکب کیا ہے اسیطرح جسنے کہ شیخ عبد الرحیم نے چشتیہ طریقہ
اپنے مرشد اور نانا شیخ رفیع الدین سے حاصل کیا اور قادریہ اور نقشبندیہ اور مجددیہ طریقہ
سید عبد اللہ اکبر آبادی سے حاصل کیا پھر انسے چارون طریقے اکٹھا شاہ ولی اللہ
محدث کو حاصل ہوے اور انسے شاہ عبد العزیز محدث کو اور انسے حضرت پیر و مرشد سید احمد کو
اور متقدمین مین جو طریقہ حضرت محی الدین عبد القادر جیلانی کو پہنچا وہ طریقہ حضرت امام
جعفر صادق نے حضرت امام محمد باقر سے حاصل کیا اور جو طریقہ حضرت بہاؤ الدین نقشبند کو پہنچا
وہ طریقہ حضرت امام جعفر صادق نے قاسم ابن محمد سے حاصل کیا پھر اگر دو چار طریقہ مین ایک
شخص کا بیعت کرنا اسیکو معجون مرکب سمجھا ہے تو متاخرین متقدمین سب سے یہہ فعل سرزد
ہوا ہے اب کیا کہین انکے کہنے مین بے ادب بے نصیب باادب با نصیب باقی یہہ جو لکھا
کہ یہہ بات کوئی نہین کہتا ہے کہ کسی متاخرین اور متقدمین نے سب طریقونکو بطور معجون مرکب کے
ملا کے کبھی بطور نقشبندیہ کے شغل کیا ہو اور کبھی دوسرے طریقون کے طور پر سو یہہ بھی جہالت کا

باعث ہے جن متاخرین بزرگون کا ذکر ہوا وہ سب ایسا کرتے تھے چنانچہ قول الجمیل
مین حضرت ولی اللہ محدث رحمۃ اللہ ایک فصل مین مشایخ جیلانیہ یعنے قادریہ کے
اشغال کا بیان لکھتے ہین دوسری فصل مین مشایخ چشتیہ کے اشغال کا بیان لکھتے
ہین اور ان سب پر انکا عمل تھا اور اسی طرح سے حضرت مولانا محمد اسمٰعیل محدث
دہلوی رحمۃ اللہ حضرت پیر و مرشد برحق سید احمد صراط المستقیم کے تیسرے باب مین روایت
کرتے ہین چارون طریقہ کے اشغال کو جدا جدا پہلی فصل مین طریقہ قادریہ کے اشغال کا
بیان فرماتے ہین دوسری فصل مین طریقہ چشتیہ کے اشغال کا بیان تیسری
فصل مین طریقہ نقشبندیہ کے اشغال کا اور نقشبندیہ مجددیہ چونکہ دونون کے اشغال
ایک ہین مگر کچھہ اصطلاحات کا فرق ہے سو اسکو بھی چوتھی فصل مین بیان فرماتے
ہین اور یہہ جو سایل لکھتا ہے کہ کسی متاخرین و متقدمین نے ایسا نکیا کہ سب
طریقون کو بطور معجون مرکب کے ملا کے کبھی بطور نقشبندیہ کے شغل کیا ہو اور کبھی
بطور دوسرے طریقہ کے اور سید صاحب نے ایسا کیا سو سید صاحب کا طریقہ جو مذکور ہوا
اسمین معجون مرکب کی صورت نہوئی معجون مرکب کی صورت تو تب ہوتی جب ایک ہی
شغل مین دونون یا چارون طریقون کے شغل ایکٹھا کرتے اور ایسا حضرت
پیر و مرشد برحق کا شغل کرنا ثابت نہین ہوتا جیسا کہ صراط المستقیم مین موجود ہے

دیکھو تو بلکہ انہین تو ہر طریقہ کے شغل کو اول سے آخر تک جدا جدا بیان فرمایا،
حق تو یہہ ہے کہ **بیت** چون خدا خواہد کہ پردہ کس درد ، میلش اندر طعنہ
پاکان برد ، اور تماشا تو یہہ ہے کہ آپ ہی سایل لکھتا ہے کہ حضرت سید احمد صاحب
اپنے طریقہ کا نام محمدیہ رکھہ کے ان چارون طریقہ مین شامل کر کے پانچون
طریقہ مین بیعت کرتے تھے سچ ہے دروغ گورا حافظہ نباشد کیونکہ اسکے
لکھنے سے تو خود معلوم ہوتا ہے کہ چارون طریقون کو حضرت پیر و مرشد نے
اپنے حال پر بحال رکھا اور پانچوان طریقہ اپنا جدا نکال کے انکے شامل کیا جیسا
انکے شجرہ مین بھی پانچوان طریقہ کے نام جدا جدا مذکور ہین اسطرح چشتیہ
اور قادریہ اور نقشبندیہ اور مجددیہ اور محمدیہ تو طریقونکا ملانا کہان ہوا اور
حضرت پیر و مرشد بیعت لیتے وقت بھی اپنے مریدون سے یون کہلاتے تھے
کہ بیعت کیا مینے بیچ طریقہ چشتیہ اور قادریہ اور نقشبندیہ اور مجددیہ اور
محمدیہ کے اوپر ہاتھہ فقیر سید احمد کے اللہ توفیق کرا ور نعمتین ان طریقونکی ہمارے
نصیب کر ہزارون مرید اس جناب کے موجود ہین شک ہو تو پوچھ لو باقی حضرت
پیر و مرشد کے طریقہ کا نام محمدی ہونیکی یہہ وجہ ہے کہ جیطرح سے حضرت غوث
الاعظم کا نام عبد القادر ہے تو جس نام کیطرح انکی نسبت بھی اسی نام سے انکا طریقہ

مشہور ہوا یعنے قادریہ کہلایا اور خواجہ بہاؤالدین کی نسبت نقشبند کی طرف تھی اسیواسطے انکا طریقہ نقشبندیہ کہلایا بہاوالدینیہ نہ کہلایا اور حضرت خواجہ معین الدین چشتی کی نسبت چشت کیطرف تھی اسیواسطے اُنکا طریقہ چشتیہ کہلایا معین الدینیہ نہ کہلایا اسیطرح سے حضرت پیر و مرشد کی نسبت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کیطرف تھی کہ قدم بقدم آنحضرت کے تھے اسیواسطے انکا طریقہ محمدیہ کہلایا احمدیہ نہ کہلایا اور باقی اس راہ سے کہ سب طریقونکی نسبت آخر کو محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم تک پہنچی ہے حقیقت مین سب طریقے محمدیہ ہین مگر یہہ نسبت کرنا فقط پہچان کے واسطے ہے جیسا کہ قریشی ہاشمی مکی مدنی حنفی شافعی مالکی حنبلی جیسا کہ اسکا ذکر اوپر ہو چکا اور یہہ جو لکھا کہ پھر ان طریقونکا ملانا اور ترکیب دینا ہدایت ہے یا گمراہی اگر گمراہی ہے تو سید ممدوح اور اُنکے مریدون نے کسواسطے یہہ راہ اختیار کی سو اسکا جواب یہہ ہے کہ طریقہ ملانا کیسا ہے خدا جانے تم کیا خلط ملط کر رہے ہے اگر مزاج شریف مین کچھہ جنون کا سا فساد آگیا ہو تو آخر طبابت بھی تو کرتے ہو کچھہ تنقیہ کر ڈالو تو آگے شفا دینا اللہ تعالی کے ہاتھہ ہے باقی پیر و مرشد کے طریقہ کا جو مذکور ہوا ہے اس صورت مین تو انکے طریقہ مین سراسر ہدایت ہے

انکے طریقے کو ہنسی یا کسی طرحسے گمراہ کہے تو وہ خود گمراہ ہے اور یہہ جو لکھا ہے
کہ چارون طریقہ کا ملانا اگر ہدایت ہے تو چارون مذہب کے ملانے مین کہ سب کوئی قائل حق
دایر کے ہین نہ منحصر کے یعنے سب کوئی اس بات کے قائل ہین کہ حق چارون مذہب مین
دایر ہے چارون مین سے کسی ایک ہی مین منحصر نہین ہے کہ فلانے ہی مذہب مین حق ہے
اسکے سوا دوسرے مین نہین کیا قباحت ہے اس مین سوالکا جواب یہہ ہے کہ اگر تمھاری
یہہ غرض ہے کہ چارون طریقہ کو ملایا تب چارون مذہب کے ملانے مین کیا قباحت ہے سو
طریقہ کا ملانا ثابت نہوا اب اپنے سوال بموجب یعنے جب شرط جاتی رہی تب جسکام کی
شرط کیا تھا وہ کام بھی جاتا رہا اذا فات الشرط فات المشروط پڑھ پڑھ کے
رو یا کرو یعنے چار مذہب کے ملانے مین قباحت سمجھو کیونکہ چارون مذہب کے ملانے مین سواد
اعظم کا خلاف کرنا ہے اور پھر یہہ جو لکھا ہے کہ جس تقدیر مین چارون مذہب کے ملانے مین قباحت
ہے تو اللہ کی رضامندی کیواسطے اس اعتراض کا جواب دینا ضرور ہے کہ جناب امام ابو حنیفہ
اور امام محمد اور امام ابی یوسف اور امام زفر رحمہم اللہ نے باوجودیکہ آپس مین بہت
اختلاف رکھتے ہین سبکو ملانے کے کسواسطے ایک مذہب ٹھہرالیا ہے اور اسکا نام
حنیفہ مقرر کیا اگر کوئی شخص چارون مذہب کو حق جانکے سب مذہب کو ملاکے مذہب
محمدیہ نام رکھے اور کبھی امام اعظم کے قول پر اور کبھی امام شافعی کے قول پر اور

کبھی دوسرے اماموں کے قول پر فتوی دیتے جیسا کہ کبھی امام محمد کے قول پر اور کبھی امام ابی یوسف کے قول پر اور کبھی امام زفر کے قول پر فتوی دیتے ہیں تو کیا قباحت پیدا ہوتی ہے سو اسکا جواب تو چوتھے سوال کے جواب مین گذر چکا مگر پھر بھی ہم لکھتے ہین ایما کے کان سے سنو کہ امام محمد اور ابو یوسف اور زفر رحمہم اللہ کا مذہب حنفی تھا اُن لوگونکا کوئی مذہب جدا نتھا وہ لوگ مجتہد فی المذہب کہلاتے ہین یعنے ابو حنیفہ رحمۃ اللہ کے مذہب مین مجتہد تھے نہ یہہ کہ انکا کوئی دوسرا مذہب علیحدہ تھا تو حقیقت مین ابو حنیفہ اور محمد اور ابو یوسف اور زفر رحمہم اللہ کا مذہب ایک تھا چار کہانسے سمجھا جو ملانا کہا خلاف امام ابو حنیفہ اور امام شافعی اور امام مالک اور امام احمد حنبل کے کہ یہہ لوگ مجتہد مطلق اور صاحب مذہب تھے اسواسطے چارون اماموں کے مذہب کو ایک مین ملانے سے سواد اعظم نے منع کیا ہے مگر تین وجہ سے جیسا کہ شاہ عبد العزیز رحمۃ اللہ کے فتوی سے او پر بخوبی لکھ چکے کہ انھون نے بغیر تینون وجہ کے دوسرے امام کے مذہب پر عمل کرنیکو حرام لکھا ہے اور ایسا ہی شرح سفر السعادت مین بھی لکھا ہے باقی رہا مجتہد مطلق یعنے مجتہد فی الشرع اور مجتہد فی المذہب کا فرق حضرت شاہ ولی اللہ محدث رحمۃ اللہ دہلوی نے عقد الجید کی دو فصلونمین اور قرۃ الانظار کے اوایل مین بخوبی لکھا ہے جو چاہے سو دیکھ لے مگر ہم فایدہ

نام کے واسطے کچھ یہان بھی لکھدیتے ہین + قرۃ الانظار مین لکھا ہے کہ
فقہا کے سات طبقے یعنے سات درجے ہین پہلا طبقہ مجتہدین فی الشرع کا مثل
چارون اماموں کے یا مثل اس شخص کے کہ اصول کے قاعدے مقرر کرتے اور چارون دلیلون سے
یعنے کتاب سنت اور اجماع اور قیاس سے اصول کے قاعدے موافق فقہی مسئلے نکالے ہین انکی
راہ اختیار کرے بغیر اسکے کہ کسیکا مقلد ہو فروعمین یا اصولمین اور دوسرا طبقہ
مجتہدین فی المذہب کا ہے مثل ابو یوسف اور محمد وغیرہ اصحاب ابی حنیفہ کے کہ جنکو
چارون دلیلون سے احکام نکالنے کی قدرت تھی اس قاعدے موافق جو انکے استاد
ابو حنیفہ رحمۃ اللہ نے مقرر کر رکھا ہے اور اُن لوگون نے اگرچہ بعضے فقہی احکام مین
ابو حنیفہ سے خلاف کیا ہے لیکن اصول کے قاعدومین ابو حنیفہ کی تقلید کرتے
ہین اور اسی تقلید کے سبب سے وہ لوگ انلوگونمین سے جو مثل ابو حنیفہ کے صاحب
مذہب ہین مثل شافعی کے صاحب [illegible] ہین تیسرا طبقہ مجتہدین فی المسایل کا ہے
کہ جس مسئلے مین صاحب مذہب سے روایت نہین پاتے ہین تو انمین انکو قدرت نہین ہے کہ
صاحب مذہب سے مخالفت کرین نہ اصول مین اور نہ فروع مین لیکن وہ لوگ کیا
کرتے ہین کہ جس مسئلے مین صاحب مذہب سے بیان صریح نہین پاتے تو اس مسئلے کے احکام
نکالتے ہین اسی صاحب مذہب کے اصول موافق جو انہون نے قاعدے مقرر کر رکھا ہے اور ایسے لوگ

ہوئے ہین مثل خصاف اور ابی جعفر طحاوی اور ابی حسن کرخی اور شمس الائمہ حلوائی اور شمس الائمہ سرخسی اور فخر الاسلام بزدوی اور فخر الدین قاضی خان وغیرہ کے چوتھا طبقہ اصحاب تخریج کا مقلدین مین سے مثل رازی اور اسکے مانند کے، کیونکہ یے لوگ اجتہاد کی قدرت مطلق نہین رکہتے لیکن یہہ لوگ اس سبب سے کہ اصول کے قاعدے انکو خوب ضبط ہین اور جس مقام سے امام نے مسئلہ نکالا ہے وہ مقام انکو خوب معلوم ہین یہہ طاقت رکہتے ہین کہ امام کا جو قول مجمل ایسا ہو کہ اسمین دو وجہ ہو سکتی ہو سو اسمین سے جو وجہ قوی ہو اسکو بیان کردین اور جو فقہی مسئلہ صاحب مذہب سے یا اسکے اصحاب سے منقول ہو اور اسمین دو احتمال پایا جاتا ہو اسمین سے جو احتمال قوی ہو اسکو بیان کردین سو بعضے مقام مین جو ہدایہ مین لکہا ہے کہ کذا فی تخریج الرازی تو اسکے یہی معنے ہین پانچوان طبقہ اصحاب الترجیح کا ہے مقلدین مین سے مثل ابو الحسن قدوری اور صاحب ہدایہ وغیرہ کے انکا کام یہہ ہے کہ بعضے روایتوں کو بعضے پر فضیلت دینا یعنے اسکی افضلیت بیان کرنا اپنے قول سے اسطرح جیسے کہ افضل روایت پر لکہتے ہین۔ ہذا اولی وہذا اصح روایت وہذا اوضح روایتہ وہذا اوفق وہذا اوفق للقیاس وہذا ارفق للناس، چھٹا طبقہ ان مقلدین کا ہے جنکو طاقت کہ فرق کردین درمیان اقوی اور قوی اور ضعیف کے اور ظاہر مذہب اور نادر روایت مثل اصحاب

متون اور معتبرہ کے متاخرین مین سے مانند صاحب کنز اور صاحب مختار اور
صاحب وقایہ اور مجمع کے اور ان لوگونکا کام یہہ ہے کہ اپنی کتابون مین جو قول
کہ مردود ہے اور جو روایت کہ ضعیف ہے اسکو نقل کرینگے سا تو ان طبقہ ان
مقلدین کا جنکو اپنا تو نکی جو ندکو رہوین طاقت نہین ہے اور دبلی اور موٹی کا
فرق نہین کر سکتے اور داہنے بائین کی امتیاز نہین بلکہ جو پاتے ہین
بتورتے جاتے رات کے لکڑی ہارے کی طرح سو ایسونپر افسوس ہے اور جو
ایسونکی تقلید کرے اس پر تو بڑا افسوس ہے یہہ بات ٹھیک ٹھیک
انھین کے شان مین ہے کہ آنکھہ موند کر کسیکی تقلید کرتے ہین اور جاہلون کے
کہنے سے سنت ترک کرتے ہین لینے والے خوب سمجھین کہ جنکو یے
سب اپنا پیشوا سمجھتے ہین وہ کیسے ہین سبحان اللہ تقلید چھوڑین
ابو حنیفہ کی اور تشاہد کرین غیر کی

باب چوتھا

شہر مدراس مین جو ان لوگون نے فساد کیا اسکے بیان مین

جب انکاروں نے آپس مین ایسا اتفاق سوگند اور عہد و پیمان کیا کہ ان چارون مذہبونکو
باطل کر ڈالنا اور ایک نیا طریقہ محمدیہ نکالنا تب ہر ایک شہر مین ایک دو مرید خلیفہ
بھیجے اور وعظ و نصیحت کا بازار گرم کیا اور بہتیرے جاہل غریب مسلمانون کے ایمان مین

خلل ڈالا جب عام لوگونکو معلوم ہوا کہ وہابیہ فرقے کے لوگ چارون مذہب کو بدعت
کہتے ہین اور فاتحہ نیاز درود وغیرہ اکثر ثواب کے کامونکو منع کرتے ہین تب تو
یہی اُنکے درپے ہوا اور ہر ایک جگہہ خصوص مسجدونمین فتنہ فساد ہونے لگا علماے
اہل سنت وجماعت بھی اگر وعظ مین امر بالمعروف اور نہی عن المنکر بیان کرتے
اور بدعت کے فعلونکو منع کرتے تو جہت عام لوگ انکو متہم کرتے کہ یہ بھی
وہابی ہین یا دنیا کیواسطے وہابیونکی رعایت کرتے ہین غرض عالمون نے
حق بات بولنا چھوڑ دیا اور مسلمانون مین بدعت کا کام اور فساد بڑھتا
چلا اور یہانتک نوبت پہنچی کہ مسلمانون کے دلونمین ایک دوسرے سے نفاق پڑ گیا
آور جوناگڑھ ضلع گجرات مین جہان نواب بابی خان بہادر کی اولاد کا عمل ہے
وہان بڑا فساد ہوا آخر مولوی سلیمان اور مولوی محمود علی کو پکڑا اور توبہ استغفار پڑہایا اسی
طرح حیدرآباد دکن مین اس فرقے والون نے بڑا فساد کیا آخر مولوی سلیم جو انکا
سرگروہ تھا قید مین ڈالا گیا اور دوسرے سب وہابی وہان سے بھاگ گئے اسیطرح گئے
سال ٹونک مین بڑا فساد ہوا اکثر اس مذہب کے مولویونکو وہان سے بھی نکالدیا اب
اگر سب شہرونکا ایسا احوال لکھے تو ایک دفتر چاہیے الغرض محمد علی رامپوری
جنکی باتون کے رد مین مولوی تراب علی صاحب لکھنوی نے جو چار برس ہوئے

یہان حج کے ارادے سے تشریف لائے تھے ایک رسالہ بنام سبیل النجاح
تحصیل الفلاح لکھا ہے جب وہ رامپوری مدراس مین گیا تب ایک مسجد مین سکونت
اختیار کرکے توعظ وتدریس مین مشغول ہوا جب کوئی شخص نبی علیہ السلام کا
نام مبارک مجلس مین لیوے اور درود پڑھے بلکہ سب سُننے والونپر بھی درود پڑھنا لازم
ہے تب وہ مولوی کہے کہ بھائیو اذان مین اللہ جل جلالہ کا نام سُنتے ہو تو کچھہ نہین
کرتے ہو اور جب محمد رسول اللہ کا نام سُنتے ہو تو کیون درود پڑھتے ہو ہاتھہ
آنکھون پر کیون رکھتے ہو تم نے تو رسول اللہ کو اللہ سے بڑھکر مقرر کیا جب اُسکے
جواب دین کہ ایسا حدیث شریف مین آیا ہے تب وہ اپنا مونہہ تیز کرکے چپ ہو رہے
کیونکہ اہل سنت وجماعت کے علماء کا یہ قاعدہ ہے کہ فضایل اعمال کے لئے اگر ضعیف
حدیث ہو تو بھی اُسپر عمل کرنا لازم ہے بعد چند روز کے کہنے لگا یا رسول اللہ
یا علی مدد یا دستگیر یا شیخ عبد القادر جیلانی شیئاً للہ یا سید احمد کبیر الرفاعی کہنا
شرک ہے جب رفتہ رفتہ اُسکا چرچا پھیلا وہان کے عالمون نے اُسے پکڑا تب اُسنے تقویت
الایمان کی کتاب دکھلائی آخر کو توبہ کیا پھر بھی دوبارہ فساد اُٹھایا حاصل کلام
نواب صاحب کے حضور مین سب وہان کے عالمون نے تقویت الایمان پر اعتقاد رکھنے والونکی
تکفیر کا فتوی لکھا چنانچہ بجنسہ اُسکی نقل مع ترجمہ ہندی یہان داخل ہوتی ہے

اور یہہ فتوا اصل مدراس کا چھپا ہوا ہے اور مدراس سے ایک بڑے عالم اور
وہاں کے رئیس نے اس فقیر حقیر کے لئے بھیجا ہے خدا انکو اجر عظیم دیوے اور دین
محمدی کے مددگاروں کا شہر مدراس کے علماؤں کا فتوی خذ الول بالاکر

اشتہار نامہ — **عظیم جاہ سراج الامرا** — حامداً مصلیاً و مسلماً

بر متبعان شریعت نبوی و پیروان دین مصطفوی مخفی و محتجب نماند کہ چون کتاب
تقویت الایمان مولوی اسمعیل دہلوی و رسایل ولایت علی عظیم آبادی و خرم علی وغیرہ
خلفای سید احمد [illegible] ہندی مشتمل بر تنقیص شان سرور عالم و انکار توسل و شفاعت وی
صلی اللہ علیہ وسلم و انکار بود عزتی باینجناب سامی رسالت و اہانت دیگر انبیا و اولیا از
چند عرصہ درین ملک رواج یافتند و خلفا و مریدان و مددگاران مولوی محمد علی رامپوری خلیفہ
سید مذکور کہ بظاہر حال شان صلاح مینمود درین کتب مقدوحہ و مطرودہ را عروۃ
الوثقی دانستہ بدان اشتغال ورزیدند و کلمات شنیعہ از انقل مجلس ساختند و با
ہر کس و ناکس بمباحثہ در آمدند لہذا علمای مدراس بر بطلان ہفوات این کتب اتفاق
کردہ بتکفیر معتقدین آن فتوی دادند و بحضور فیض معمور جناب مستطاب عالیجناب
محقق رسالت مآب نواب سراج الامرا عظیم جاہ بہادر دام اقبالہ و ملکہ

زاد تحریره و اجلاله حاضر شده از خلیفه مسطور مستدعی شدند که یک وثیقه در تقبیح تقویة
الایمان و امثال آن نوشته مهر خود و خلفا بر آن ثبت کرده در جماعت مسلمین علانیه
خوانند تا زبان خاص و عام از تفوه بامثال این کلمات ناشایسته و مضامین نابایسته
بربسته گردد و تهمت تعلیم و ترغیب از شما مرتفع شود ایشان باجابت آن برضا و رغبت
پرداخته بتاریخ هفتم شهر ذیقعده سنه ۱۲۵۱ هجریه روز پنجشنبه بحضور نواب معلی القاب و جماعت
وثیقه متضمن باینکه هر کس که بمضامین کتاب تقویة الایمان و امثال آن که متضمن بتنقیص انبیا
و اولیا و مخالف عقاید اهل سنت و جماعت معتقد شود بیشک کافر گردد و از دایره اسلام
بیرون گردد و کسیکه توقع رستگاری از عذاب الهی دارد او را لازم است که کتاب مذکور و امثال آنرا
از خود دور انداز و از متابعت همه اربعه در عقاید و فقه بیرون نرود نوشته بمهر خود ثبت
کرده مواهیر خلفای خود و مواهیر گواهی علما بر آن ثبت کنانیدند و چون حسب معهود فردای
آن بعد نماز جمعه در مسجد جامع و الاجاهی بر منبر استاده قرطاس مذکور را در دست گرفته بحضور
عامه مسلمین کلماتی گفتند که بمضمون وثیقه مطابقت نداشتند بلکه بسبب استماع کلمات موحشه
که منجمله آن تعریف و توصیف مولوی اسمعیل دهلوی و تمثیل خود با امام حسن رضی الله عنه
که با والی شام صلح برای امن خلایق کردند و اعتراض بر علما که چرا تاویل در افراط و
تفریط تقویة الایمان نکرده حکم تکفیر معتقدش نمودند بود در رسوخ عقیده ایشان بر مضامین

این کتب دانسته شد لهذا بکافه مومنین علام داده میشود که ایمان خود را از دست بر ما
این فرقه نگاهدارند و باز در دام ارادت ایشان نه در آیند و عاقبت خود را تباه نسازند
وَمَا عَلَیْنَا اِلَّا الْبَلَاغ ترجمہ تابعان شریعت نبوی اور پیروان دین مصطفوی
پوشیدہ نرہے جب کہ کتاب تقویۃ الایمان مولوی اسمعیل دہلوی کی اور رسالے ولایت
علی عظیم آبادی و خرم علی وغیرہ خلفاے سید احمد کی زبان ہندی سے جو مشتمل نقصان شان سرور
عالم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے اور انکار وسیلہ اور شفاعت اس جناب کے اور نہ ہونے کچھ
عزت کے اس حضرت کو سوا رسالت کے اور اہانت پر انبیا و اولیا ہین نشر کرکے
ایک روز سے اس ملک مین رواج پائے تھے اور خلفا اور مریدان اور مددگاران مولوی محمد علی
رامپوری خلیفہ سید مذکور کے جو ظاہر حال سے انکے صلاحیت دکھلائی دیتی تھی
انھین بد کتابون کو دستاویز مضبوط جان کے شغل رکھا کیا اور بد باتین کہنے کا مشغلہ
مجلس کا بنا دیا اور ہر لایق اور نالایق مین جھگڑا انھین کا ہو رہا اسلیے علماے عرب نے
باطل ہو پر بیہودہ باتین ان کتابون کی اتفاق کرکے کفر پر ان باتون کے معتقدون کے
فتوی دیا اور حضور فیض معمور جناب مستطاب حامی دین متین رسالت مآب نواب سراج الملک
عظیم جاہ بہادر دام اقبالہ و نوالہ و زاد عمرہ و اجلالہ مین حاضر ہو کے محمد علی مذکور سے
پوچھا ہے کہ ایک دستاویز جو بنا مین ہندی تقویۃ الایمان کے اور جو مانند اسکے ہو لکھا

مہر اپنی اور اپنے خلفا کی اسپر چھپکار مسلمانونکی جماعت مین علانیہ پڑھین تا
زبان خاص و عام کی ایسی بد باتون سے ان کتابون کے باندھی جا اور تہمت تعلیم
اور ترغیب کی تم سے دور ہو لیس انہون نے اپنی رضا و رغبت سے سا توین ذیقعدہ روز
پنجشنبہ ۱۲۶۵ ہجری مین بیچ حضور نواب معلی القاب کے روبرو جماعت علما کے ایک دستاویز اس
مضمون کی لکھدی کہ جو شخص کہ مضامین تقویۃ الایمان اور مضامین پر اسکے ویسے کتابونکے
کہ جسمین نقصان شان انبیا اور اولیا اور مخالف اہل سنت و جماعت کی ہو اعتقاد رکھے بیشک
کافر ہے اور دایرہ اسلام سے باہر اور جو کوئی کہ امید چھوٹنے کی عذاب الہی سے رکھے اسپر
لازم ہے کہ کتابیں کو اور جو مانند ہو اُسکے اپنے سے دور رکھے اور متابعت سے
چارون اماموں کے عقاید اور فقہ مین باہر نجاوے پس انہون نے اسی مضمون کی دستاویز لکھکے
مہر اپنی کر کے اور مہرین اپنے خلفا کے کروا کر اور گواہی علما کی دلوا کے دے
دیا اور جب موافق وعدہ اپنے دوسرے روز نماز جمعہ کے بعد مسجد جامع والا جاہی
مین منبر پر کھڑا ہو کے دستاویز مذکور کو ہاتھ مین پکڑ کے روبرو تمام مسلمانونکے
ایسے باتین کہین کہ مضمون سے اس دستاویز کے خلاف تھین بلکہ سننے سے
وحشی باتین آنکے کہ جسمین تعریف سمعیل دہلوی کی اور تمثیل انکی حضرت امام حسن رضی اللہ
عنہ جو والی شام سے صلح واسطے امن خلایق کے کیا تھا کی اور اعتراض علمای

اسطور سے کہ انھون نے تاویل کم و زیادتی مین تقویۃ الایمان کے نکر کے حکم تکفیر کا معتقدین پر اسکے کیون کہ یہہ معلوم ہوا کہ خوب عقیدہ انکا اِن کتابون سے ہے اسلئے سب مومنونکو سنایا جاتا ہے کہ اپنے ایمان کو ہاتھہ سے اس فرقہ کے بچاوین اور دام مریدی مین انکے نہ پھنسین اور عاقبت اپنی خراب کرین وما علینا الا البلاغ نہین ہے ہمارے پر مگر پہنچانا یعنے کہدینا حق بات

رسول اللہ قاضی شرع سید حمید خان شریف خادم سنہ ۱۲۲۱

محمد ارتضا علی خان بہادر افضل العلما قاضی القضاۃ نائب محروسہ متعلقہ سرکار

محمد صبغۃ اللہ جناب عمدۃ العلما بدر الدولہ مولوی نعیم نواز خان بہادر معتمد مفتی شرع

سید محی الدین قادری عرف محی الدین باشاہ عفی اللہ عنہ

ما اجاب فھو الحق والحق احق ان یتبع ومن خالفہم فقد خالف الشرع التی ھی بحیث الاتباع خاتم العلما محمد عطاء اللہ عفی عنہ

اصاب من اجاب محمد عرفان تجاوز اللہ عنہ

عبد الاحد	محی الدین ۱۲۴۲	محمد عبد الودود ۱۲۱۹	محی الدین ۱۲۳۰
محمد حسن علی ۱۲۴۸	محمد علی کلیمی ۱۲۴۰	محمد سعید اسلمی ۱۲۴۲	محمد یعقوب ۱۲۴۶
القادری الملتانی سید شاہ اسمٰعیل ۱۲۴۴	جناب قادر حسین خان بہادر امیر نواز ۱۲۴۲	شاہ فضل اللہ سید قادر ۱۲۴۶	عبد القادر حکیم ۱۲۳۶

سید عبد القادر قادری	محمد یوسف خان	سید محمود	سید مرتضی
سید عبد الحمید	عبد الوهاب	سید احمد	جمال الدین احمد عفا الله عنه

فقیر ابو المعالی عفا الله عنه — سید محمد قادری غلام علی عفی الله عنه — محمد قادر علی عفی الله عنه

معلوم باد که چون بیشتر از شش سال محمد علی رامپوری خلیفه سید احمد بریلوی
دارد مدراس گردید عقیده فاسده خویش مضمر داشته بچرب زبانی و طلاقت
لسانی طریقه وعظ آغاز نمود اکثر عوام و بعضی خواص که از عقاید فاسده طریقه اش ناواقف
بودند نظر بمواعظ و لطایف لامعه در دام ارادتش واقع گشتند و بعد ازان
که چند اعتقادات باطله این فرقه بشیوع رسید علمای مدراس استفتا درین
باب کرده اجوبه آن ارقام نمودند تا از رامپوری مسطور مهر و تخط
بگیرند در این اثنا روانگی نامبرده ازینجا صورت بست چون که دایره کلام
وسیع بود در اجوبه مرقومه مناقشات لفظیه بین العلماء واقع گشت و رد و قدح بجانبین
تحریر پذیرفت الغرض بعد چندی عقاید فاسده این فرقه که بتنقیص شان سرور عالم صلی الله علیه وسلم و دیگر
انبیای کرام و اولیای عظام دلالت میدارد مطبوع شده بدست همه علمای نامدار و فضلای عالی مقدار آن کتاب را ملاحظه
کرده حکم بطلان این عقیده فاسده و چنین طریقه نمودند که هرگاه بار ثانی رامپوری مسطور در اینجا آمد و از خود مصا

٥٤

۱۳۱۶ هجری مقدسه مدرس سیّد بعض اهل ارادت او بتصور تائیدش این عقیدهٔ باطله
آشکارا کردند ... با هر ... کس گفتگوها آغاز نمودند و زبان بتوصیف حقیقت آن کتب دراز
ساختند آخر شبی که هشتم ماه شوال از سنه الیه بود مولوی جمال الدین احمد صاحب را
که یکی از علمای نامدار مدرسه است اتفاق مباحثه با امیوری مسطور بخانه اش افتاد که از تمسیل وی جلد آن کتب
باطل فهمید پس علمای مدرسهٔ امیوری مذکور را برای مباحثه و مناظره طلبیدند تا فساد کتب مرقومه
بر مریدانش واضح و لائح گردد مولوی الیه هم تاب مباحثه در خود نیافته لیت و لعل میکرد آخر الامر مولوی صاحب
موصوف بیستم ذوالقعده از سال صدر بعد نماز جمعه در مسجد جامع والاجاهی قرآن شریف بدست گرفته
بر سر منبر علی رؤس الاشهاد حقیقت بطلان مطالب کتب مزبوره و صورت مباحثهٔ مذکوره اعلان نمودند
بعض مریدان امیوری که از عقیدهٔ باطلهٔ اش ناواقف بودند باستماع این ماجرای
از بیعتش انحراف ورزیدند و سر انقیاد از متابعتش در کشیدند و امیوری بخوف
انحراف دیگر مریدان خود براءت نامهٔ مؤکد بحلف نوشته بحضور علما عرض کرد چون
اکثری از ایشان آنرا مکتفی ندانسته وثیقهٔ دیگر طلبیدند حسب خواهش آنها وثیقه داد
آخر در آن قیام نمود زید و آنچه در دل بود بے اختیار بر زبانش رسید چنانچه تفصیلش
از ذیل این قرطاس مبرهن میشود دیگر باید دانست که امیوری مسطور در وقت

۵۵

شرعیہ وثیقہ اقرار کردہ بود کہ برات نامہ را بخدمت علما خواہم سپرد لیکن ابزاتر بستانید
خطرہ خود برد و بران برات نامہ مہر و دستخطہای خلفا و بعض مریدان او ثبت و نیز
مہر و دستخط بدر الدولہ مفتی و شرف الملک بخشی سرکار نواب صاحب بطور شہادت
بران ثابت چنانچہ از ملاحظہ نقل النقل برات نامہ کہ در ذیل ملحق است تفصیل
اسامی آنہا واضح میشود پس اگر مہر و دستخطہای دیگران دران مثبت باشد
از از علمای مدراس نباید شناخت و بجز این برات نامہ اگر محضری ساختہ
شدہ خود نوشتہ باشد از قابل اعتبار نباید انگاشت **ترجمہ** معلوم ہووے
کہ چھ برس آگے محمد علی رامپوری سید احمد بریلوی کا خلیفہ مدراس میں وارد ہوا
اپنے فاسد عقیدے کو دل میں چھپا کر چرب زبانی اور فصاحت ظاہری سے وعظ کا طریقہ
شروع کیا اکثر عوام اور بعضے خواص لوگ بھی جو اسکے بد اعتقاد سے ناواقف تھے اسکے
مریدی کے دام میں آگئے جب اسکے کتنے ایک باطل اعتقاد کی باتیں لوگوں میں ظاہر ہوئیں
تب دار العلم مدراس کے علماؤں نے ان باتوں [illegible] اسکے جواب لکھے تا اس
[illegible] رامپوری بھی صحیح دستخط ان مسئلوں پر لیوے اس عرصے میں وہ مولوی
وہاں سے [illegible] ہوگیا اور ان دونوں فرقوں کے جواب و سوال میں بسبب وسعت
[illegible] کئی طرح کے مناقشے پیدا ہوئے الغرض کتنے دن کے بعد اس فرقے کی

عقایدکی کتاب جسمین نبی آخر الزمان صلی اللہ علیہ علی آلہ و اصحابہ وسلم کی
تنقیص شان اور انبیاے عظام اور اولیاے کرام کی حقارت کی باتین لکھی
ہوئی تھین چھپ کر وہان آ پہنچی سب علماے نامدار اور فضلاے عالیمقدار نے
اس کتاب کو دیکھکر اُنکے عقیدیکو فاسد اور باطل کہا جسوقت رمضان المبارک کے اخیر
سنہ ۱۲۵۱ ہجریہ مقدسہ مین وہ رامپوری مولوی وہان دوبارہ آیا تب بعضے
اُسکے مریدون نے اُسکی مددگاری کیواسطے اپنے باطل عقیدیکو ظاہر کئے اور
ہر کسوناکس کے ساتھ گفتگو کرنے لگے اور اس کتاب کی حقیقت اور توصیف
مین اپنی زبان دراز کے آخر الامر ماہ شوال کی آٹھوین تاریخ سنہ مذکور کو
مولوی جمال الدین صاحب کیتین جو مدرسہ کے نامور علماؤن مین سے ہین اُس
رامپوری مولوی کے ساتھ اُنہی کے گھر مین مباحثے کا اتفاق پڑا اور
معلوم ہوگیا کہ اس مولوی کا میل اس باطل کتاب کی طرف بہت ہے پھر
مدرسہ کے عالمون نے مولوی رامپوری کو ظاہر مباحثے کیواسطے بلوایا تا اس کتاب کا
باطل ہونا سب اُسکے مریدون پر ظاہر ہوجاوے لیکن مولوی مذکور نے اپنی ذات مین مباحثے کی
طاقت نہ دیکھکر لیت و لعل کرنے لگا آخرش ماہ ذیقعدہ کی پہلی تاریخ کو سنہ مذکور
مین مولوی جمال الدین صاحب موصوف قرآن شریف اپنے ہاتھ مین لیکر جامع مسجد

والا بنا بھی تھا ان سب جماعت مسلمین نے حضور منبر پر چڑھکے اس کتاب کا
باطل ہونا اور مولوی رامپوری کو مباحثے کے واسطے بلانا اور اسکا نہ آنا
سب ظاہر کردیا اس رامپوری مولوی کے بعضے مرید جو اسکے بداعتقاد سے
ناواقف تھے یہہ حال دیکھکر اسکی مریدی سے پھر گئے اور اسکی تابعداری سے انحراف کئے
جب مولوی رامپوری نے جانا کہ میرے باقی کے دوسرے مرید بھی پھر جاینگے تب ایک
برات نامہ قسم اور سوگند کے ساتھ لکھکر علماؤنکی خدمت مین بھیجدیا اکثر علماؤن نے
اس دستاویز کو کافی نجانکر اُسسے دوسرا وثیقہ نامہ طلب کئے تب اُسنے دوسرا وثیقہ نامہ
بھی لکھکر بھیجا آخر وہ اس بات پر بھی قایم نرہا اور رجوع سے وثیقہ مین تھا اسسے اختیار رہا پھر
گیا چنانچہ دوسری دستاویزون سے معلوم ہوجائیگا دوسرا جاننا چاہئے کہ رامپوری
مذکور نے وثیقہ لکھتے وقت اقرار کیا تھا کہ مین برات نامہ علماؤنکی خدمت مین
بھیجونگا لیکن وہ نہ بھیجا اور اپنے ہمراہ لے گیا اُس برات نامے پر اُسکے بعضے
خلفا اور مریدون کے مہر و دستخط تھے اور جناب مفتی بدر الدولہ صاحب کا اور جناب شرف الملک
بہادر بخشی سرکار نواب صاحب کی مہرین بطور شہادت کے تھین چنانچہ برات
نامے کی نقل النقل آگے لکھی ہے اُسکے دیکھنے سے اُنکے نام معلوم ہوجاینگے
اگر دوسرے کسی کی مہرین اور دستخط اُسپر ہے تو ان کو مدرس علماؤن مین بجانا

چاہیے اور اگر اس برات نامے کے سوا اور کچھ مختصر بنا کر لیے پاس رکھیں تو اسے بھی غنیمت جان کر لیا جائے

نقل النقل برات نامہ مولف بخط خود — بسم اللہ الرحمن الرحیم

ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ ھدیتنا وھب لنا من لدنک رحمۃ انک انت الوھاب وصل علی حبیبک الشفیع المجاب محمد المبعوث بفصل الخطاب علی آلہ وصحبہ خیر آل واصحاب اما بعد بر علمای امت مصطفویہ ومقتدای شریعت نبویہ مخفی ومحتجب نماند کہ عقیدہ این فقیر سید محمد علی و حضرت سید احمد صاحب مرشد فقیر موافق عقاید جمہور اہل سنت وجماعت ومطابق مرشدان مرشد خود حضرت شاہ ولی اللہ ومولانا شاہ عبد العزیز قدس سرہما است پس باید جمیع مخلصان ومریدان ہمین عقاید حقہ ثابت قدم باشند وکفی باللہ شہیدا اگر این فقیر عقد مطالب والفاظ تقویۃ الایمان وغیرہا کہ خلاف عقاید جمہور اہل سنت ومشعر تنقیص شان سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم باشند نیست پس ہر یکے از خلفا ومریدان این فقیر بر آن اعتقاد دارد ضال ومضل است اینچند کلمہ بطریق برات نامہ بحکم اتقوا من مواضع التہم نوشتہ مہر ودستخط خود بر آن ثبت کردہ مو ابیر خلفائی خود بر آن ثبت کنانیدم تا دفع مظنہ گردد وزبان تشنیع احدی دراز نشود تحریر فی التاریخ پنجم ماہ ذیقعدہ ۱۲۵۱ھ ہجری نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحابہ وسلم

۵۹

٦٠

زور آور علی خان ۱۲۱۵	محمد حسین خان مولو جلال الدین	شرف الملک بہادر ۱۲۴۰	بدر الدولہ	محمد علی

حکیم جمال الدین خان ملتمس خان

نعالم خان **ترجمہ** حق سبحانہٗ تعالی کی حمد اور رسول اللہ صلی اللہ علیہ وعلی آلہ واصحابہ وسلم کی نعت کے بعد سب علماے دیندار اور فضلاے شریعت احمد مختار پر مخفی اور پوشیدہ نہے کہ اس فقیر سید محمد علی رامپوری کا اور میرے مرشد سید احمد صاحب کا عقاید اہل سنت وجماعت کے موافق اور اپنے مرشدان مرشد حضرت ولی اللہ صاحب اور مولانا شاہ عبد العزیز صاحب کے اعتقاد کے موافق ہے میرے سب خلفا اور مریدونکو چاہیے کہ اس عقاید حقہ پر ثابت قدم رہین وکفی باللہ شہیدا اور مین جو باتین کہ تقویۃ الایمان مین جمہور اہل سنت وجماعت کے عقاید سے خلاف اور سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم کی تنقیص شان مین ہین اسکا قایل اور معتقد نہین جو کوئی میرے خلفا اور مریدون مین سے اسپر اعتقاد رکھے وہ خود گمراہ اور دوسرونکو گمراہ کرنیوالا ہے تہمت کے مقامون سے تم پرہیز کرو اسلیے مین نے یہہ برات نامہ لکھکر اپنی مہر و دستخط سے اور اپنے خلفا اور مریدونکی مہر و دستخط سے تیار کردیا تا لوگونکا گمان دفع ہووے اور کسیکی بدگوئی کی زبان دراز نہووے پانچوین تاریخ ذیقعدہ کی سنہ ۱۲۵۱ ہجریہ مقدسہ

نقل دستخط محمد علی رامپوری یعنی اظہار نامہ ہو الحق المبین

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام
علیٰ رسولہ محمد سید المرسلین وآلہ الطاہرین وصحبہ الطیبین

امابعد بر متبعان شریعت غرا و پیروان سنت بیضا مخفی و محتجب نماند کہ فقیر سید محمد علی
رامپوری در ینولا کتاب تقویۃ الایمان را ملاحظہ کرد بر کہ بعض مضامین و
عبارات آن مخالف مذہب اہل حق اہل سنت وجماعت دید و دریافت متیقن گشت کہ
ہر کسیکہ بر این مسایل کتاب کہ متضمن تنقیص انبیا و اولیا و مخالف عقاید خاصہ اہل سنت
است معتقد شود بیشک کافر گردد و از دایرہ اسلام بیرون رود بلکہ کسیکہ تعلق دستگاری
از عذاب الٰہی دارد او را ضروریست کہ آن کتاب و امثال آن را از خود دور اندازد و از
متابعت ائمہ اربعہ در عقاید و فقہ بیرون نرود ولہذا فقیر بر قرطاس ہذا مُہر خود مع
خلفا ثبت کرد و اہل علم مدراس نیز مہرہای گواہی خودہا بر ان ثبت کردند
بنا علی ہذا برای اطلاع جمیع ساکنان این اطراف در جامع مسجد وغیرہ اشتہار
دادہ میشود زیادہ والسلام علیٰ من اتبع الھدیٰ والصلوٰۃ والسلام علیٰ
رسول اللہ المصطفیٰ وآلہ واصحابہ اہل المجد والعلی تحریر فی التاریخ
ہفتم ذی قعدہ سنہ ۱۲۵۱ ہجریہ مقدسہ

محمد علی — مہر مقدس محمد علی رامپوری

رسول الثقلین ... سید ... خادم ...

محمد عبد ... ودود ۱۲۱۹ — شہد بما القرر ... محمد علی

محمد ... شہاب الدین ۱۲۳۰ — ... سید ...

۶۱

براقرار سید صاحب موصوف مہر نمودہ شد

شہد بما فیہ

شہد بما اقر بہ المولوی محمد علی

محمد صبغۃ اللہ
عمدۃ العلما بدر الدولہ مولوی
عظیم نواز خان بہادر
مفتی شرع غرا

قاور حسین خان
بہادر امیر نواز

محمد حسین خان
مولوی جلال الدین

زور آور علی
خان ۱۲۱۵

شرف
الملک بہادر

محمد حسن علی

محمد
خان عالم خان

ترجمہ سب تعریف ثابت ہے اللہ کو کہ وہ پروردگار ہے سب عالم کا
اور درود و سلام اُسکے رسول محمد علیہ السلام پر جو سردار ہین سب پیغمبرون کے اور انکی سب آل
طاہرین اور اصحاب طیبین پر ہو جیو امابعد شریعت غرا کے تابعدار اور سنت بیضا کے
پیروی کرنیوالون پر مخفی اور پوشیدہ نہ ہے کہ اس فقیر سید محمد علی رامپوری نے ان دنون مین
تقویۃ الایمان کتاب دیکھا اُسکے بعضے مضمون اور عبارات اہل سنت و جماعت کے مذہب سے
مخالف نظر آئے یقین ہوا کہ جو کوئی مسلمان اس کتاب کے مضمون پر جو انبیا و اولیا کی نقصان
شانی مین اور سچے اہل سنت و جماعت کے عقاید کے خلاف مین ہین اعتقاد کریگا سو
بیشک کافر ہوگا اور اسلام کے دایرے سے باہر نکل جائیگا اب جو کوئی آخرت کے عذاب سے
نجات پانیکی اُمید رکھتا ہو اُسکو لازم ہے کہ کتاب کو اور اُسکے جیسے اور
کتابون کو اپنے پاس سے دور پھینکے اور اعتقاد اور فقہ مین آئمہ اربعہ کی متابعت سے
باہر نجاوے اس فقیر نے اپنی مہر اور اپنے خلفاؤنکی مہر اس کاغذ پر لگائی
اور مدراس کے عالمون نے بھی اپنی مہرین بطریق گواہی کے یہان لگائین اسلئے

یہان سے اطراف کے سب لوگون کی اطلاع کیواسطے مسجد جامع مین یہہ اشتہار

دیا جاتا ہے اور سلام ہو واسپہ [illegible] اور سلام کی الصلوۃ

والسلام علی رسولہ المصطفی والہ واصحابہ اہل المجد والعلی ساتوین تاریخ ذیقعدہ کی

۱۲۵۱ ہجری مقدسہ مین لکھا گیا **نقل** استدعای علمای مدراس بحکم تکفیر معتقدین مضامین

و عبارات تقویۃ الایمان وغیرہ اصلاً نزد مفتی سرکار است علمای مدراس بحضور نواب عظیم جاہ

بہادر مدظلہ العالی استدعا میکنند کہ نقل اظہار نامہ مولوی سید محمد علی رامپوری مورخہ امروز

با حکم حضور متضمن انکہ کتاب تقویۃ الایمان مولوی اسمعیل و رسایل مولوی ولایت علی

وغیرہ کہ درین ملک انتشار یافتہ اند و کلمات تیکہ مردمان تفوہ میکنند و آن ہمہ مشعر

و موہم تنقیص شان سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم اند باجماع جمہور علمای دین

ہمہ باطل اند و معتقدان کافر و در تحت اشتہار جا بجا مشتہر شود مرقوم ہفتم ذیقعدہ ۱۲۵۱ ہجری

محمد ارتضا عفی اللہ عنہ — محمد عبد الودود النقوی — محمد حسن علی عفا اللہ عنہ — محمد علی کلیمی

محمد شہاب الدین — جمال الدین احمد عفا اللہ عنہ — الداعی الفقیر الی اللہ [illegible] عفی عنہ — عبد اللہ کان اللہ لہ

قاضی سید عبد اللہ — عبد الوہاب عفا اللہ عنہ — دستخط نواب عظیم جاہ مسودہ حکم از کارپرداز

ترجمہ مدراس کے علما نواب عظیم جاہ بہادر مدظلہ العالی کے حضور مین استدعا کرتے ہین کہ آج کی تاریخ کی مولوی رامپوری کے اظہار نامہ کی نقل حضور کے حکم کے ساتھ

٦٣

اشتہار یا وے اس بات مین کہ کتاب تقویۃ الایمان مولوی اسمعیل کی اور
اور رسالے مولوی ولایت علی وغیرہ کے جو اس ملک مین منتشر ہوے ہین اور جو
باتین لوگونکی افواہ مین پڑی ہین اور وے سب سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم کی
نقصان شان مین ہین سب علماے دین کے اجماع سے وے باطل ہین اور انکا معتقد کافر
اور دوزخی ہے اور یہہ حکم جابجا مشتہر کردیوین تاریخ ساتوین ذیقعدہ
سنہ ١٢٥١ ہجری مقدسہ نیچے چار دستاویز کا مطلب آہی کے جیسا ہے اسلئے
اسکا ترجمہ علیحدہ نہین لکھا گیا **مسودہ** امروز کہ تاریخ ہفتم شہر ذیقعدہ
سنہ ١٢٥١ ہجری مقدسہ ست از پیشگاہ حضور نواب عظیم جاہ بہادر بکافہ اہل اسلام متعلقہ
حکومت مدراس وغیرہ اعلام دادہ میشود کہ کتاب تقویۃ الایمان مولوی اسمعیل
و رسایل مولوی ولایت علی وغیرہ کہ درین ملک انتشار یافتہ اند و کلماتیکہ مردمان
بان تفوہ میکنند و آن ہمہ مشعر و موہم تنقیص شان سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم اند
باجماع جمہور علمای دین ہمہ باطل ہستند و معتقد انکا فر و دوزخی است و نقل
اظہار نامہ مولوی سید محمد علی رامپوری نیز بان ملحق است **دستخط نواب**
عظیم جاہ بہادر باید کہ مفتی بدر الدولہ عمدۃ العلما بالسنہ مختلفہ حکم
مذکور الصدر را با لحاق نقول اظہار نامہ مسطورہ و درخواست نامہ علما مورخہ

امروز بجوامع مساجد مدراس و دیگر ممالک اشتہار دہند غلام محمد علی المشہور بافواه عظیم جاه نے ذیقعده ۱۲۵۱ ہجری مقدسه **بعد اشتہار** احکام مذکوره فقط در مسجد جامع والاجاہی رامپوری مذکور باوجود نوشتن برات نامه مذکوره و ثیقه مطوره بعد نماز جمعه ہشتم ذیقعده ۱۲۵۱ ہجری برخلاف اظہار و اقرار خود در مسجد جامع که در آن نواب عظیم جاه بہادر ہم حاضر بودند بر سر منبر بیاکرد چنانکه در اشتہار نامه مشتہره بیست و دوم ماه ذیقعده سنه مذکور مندرج است لہذا احکام نامه ... بکار اجرا یافت

ہو الاحد و احکم الحاکمین **حکمنامه** بیست و ہشتم ذیقعده ۱۲۵۱ ہجری نظر بحکم علمای ... معتقد کتاب اسمعیل و امثال آن موضحه ہفتم ماه حال که نزد مفتی ... است حکم صادر شد که کسانیکه از مریدان و دوستان محمد علی رامپوری در ملازمی سرکار اند برطرف و ممنوع ابواب سرکاری شوند مگر انیکه توبه صحیحه از بیعت و محبتش که تا ... آن کسی بکتب مذکوره باوجود نوشته دادن او بمہر و دستخط خود بہفتم ماه حال عقیده خویش موافق عقیده علمای موصوفین امروز علانیه در مسجد جامع ثابت شده نمایند و کسانیکه از مریدان و دوستان و ملازم سرکار نیند ممنوع منافع و ابواب سرکاری نکردند فقط دستخط چاکر شرع محمدی غلام محمد علی المشہور بافواه عظیم جاه بہادر

معلوم ہووے کہ بعد اس فتوے کے بعضے بنگالی مولویون نے غیر واجبی سمجھا کر ...

ایک کاغذ کلکتے مین اس مضمون کا بنایا تھا کہ تقویۃ الایمان کی کتاب موافق
اعتقاد اہل سنت وجماعت کے ہے پھر جب وہ کاغذ مدراس مین پہنچا تب اسکے لیے
ایک رسالہ خیر الزاد لیوم المعاد نام کا لکھا گیا اور اسمین بجنسہ پانچ مقام کی عبارت
تقویۃ الایمان کی جو مخالف اہل سنت وجماعت کے اعتقاد سے ہے داخل ہوئی
اور رد لا یعنی فقرے سے ہی مردود کی گئی اور وہ رسالہ چھاپا گیا اور کلکتے کو بھیجا گیا تب وہان سب
عالمون کو ان لوگون کا فریب اور جعل سازی معلوم ہو گئی اور اس رسالے کا خلاصہ سراج الہدایت مین
موجود ہے

باب پانچوان دلی کے علما کے فتوے کے بیان مین

معلوم ہو کہ ایک کتاب تنبیہ الضالین وہدایت الصالحین کلکتے کے مطبع احمدی مین
مولوی عبد اللہ کی تصحیح سے ۱۲۵۵ھ مین چھپی ہے اسکے دیباچے کی شروع کی
عبارت یہ ہے یہ وہ فتوا ہے جو مکے اور مدینے کے علما نے مکے سے اور
مولانا محمد اسحق صاحب جو نائب اور سجادہ نشین ہین حضرت مولانا شاہ عبد العزیز صاحب
قدس سرہ کے مقام دلی مین اور خاص عام مومنین کے معتقد بہت علما وفضلا اور حضرت
امیر المومنین سید احمد قدس سرہ کے خلفا ان سبھون نے بعد والہابیہ کے احوال سے اطلاع ہو کر انکے طریقے
مردود اور جھوٹے ہونے کی دلیلین اور کیفیت لکھکر اپنی اپنی مہر اور دستخط سے مزین
فرما کر ہندوستان بھیجا ہے کہ عوام نادان ملک کے بد اعتقاد کی باتون اور

طریقے سے سلیے تئین بچاوین اور انکے مکر و فریب طمع کی باتین منافقانہ کہ
دلمین کچھہ اور منھہ مین کچھہ سے گمراہ ہو جاوین انتہا اور دوسری عبارت جو تمہید کلام
مین ہے انکی نقل بھی بجنسہ نیچے لکھی جاتی ہے دو برس ہونگے کہ بعضے
کم عقل لوگون نے حضرت کی خبر شہادت کے بعد اپنی ناموری اور جاہلون مین عزت پانیکو
اور دین کے پردہ مین دنیا کمانیکو ایک گروہ اپنا علیحدہ مقرر کر لیکے کو اس دین محمدی
مین رخنہ ڈالنا شروع کیا کچھہ کچھہ نئی بات اور مسئلے خلاف کلام الٰہی اور کلام رسول کے
جھوٹے کی تتی بنا کر ظاہر کی جسکے سبب یہ قدیم چال مین جو علما سیدا اور فضلا نیک کردار نے
موافق احکام خدا اور رسول کے ٹھہرائی تھی سب مین خلل پڑ گیا اور لوگون کے دلون مین شک اور
تردد واقع ہوا جیسا انکار کرنا تقلید مذہب سے جو قریب بارہ سو برس سے تمام جہان مین خوب شہرت
مین پھیل رہا ہے اور ہزارون عالم فاضل صاحب شریعت صاحب طریقت اور کتنے
ولیا اللہ اس طریقے پر چلکر مقرب بارگاہ الٰہی ہو گئے اور منکر ہونا علم فقہ و اجماع
امت اور تفسیر قرآن شریف سے اور حقارت کرنی علماء دیندار اور اولیاء باوقار کی اور جناب
امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ کی شان مین بے ادبی کی باتین کہنا سوا اسکے ہزارون حرکت
شوخیان کرتے ہین اور ایسا کہتے ہین پھر ساتھ ان شوخیون اور بے ادبیون
اور بداعتقادی کے سب مردود حنفی بھی کہلاتے ہین سو بانی مبانی اس فرقہ نو احداث کا

عبدالحق ہے جو چند روز سے بنارس مین رہتا ہے اور حضرت امیرالمومنین نے
ایسی ہی حرکات ناشایستہ کے باعث اپنی جماعت سے اُسکو نکال دیا اور علماے حرمین
الشریفین نے اُسکے قتل کا فتوا لکھا پھر کسیطرح بھاگ کر وہان سے بچ نکلا پھر اُسکے
شاگرد خاص اور پیرو با اخلاص عظیم آباد کلکتہ وغیرہ کو گئے حاکم شرع اور علماے
صاحب ورع کا تو کچھ نہ تہا خوف بہلا اپنے تئین خلیفے امیرالمومنین کے مشہور کرکے
لوگونکو اپنے اعتقاد سے بتدریج مطلع کیا اور جاہلونکو گمراہ بنایا جب یہہ
معاملہ علماے دین اور حضرت کے سچے خلیفونپر ظاہر ہوا اسکے سبب سے بڑا فتنہ و فساد
مسلمانومین پڑ گیا یہانتک کہ باپ بیٹے کا اور بھائی بھائی کا اور خاوند جورو کا
اور نوکر آقا کا مخالف بنا آپسمین پھوٹ ہوئی اور دین کے کامومین خلل آگیا اس
طریقے کو خلاف حکم خدا اور رسول اور خلاف مرضی حضرت امیرالمومنین کے سمجھکر
علما اور فضلا نے عموماً اور حضرت کے خلفاؤن نے خصوصاً دروازہ نصیحت کا کھولا ان
نادانونکو جنھون نے یہہ فساد بویا تھا ممانعت کی مگر نفسانیت اور خودپسندی اور
دنیا کی طمع نے انکو ہرگز راہ راست پر آنے ندیا کسیکی بات نمانی بلکہ اور بھی
شور و شر شروع کی اور کھلا کھیلے اور ایک فساد عظیم برپا کیا جس سے ہدایت کا
دروازہ بند ہوگیا آخر اس مذہب نو کی کیفیت لوگون نے علماے حرمین الشریفین کی

خدمت مین ظاہر کی اُنھون نے اُنکے طریقے مردود اور جھوٹے ہونے پر
فتوا دیا اور علماے دہلی اور ہندوستان اور خلفاے امیر المؤمنین نے بھی ویسا ہی فتوا لکھا اور اپنے
مُہر و دستخط سے چھپوا دیا تا کہ لوگ اس طریقے سے بچ جاوین اور فریبیون کے فریب مین
نہ آوین جھوٹی قسم کھانا اور خلاف وعدہ کرنا اور اہل حق کے سامنے اپنے اعتقاد سے
منکر ہو جانا اور جبتک اپنا خاص معتقد نہو تبتک اپنے بھید سے اُسے واقف نکرنا اور فریب دینا
اور اپنے طریقے کے رواج دینے کیواسطے جھوٹی قسم کھا لینی اُنکے یہان درست ہے
چنانچہ حضرت مولانا شاہ عبد العزیز صاحب نے تحفہ اثنا عشریہ کے ۹۴ صفحے مین ایسے
مکارون کا ذکر لکھا ہے اور چارون مذہب کا حق ہونا مع دلایل اسمین موجود ہے اور یہ
نئے مذہب والے اب علماے اہل سنت و جماعت کے خلاف سمجھا کر بیچارے مسلمانون کا ایمان کھوتے ہین اور
جاہل انمین خود کو مولانا اور محدث اور محی السنہ اور قامع البدعہ کے خطاب سے شہرت دیتے ہیں
اور بیعت توبہ کو بھی بدعت جانتے ہین مگر کیا کرین کہ اُسپر تو روزی اُنکی ٹھہر گئی ہے اگر
کھول کر اُسکے مخالف کہین تو بھوکے مرین اے بھائیو مسلمانو یہہ زمانہ فساد کا آیا ہے
اور یہہ لوگ آخری زمانے کے نایب دجال ہین باطل کو حق مین ملانے والے اے بھائیو تم
لوگ خوب ہشیار رہو اور تحقیق جانو اور یقین کرو کہ یہہ طریقہ لامذہب والعیاذ باللہ خلاف
حکم خدا اور رسول اور علماے سلف کے صرف اپنی ہوا اور بُرائی ہے بچنا نیکو ہے اور اس طریقے سے

تمام علما اور فضلا اور خلفاے حضرت امیر المومنین ناراض ہین اور یہہ طریقہ حضرت
موصوف کا تھا اُنکے دیکھنے والے اور انکی صحبت مین رہے ہوے لوگ ابھی
ہندوستان مین موجود ہین اُنسے بقسم دریافت کرلو اگر حضرت ممدوح اس زمانہ مین
ہوتے تو ان نئے مذہب بنانے والون اور مفسدون کا وہی حال کرتے جو انکے پیشوا
عبدالحق کا کیا یعنے مردود کہتے اور نکلوا دیتے اور جلاتے ایسے جوان مرد اور
دیندار ہین تو جہان مسلمانون کی ریاست اور حکومت ہے جیسا مکہ مدینہ روم شام
بلخ بخارا وغیرہ وہان ایسی باتین ظاہر کرین دیکھین تو کیا ہوتا ہے سواے
ذلت جوتی مار بیزار اور قتل و قید کے اور کچھہ اُنکے نصیب مین نہوگا اور اکثر
رذیل قوم کے لوگ جہان مین مل گئے اور ہندی دو چار کتابین پڑھکر بڑے
مولوی صاحب بن گئے اور دس بیس آدمی اپنے ساتھ دوڑانے لگے سو کیون
عالم ربانی کی نصیحت سنینگے اور اسکی تابعداری کرینگے اب ایسونکا سردار کہلانا
علامت قیامت ہے جیسے کہ مخبر صادق نے آگے ہی اسکی خبر دی ہے اذا وصل
الامر الی غیر اهله فانتظر الساعة جب دین کے کام نالائقون اور کمینون کو
سونپے جاوین تو قیامت کے امیدوار رہو اور یہی سبب ہے کہ ایسے جاہل
جنکو نہ ایمان کے ارکان کی خبر نہ اسلام کے اعمال کی جہان اُن سے کوئی عالم یہود

یا انصارا کا ملا اسی کا کلمہ پڑھنے لگے اور خالص بیدین بن گئے اب اطرشکا
لوگون کے حقمین یہی دعا بہتر ہی کہ اللہ تعالی جو ہدایت کا مالک ہے پہلے ہی
کسی صالح عالم مسلمانکی صحبت ایسونکو میسر کرے کہ جسمین انکی دین و دنیا کی
خیر ہو اب ای بھائیو مسلمانو ان مفسدونکی چکنی چکنی باتونپر نہ بھولیو اور
انکے وعظ و نصیحت پر دھوکا نکھائیو یہہ لوگ رہزن دین ہین نان کھانیکے لیے
ایمان کھو دین انسے مقدور بھر الگ ہی رہو خوب بچ کر چلو اور ایسے لوگونکو
ذلیل کرنے اور نکال دینے مین مطابق حکم خدا اور رسول کے بڑا ثواب ہے کیونکہ یہہ
بڑے فسادی ہین اور مکار جس جس طرح سے یہہ لوگ دنیا کماتے ہین اسکا
بیان کہا تک کیجے کبھی اس نام سے کہ مجاہدین کے لشکر مین خرچ ضرور ہے لوگون سے
روپیے لئے کبھی جہاد مین جاوینگے اور غازیونکو اسباب بنادینگے مشہور
کرکے اسباب روپیے تحصیل کئے اور روپیونکے جمع کرنیکو ایک بیت المال مقرر کیا
پھر نام کیواسطے کچھ بھیج کر سب آپ جلکھہ گئے غرض حضرت سید صاحب کے نام سے
اس زمانے مین بہتونکا بن آیا خوب روپے کما کما دولتمند ہو گئے اور اب بھی قصور
نہین کرتے طرح طرح سے روپیے بٹورتے ہین اور دوزخ کے کندے بنتے
ہین انتہا اصل کتاب تنبیہ الضالین و ہدایۃ الصالحین مین سے بھی زیادہ

انہ اِنکو انکا احوال بھی مگر راقم نے باختصار لکھا اور دہلی کے علما اور فضلا کے
جواب فتوے مہر و دستخط کے ساتھ جو اس کتاب مین ستاویزدا خل ہین انکے
نام یہہ ہین حضرت مولانا محمد اسحق صاحب رحمۃ اللہ | محمد زین الدین | مفتی
شہر دہلی | محمد اکرم الدین | مولوی عبد الخالق | مولوی محمد حیات لاہوری
مولوی حسن علی | سراج العلما ضیاء الفقہا مفتی العدالت العالیۃ السلطانی
سید رحمت علیخان دہلی کے بادشاہ جمجاہ خلد اللہ ملکہ کی سرکار کے مفتی ہین
اخوند ملا شیر محمد | شاگرد مولوی رفیع الدین صاحب | مملوک علی | سید محمد
احمد سعید مجددی | مجددیہ طریقے کے سجادہ نشین ہین | محمد علی عفی عنہ
زین العابدین الکاظمی | مولوی محبوب علی | جاننا چاہیے کہ کتاب مذکور کے
۳ے صفحے مین لکھا ہے کہ مولوی کریم اللہ دہلوی ساکن محلہ لال کنوے نے کہا کہ
یہہ لوگ اسماعیلی ہین مولوی اسماعیل کی تقلید کرتے ہین وہ بھی ایسے ہی تھے مگر سچ
یون ہے کہ انکا یہہ گمان فاسد ہے کیونکہ مولوی اسماعیل جب ٹہاور کو گئے وہان کے حنفی علماء ان
اُنسے خوب مباحثہ کیا آخر رفع یدین کرنا چھوڑ دیا تھا اور انکے اصول کا رسالہ کرخی اور
طحاوی کی طور پر ہے اور تنویر العینین کا رسالہ جو انکا کر کے مشہور ہوا سو بھی آپ کا مین معتبر
نہین کہ اعتبار خواتیم کو ہے اور انھون نے آخر عمر مین رفع یدین چھوڑ دیا تھا مولوی

۷۳

...رحمہ اللہ فرماتے ہین کہ جو کوئی ان چار مذہبون سے ایک مذہب کو نہ
پکڑے کچھ اسمین سے کچھ اسمین سے لیکر اپنا مذہب بناوے وہ بیشک گمراہ ہے اور جو
کوئی ایسے نالائق مہملون کے رد کرنے مین گول فتوا لکھے ہم اوسکو بھی بدعتی جانتے ہین اور مولوی
موسیٰ انکے چھوٹے بھائی قریب اسی تقریر کے کہتے ہین مولوی اسمٰعیل نابینا پوتے محمد
عمر ابن مولوی محمد اسمٰعیل دہلوی کے اُستاد ہین سو انھون نے بھی کہا کہ اب لامذہب
لوگون کا رد سارے قرآن اور حدیثون مین موجود ہے ... اللہ تعالیٰ قوم ظالم کو ہدایت
نہین کرتا مولوی حبیب اللہ ملتانی حنفی صوفی نے ایک رسالہ جدا اس فرقے جدید
الضلالت کے حق مین لکھا ہے وہ بھی انکے ... خوب واضح ... حاجی قاسم
اسلئے کہ وے خود اور غیر کے مقلد ہین چارون مذہب باہر ہین ہمارے
شریک نہین ہو مگر اُن لوگون کو سمجھایا کہ ہر بات ہر مذہب کی ماننی بہت مشکل ہے
ایک دن ایک غیر مقلد والے نے حضرت مولانا محمد اسحاق صاحب رح کو اختلافی مسئلے
مین پوچھا کہ عند اللہ کیا حق ہے مولانا صاحب نے فرمایا کہ ایک مذہب اسمین اختیار
ضرور ہے اور اختیار کر لینے کے بعد وہ بات اسکے حق مین حق ہے یہ جواب سنکر
پوچھنے والا اسی دم حسن کر چپ ہو گیا اور ان لوگون نے ایک نیا فساد دہلی مین نکالا کہ فرض
نماز کے بعد ہاتھ اوٹھا کر دعا مانگنا بدعت ہے دیکھا چاہئے کہ ایک ضعیف

روایتیں تو پہر کے سب راوی اور مجتہدین کا خلاف کرتے ہین اور دعویٰ رکھتے ہین
کہہ خاص محمدی ہین کسی غیر کی تقلید نہین کرتے اب انکو غیر محمدی کہین تو بجا ہے
جیسا کہ محمد بن عبد اللہ جونپوری کے مقلد و نکو غیر مہدوی کہتے ہین اور وے خود کو مہدوی
فرقہ جانتے ہین (اگر فرصت ملتی تو یہہ بھی اسی ڈھب پر آجاتے مگر کیا کرین کہ
امام ہمام کے نام مین تفاوت تھا) اور یہہ با حدیث صحیح سے ثابت ہے کہ جسکی
بھلائی پر علماء امت شاہدی دین وہ بھلا ہے اور جسکی برائی پر گواہی دین وہ برا ہے
کیونکہ وے اللہ کے گواہ ہین زمین مین۔ اور ایک کج فہم اپنا نام عبد الحق محمدی رکھکر
کئی حدیثین ہندی ترجمے مین لکھکر اسمین ایسا اتفاق کا کلام لکھا ہے کہ دو
مثل سایہ کے پیچھے ظہر کی نماز پڑھنا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ وہ نماز قضا
ہے اور حالانکہ حنفی صاحب کے یہان دو مثل سایہ ہونے تک عصر کی نماز کی تاخیر کا حکم ہے
خدا انکو ہدایت دیوے اب جو لوگ اسکے بہکانے سے حنفی مذہب سے خارج ہوکر
ضلالت مین پڑے سو اسکے ترجمے سے صاف معلوم ہوا کہ وے سب خارجی اور معتزلی
بن گئے اگرچہ کوئی عالم انکو دباوے تو اقرار کرتے ہین کہ ہم حنفی ہین مگر انسے
ہشیار رہنا کہ وہ چارون مذہب سے خارج ہین کیونکہ جتنے حدیثین آل اطہار اصحاب
اخیار اور ائمہ مجتہدین کی تعریف مین ہین ان سبکو یہہ لوگ ضعیف کہتے ہین

اور مشہور ہے کہ مولانا عبد الحی رحمۃ اللہ علیہ نے ... ان لامذہبون نے
رد اسنے پر دہلی مین شروع کیا تھا پہلے گور پرستی کو رد کیا آخر سارے لامذہبوانکو
رد قومی فرمایا آخر لامذہبوالون نے اپنر ایک بہتان باندھا جسکا خلاصہ رسالہ اقامۃ السنۃ
مین لکھا ہے اور اسوقت بھی پروردگار نے اچھے اچھے علماؤنکو طرفین مین سے
حق پر جمع کر دیا تھا کہ گور پرستی کو بالکل رد باطل کر دیا اور آپ بھی اس مالک حقیقی نے
اپنے فضل و کرم سے سارے علمائے دین اور فقہائے مبین کو ان لامذہبون کے رد و قدح پر
متفق کر دیا ہے الحمد للہ علی ذالک ط انتہی ط معلوم ہووے کہ اس کتاب کے بنانیوالونکو
اللہ نے زیادہ استقامت اور حق گوئی کی ہمیشہ توفیق دیوے اول سے آخر تک
ہر ہر مسئلے مین علمیت کی داد دی ہے کہ بعضے مباحث انمین سراج الہدایت مین بھی لکھے ہین فقط

حرمین الشریفین کے علماؤنکا فتوا

باب چھٹا

اسپر مہر ہے مولانا شیخ عبد اللہ ابن سراج کی جو سردار ہین مکے کے مدرسین مین اور
مولوی سید عبد اللہ مکے کے مفتی کی اور سید عثمان مکے کے مدرس کی اور شیخ مصطفی کی
جو حنفی اماموں کے رئیس ہیں اور شیخ عبد القادر ابراہیم باشا ابن محمد علی باشا کے پیر و مرشد کی
اور مولانا شیخ عابد سندھی مدینے کے بڑے مدرس کی اور سید محمد مولوی محی الدین مولوی
عبد اللہ مولوی سید علی اور مولوی صالح ابن احمد مدینے کے مدرسونکی اور محمد ابو السعادات

مسجد نبوی ... و غیره بہت ... ہے مثنوی ... منصلی ... ١٢٥٦ ہجری میں ... و ... علمائے ... کے ... ایک استفتا لیا تھا اس فتوے میں بہت سوال اور جواب ہیں مگر انمیں ایک سوال اور ... جواب لکھا جاتا ہے

صفحہ ١٢ السؤال الثالث هل يجوز للرجل الذي ليس له ملكة الاجتهاد او لا توجد فيه شرائط الاجتهاد و لا يعلم اقوال الفقهاء ... ان لا يقلد احدا من الائمة الاربعة المشهورة بل يخترع مذهبا جديدا خاصا قد يوافق احدها و ... الجواب ... ان الاجماع قد حصل على حقية المذاهب الاربعة و تخلف ذلك فيما سواها او ان الامة جميعها قد تلقت المذاهب الاربعة بالقبول و لم يحصل ذلك لغيرها و قد اوجب الله ... طريق الاجتهاد و لم يعلم ما كان عليه الصدر الاول من الصحابة و التابعين من اقوالهم و افعالهم ان يسأل و لا يعمل الا بما يفتيه المفتي من الائمة الاربعة لعدم الحجة فيمن سواهم

قال ابن الهمام في التحرير ... في التيسير غير المجتهد المطلق يلزمه عند الجمهور التقليد و ان كان مجتهدا في بعض المسائل الفقهية او بعض العلوم و في عمدة المريد شرح جوهر التوحيد فواجب عند الجمهور على كل

قال الله تعالى فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون ولنا ...

من ليس فيه اهلية الاجتهاد التقليد للمذهب وروى عن ابى
يوسف رح انه واجب على العامى الاقتداء بالفقهاء لعدم الا
هتداء فى حقه الى معرفة الاحاديث ومعانيها وتاويلها
وناسخها ومنسوخها وخاصها وعامها ومحكمها ومتشابهها
فمن لم يعلم ذلك فهو عامى منسوب الى العامة وهم الجهال اعاذنا
الله تعالى من الضلال **ترجمہ** جس شخص کو قوت اجتہاد کی نہو اور
شرطین اجتہاد کی پائی نجاوین اور فقہا کے احوال کو نجانے کیا جائز ہے
اس شخص کو کہ کسی مجتہد کی ان چار مجتہدون مین سے تقلید نکرے بلکہ ایک
نیا یا پانچوان مذہب نکالے کہ کبھی ان چار مذہب مین سے ایک کے موافق ہو اور کبھی
سب کے مخالف ہو۔ جواب ان چار مذہب کے حق ہونے پر اجماع تمام علما کا ہوا ہے
اور ان چار کے سوا اور کسی مذہب پر اجماع نہین ہوا اور پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ
وسلم کی امت نے ان چار مذہب کو قبول کر لیا ہے انکے سوا اور کسی مذہب مین
یہہ اتفاق اور قبول حاصل نہین اور جو شخص کہ اجتہاد کے طریق کو نجانے اور
صحابہ اور تابعین کے اقوال و احوال سے واقف نہو سو اسپر لازم اور واجب ہے
کہ ان چار مذہب مین سے ایک پر قایم ہو جاوے اور اسکے موجب عمل کرے اور

فتوا لکھے کیونکہ سوا ان چارون مذہب کے کسی مذہب پر عمل کرنے پر اجماع نہین ہوا جیسا کہ
اللہ تعالی فرماتا ہے فاسئلوا اھل الذکر ان کنتم لا تعلمون یعنے سوال
کرو تم علما دیندار سے اگر تم نہین جانتے ہو سیوا اسکے امام ابن ہمام نے تحریر مین فرمایا ہے
اور اسکے شارح نے تیسیر مین لکھا ہے کہ جو شخص مجتہد کامل نہو اگرچہ بعضے مسئلے مین
اجتہاد کر سکتا ہے یا اسکو بعض علوم مین مرتبہ کامل ہے تو بھی اسپر تقلید کرنا
واجب ہے اور عمدۃ المرید شرح جواہر التوحید مین لکھا ہے کہ جو شخص کہ اسمین قابلیت
اجتہاد کی نہو تو اسپر کسی ایک مذہب کی تقلید کرنی واجب ہے اور امام ابو یوسف سے
روایت ہے کہ عامی پر واجب ہے کہ کسی ایک مجتہد کی تقلید کرے کیونکہ اسمین
قابلیت نہین ہے اس بات کی کہ حدیثونکو پہچانے اور معنی انکے دریافت کرے
اور تاویلات کو انکے سمجھے اور ناسخ منسوخ کو امتیاز کرے اور عام اور خاص اور
محکم اور متشابہ وغیرہ کو الگ الگ تمیز کرکے انکے احکام معلوم کرے تو
جو شخص ان سب باتونکو نجانے وہ شخص عامی ہے اور جاہل خدا پناہ مین رکھے
ہمکو گمراہی سے آمین **دوسرا فتوا** حرم محترم کے چارون مصلے کے مفتیونکا
جسکے آخر مین ہندوستان کے چار مولویونکی صحیح دستخط ہے کہ انھون نے توبہ اور استغفار
کیا اور لکھدیا کہ ہم حنفی مذہب کے مقلد مین تنبیہ الضالین صفحہ ۹۴ یہہ فتوا ہے کہ جسکو

شیخ ... زادہا اللہ شرفا و تعظیما ... درمیان

بڑی سعی اور محنت سے سنہ ۱۲۵۴ ہجریہ مین درست کروایا تھا اسکا سبب یون ہوا تھا کہ کئی

لا مذہب والے جہاز پر جاتے وقت اُنکے ساتھ تقریرین بیہودہ کیا کرتے تھے اور اپنی تکرار سے

باز نہ آتے تھے آخر جب وے حرمین الشریفین مین پہنچے وہان کے علما اور مفتیون سے

یہہ معاملہ ظاہر کیا مفتیون نے فرمایا کہ اگر یہہ بات ثابت ہوگی توان بیہودہ نالائقونکو

موافق حکم شریعت کے خوب سزا دی جاویگی انکو تبلا دو اور حاضر کرو جب یہہ خبر

ان لوگونکو اور انکے بعضے ہندی پیشوا ونکو پہنچی غایت پر بھر وہراس کرتے تھے پہنچے

تب گھبرائے او شیخ موصوف بہ الحاج والتجابیش آئے اور اُنکے وہان کے پیشوا نے

مولوی حسن علیخان کے روبرو اپنے افعال وعقاید نابکار سے توبہ کیا اور اپنے اعتقاد کو

موافق طریق سنت وجماعت کے بمہر و دستخط لکھدیا اور آپ تئین حاکم شرع کے نیچے سے

بچایا سوال ما قول علماء الحرمين الشريفين فيما يقوله بعض علماء

العصر من اهل الهند انه لا يجب على احد من المسلمين تقليد احد

من الائمة الاربعة وانما يجب على كل شخص العمل بالحديث لان الله

تعالى لم يامرنا باتباع ابي حنيفة ولا غيره بل ارشدنا الى اتباع الرسول

صلى الله تعالى عليه وعلى اله وسلم والعمل بما روي عنه صلعم ويقولون

من قلد احدا من الائمة الاربعة فقد خالف امر الله تعالى بلا مرية فيجب على كل عاقل ان يعمل بما في الحديث وما لم يوجد في الحديث يستنبط بعقله وفهمه فتركوا العمل بكتب الفقه بالكلية وصاروا يتعمقون في الحديث والاستنباط مع ذلك انهم لا يميزون بين صحيح الحديث وضعيفه ولا يعرفون قواعد اصول الحديث ويسمون انفسهم بالفرقة المحمدية ويطعنون على مقلدي احد الائمة الاربعة ومع ذلك صاروا يدعون الناس الى اتباع رأيهم وترك التقليد فاضلوا كثيرا وايضا البعض منهم يدعي انه حنفي ومع ذلك يرفع يديه قبل الركوع وبعده ويجمع بين الصلوتين في السفر بلا عذر ويتعوذ و يبسمل ويأمن جهرا مع انه لا يتوضؤ من مس الذكر والمرأة ويقولون قد ثبت عندنا بهذه الافعال الاحاديث الصحيحة ولم تبلغ ابا حنيفة اصلا فما قولكم في مثل هؤلاء الناس هل يعتمد على قولهم وترك التقليد راسا ام قولهم باطل عاطل مخالف بما نص عليه ائمة المذاهب الاربعة نحن في حيرة تامة ولا يكشف عنا هذه الشبهة الا قولكم وكتابتكم واظهاركم وليكن جوابكم على وجه التيقظ لمن لم يكن على نهج الحق

یکون زاجرا له عن غیه وضلاله افید ونا اثابکم الله الجنة ترجمہ

کیا فرماتے ہین حرمین الشریفین کے علما اس بات مین کہ بعضا ہندی مولوی اس زمانے مین یون کہتا ہے کہ چار اماموں مین سے کسیکی پیروی کرنی مسلمانپر واجب نہین بلکہ حدیث پر عمل کرنا واجب ہے کیونکہ حق تعالی نے امام ابو حنیفہ اور دوسرے اماموں کی تقلید اور پیروی کا ہمکو حکم نہین کیا بلکہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم کی اور انکے فرمانکی پیروی کرنیکو فرمایا ہے اور ایسا بھی کہتا ہے کہ جسنے چارون اماموں مین سے کسی امام کی تقلید کی تو بیشک اُسنے خدا کے حکم کی مخالفت کی اسواسطے ہر ایک شخص پر لازم ہے کہ حدیث پر عمل کرے اور جو چیز حدیث مین نپاوے تو اپنی عقل اور سمجھ سے نکال لیوے اور اُسپر عمل کرے پھر ان لوگون نے علم فقہ کی کتابون پر بالکل عمل کرنا چھوڑ دیا اور حدیث پر عمل کرنا اور اپنی عقل سے مسئلے اسمین نکالنا شروع کیا اور اصول حدیث کے قاعدے کیسے ہین اور کونسی حدیث ضعیف ہے اور کونسی صحیح ہے اُسکی کچھہ تمیز نہین رکھتے اور خود کو فرقہ محمدیہ کہلاتے ہین اور ان چارون مذہب کی تقلید اور پیروی کرنیوالے اہل سُنت وجماعت پر طعنے مارتے ہین اور لوگونکو اپنی پیروی اور متابعت پر دعوت کرتے ہین اور بہت مسلمانونکو تقلید سے چھڑا کر گمراہ کرتے ہین اور بعضا انمین سے حنفی بھی کہلاتا ہے اور رکوع کرنے کے پہلے اور بعد رفع یدین بھی کرتا ہے

اور دو نمازوں کو سفر میں بغیر عذر کے جمع بھی کرتا ہے اور اعوذ باللہ اور
بسم اللہ اور آمین زور سے چلا کر کہتا ہے اور پھر التحیات کے اور عورت کے چھونے سے
وضو بھی نہیں کرتا ہے اور کہتا ہے کہ اس بات میں ہمکو صحیح حدیثیں پہنچیں ہیں
جو ابو حنیفہ کو نہیں پہنچے تھیں اب تمہارا حکم ان لوگوں کے حق میں کیا ہے انکے قول پر
اعتماد کرکے تقلید کو چھوڑ دیں یا انکے قول کو بیہودہ اور باطل سمجھیں جیسا کہ چاروں
مذہب کے اماموں نے تصریح کی ہے ہم بڑی حیرت میں ہیں اور شبہہ دور نہیں ہوتا ہے
مگر تمہارے کہنے اور لکھنے اور مہر کر دینے سے دور ہوگا اور تمہارا جواب اس طور پر
چاہیے کہ جو طریق حق پر ہووے سو اپنی غفلت سے ہشیار ہو کر اپنی گمراہی سے باز آوے
فایدہ پہنچاؤ ہمکو جزا دیوے اللہ تمکو بہشت الجواب الحمد للہ رب العلمین
رب زدنی علما اعلم ایہا السایل ارشدنا اللہ تعالی وایاک للصواب و
وفقنا لاتباع ما جاءت به السنة ونطق به الكتاب ان ما احتج اليه من
ذكر من سلوك سبيل الغواية وحملهم غيرهم على ترك طريق الهداية و
متابعتهم على ترك التقليد لاحد الائمة الذين هم هداة الامة من
المنكر الشنيع والباطل الفظيع لا يلتفت اليه فضلا عن ان يعمل عليه ولا اعتراض
على من ليس له اهلية الاجتهاد المطلق على قول جمهور الفقهاء والمحدثين

والاصوليين تقليد واحد من الائمة الاربعة دون غيرهم لتواتر
مذاهبهم والاصل في ذلك قوله تعالى فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون
وقوله تعالى فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين الاية
وقوله تعالى واطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم سواء حملوا
على العلماء او الامراء والواجب على ولاة الامور وفقهم الله وضاعف لهم
الاجور اذا رفع اليهم ما هم منطوين عليه من الاضلال منعهم عنه
وردهم الى سنن الاحوال وتاديبهم بما يليق بمثلهم ليرتدعوا وسواهم
عن قبيح قولهم وفعلهم رجاء الثواب الجزيل من الملك الجليل والله سبحانه
الهادي الى سواء السبيل وهو حسبنا ونعم الوكيل كتبه الفقير عبد الله
بن محمد الميرغني الحنفي مفتي مكة المكرمه كان الله تعالى لهما مستغفرا

عبد الله

حامدا مصليا مسلما الحمد لله وحده اللهم هداية
للصواب نعم ما ذكر في الجواب موافق لمذهب اهل السنة والجماعة
ومن يقول بخلاف ذلك فهو ضال مضل جاهل معاند فعلى الحاكم تعزيره
بما يليق بامثاله وهو ماجور على ذلك والله اعلم كتبه الفقير لربه محمد
عمر بن ابي بكر الريس الشافعي مفتي مكة المكرمة بان الله تعلى له

محمد عمر بن ابو بکر الرئیس — الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سیدنا محمد سید الاولین والاخرین وعلی اله وصحبه اجمعین بیان جواب هذا السوال انه یجب علی کل واحد من المکلفین ان یقلدوا احدا من الائمة الاربعة مع اعتقاد ان کل واحد منهم علی الحق والصواب فلا یجوز تقلید غیرهم ولو من اکابر الصحابة لان مذهبهم لم تدون ولم تضبط ولا یجوز لاحد ان یستقل بنفسه ورایه واجتهاده وادعائه اتباع الکتاب والسنة لان الاجماع انعقد علی اتباع الائمة الاربعة الامام ابی حنیفة والامام مالک والامام الشافعی والامام احمد فلا یجوز تقلید غیرهم بعد عقد الاجماع علیهم لان مذهب الغیر لم تدون ولم تضبط بخلاف هولاء فانهم احاطوا علما باقوال جمیع الصحابة او غالبها وعرفت قواعد مذاهبهم ودونت وخدمها تابعوهم وحرروها وصارت متواترة لیخرج فی الاحکام الفرعیة من عهدة التکلیف بهذا التقلید لان المذاهب لا تموت بموت اصحابها والاصل فی هذا قوله تعالی فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون وقوله م من قلد عالما لقی الله سالما فقد علم من هذا انه لا یجوز لاحد ان یخرج عن اتباع

واحد من الائمة الاربعة لانه خرق لاجماع الامة المعتد بهم
في ذلك ولا ان يدعي انه يقتدي بالكتاب والسنة لانه لم
يصل الى ما وصل اليه الائمة الاربعة من معرفة الناسخ
والمنسوخ وغير ذلك من اصول احكام الكتاب والسنة ونسال الله
تعالى حسن التوفيق لاتباع ائمة الدين والتحقيق آمين الحمد لله
رب العالمين فيجب على اولى الامر رضا عفا الله تعالى له مزيد الاجر ان
يمنع ذلك المبتدع الخارج عن الائمة الاربعة بسوء ابتداعه
وان يرده عند ذلك الى تقليد واحد من الائمة الاربعة فان
لم يمتثل ادبه الادب اللائق بحاله والله تعالى اعلم كتبه الفقير الى الله
تعالى محمد المرزوقي مفتي المالكية بمكة المشرفة محمد المرزوقي الحمد
لله الذي جعل الحق في اتباع الائمة الاربعة المهديين الذين
دلت الاحاديث الصحيحة على فضلهم تلويحا واشارة من سيد
المرسلين ومن خالفهم كان من المبتدعين ما افتى به الافاضل الفضلاء
الثلاثة هو الصواب لان المقلد لاحد الائمة المذكورين في جميع
فروعاته الفقهية لم يخرج عن السنة والكتاب ومن خرج عن تقليدهم

او خلط فروع مذهب غيره مع فروع المذهب المنسوب اليه بلا ضرورة فذلك جاهل عن الاحاديث الصحيحة والفرقان لان في بعض الصور المذكورة في سوال يكون العمل باطلا وفي بعضها مكروه وكذا حكم ساير فروعاته ولا شك ان هذا من اغواء الشيطان و من اتبع هولاء المضلين كان في الخسران فواجب على الحكام ايدالله بهم امور الاسلام تاديب الزاعمين على مضمون السوال بما يقتضيه رائه السليم على قدر مراتبهم مع ملاحظة الامر القبيح والاضلال الشنيع الذي صدر منهم في اغواء المسلمين عن الصراط المستقيم وصلى الله على سيدنا محمد واله وصحبه وسلم امر بتحرير هذه العبارة محمد بن الشيخ يحيا مفتي الحنابلة بمكة المشرفة

محمد ابن يحيا مفتي الحنابل

جواب ساداتنا مفاتي مكة المشرفة وعلماءها عن السوال المذكور حق وانا مقلد ابي حنيفة رض محمد مراد ابن لطف علي مفتي بمبئي شهر كلكتے كى بڑى عيدگاه المتين ما افتى به ساداتنا مفاتي مكه المشرفة وعلماءها حق في هذه الفتوى وانا على مذهب الامام الاعظم ابي حنيفة رحمه الله تعالى كتبه عبد الله اللاهوري الحنفي ما فتي

به ساداتنا مفاتی مکة المشرفة وعلماءها حق فی هذه الفتوی

وانا علی مذهب الامام الاعظم ابی حنیفة رحمة الله تعالی

کتبه فقیر عبد الحلیم ابن ... انس مرحوم عفی الله عنه

نبی میمن بمبئی ما افتی به ساداتنا مفاتی مکة المشرفة وعلماءها حق فی

هذه الفتوی وانا علی مذهب الامام الاعظم ابی حنیفة رحمة

الله تعالی کتبه محمد افضل ابن محمد فضل این مسئله مثبته مواهیر مفتیان

ائمه اربعه وعلماء مکه معظمه در سنه ۱۲۵۷ هجری قدسی صلعم جهت اسکات بسیاری

از عوام کم علم وکج فهم جویندگان وسیله نجات که باغوای بعضی از مردمان

کم علم ونفسانی ترک تقلید در ورطه هلاک افتاده بودند مرتب ومکمل شد چنانچه

اکثری از اهل هند که خود را محمدی نام نهاده بودند بدریافت آنکه فی الحقیقت

حنفی وشافعی وتبعه دیگر از ائمه مذکورین محمدی هستند رجوع از قول خودها کردند فقط

حرره آثم محمد صاحب علی اعظم کدی عفا عنه الکریم [محمد علی صاحب] ترجمه

سب تعریف الله کو ثابت هے ای پروردگار همارا علم بڑها یو ای سوال

کرنیوالے تو بوجه الله تعالی همکو اور تجهکو صواب کے طرف پہنچاوے اور قرآن

وحدیث کی تابعداری کرنے کی توفیق دیوے که تحقیق ان لوگونکی

باتین جو گمراہی کے طرف راہ بتلاتے ہین اور دوسرونکو ہدایت کے طریق
پھراکر بہکاتے ہین اور جو ائمہ دین کہ امت کے ہدایت کرنیوالے تھے سو
ائمین ہر ایک کی تقلید سے پھراکر اپنی تابعداری کے طرف بلاتے ہین سو انکا
کام بالکل منکر اور باطل ہے انکی طرف ہرگز التفات نکیا چاہیے پھر انکی باتونپر
اعتماد کرنا تو دور ہے سب فقہا اور محدثین اور اہل اصول کے قول کے موافق
جسکو بالکل اجتہاد کی مطلق لیاقت نہین ہے سو اسکو یون لازم ہے کہ
ان چار امامومین سے ایک کی تقلید اور پیروی اختیار کرے اور انکے
سوا اور کسی کی پیروی نکرے کس لئے کہ انکا مذہب متواتر چلا آتا ہے اور
اسکی اصل دلیل یہ ہے اللہ تعالی فرماتا ہے فَاسْئَلُوْٓا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ
كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ یعنے سوال کرو تم دیندار علماؤن سے اگر تم نہین جانتے اور فرماتا ہے
اللہ تعالی فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوْا فِي
الدِّيْنِ وَلِيُنْذِرُوْا قَوْمَهُمْ اِذَا رَجَعُوْٓا اِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُوْنَ
یعنے پھر کیون نہ نکلے ہر فرقے مین سے ایک حصہ تا سمجھ پیدا کرین دین مین
اور خبر پہنچاوین اپنی قوم کو جب پھر آوین انکی طرف شاید وے بچتے رہین اور
فرماتا ہے اللہ تعالی اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ وَاُولِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ

یعنے تابعداری کرو تم خدا کی اور تابعداری کرو تم رسول کی اور تم مین سے
صاحب امر ہون انکی یعنے صاحب امر خواہ عالم ہو خواہ امیر مسلمین ہو دونون برابر
ہین اب مسلمانون کے امیر خدا انکو توفیق دیوے اور انکا ثواب دوگنا بڑہاوے ایسا واجب ہے
کہ جب یہہ گمراہ کرنیوالے لوگ ظاہر ہو جاوین تو اُن لوگونکو گمراہی سے منع کرین اور
اچھے طریقے پر انکو پھیراوین اور جو تعزیر ان جیسونکے لایق ہے سو انکو دیوین تا
وے اپنے قول و فعل سے باز آوین اور ہمین اللہ تعالی کی درگاہ سے
بڑے ثواب کی اُمید ہے اور وہی سبحانہ تعالی اچھے رستے کی طرف ہدایت
کرے وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ یہہ جواب عبد اللہ بن محمد المرغنی مکہ
معظمہ کے حنفی مفتی نے لکھا ہے (عبد اللہ) سب تعریف اللہ تعالی کو
ثابت ہے اور درود و سلام اسکے رسول پر اور انکے آل و اصحاب پر ہے بعد ہدایت
کرنیکی کی طرف اس جواب مین جو لکھا گیا سو بہت اچھا اور اہل سنت و
جماعت کے مذہب کے موافق ہے اور جو کوئی اسکے خلاف کہے وہ خود گمراہ اور
دوسرونکو گمراہ کرنیوالا جاہل اور دشمن دین ہے حاکم کو لازم ہے کہ جو
تعزیر ان جیسونکے لایق ہے سو انکو کرے اور حاکم کو ہمین بڑا ثواب ہے
واللہ اعلم (محمد بن ابی بکر الرئیس) یہہ جواب محمد بن ابی بکر الرئیس مکہ معظمہ کے

شافعی مفتی نے لکھا ہے سب تعریف پروردگار عالم کو ثابت اور درود وسلام
اولین وآخرین کے سردار محمد علیہ السلام پر اور انکے سب آل واصحاب پر اس
سوال کے جواب کا بیان یون ہے کہ ہر ایک مکلف عاقل بالغ پر واجب ہے
کہ ان چار اماموں میں سے کسی ایک کی تقلید اختیار کرے اور یون اعتقاد
رکھے کہ ہر ایک انمین سے حق اور صواب پر ہے اور انکے سوائے کسی
غیر کی تقلید کرنا جایز نہین اگرچہ بڑے اصحابی ہون کسو اسطے کہ انکا مذہب
کتابون مین لکھا نہین گیا اور اکٹھا نہین ہوا اور کسیکو جایز نہین کہ اپنی عقل
اور اجتہاد سے نیا مذہب نکالے اور تفسیر قرآن اور حدیث کی پیروی کا دعوی کرے
کس لئے کہ حضرت امام ابی حنیفہ اور حضرت امام مالک اور حضرت امام شافعی اور
حضرت امام احمد حنبل کے مذہبونکی تابعداری اور تقلید کرنے پر سب اہل سنت
وجماعت کا اجماع اور اتفاق ہو چکا ہے پھر اجماع ہونیکے بعد کسی غیر کی
تقلید کرنا جایز نہین کیونکہ اسکا مذہب مدون اور منضبط نہین ہوا اور ان
اماموں نے علم کے رو سے اکثر بلکہ سب اصحابون کے اقوالون کو جمع کیا اور انکے
مذہب کے قاعدے اصول اور فقہ کی کتابون مین لکھے گئے چنانچہ بہت بزرگ
انکے تابعدار ہو گئے ہین اُنھون نے ان مذہبونکی کما حقہ خدمت کی اسطور سے کہ اپنے

اپنے مذہبوں کے اصول اور فروعات کے احکام متواتر ایک کے بعد ایک
لکھتے اور کتابوں میں داخل کرتے چلے آئے تا مقلدوں کو کچھ تکلیف نہو کیونکہ مذہب
والے کی موت سے کچھ مذہب تو مرتا نہیں ہے اور اصل اس بات میں اللہ تعالی کا
فرمان ہے فَاسْئَلُوْا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ یعنے سوال کرو تم
دیندار و عالموں سے اگر تم نہیں جانتے ہو اور فرمایا رسول علیہ السلام کہ جس نے
جو عالم کی تقلید اور پیروی کرے سو اللہ سے با ایمان ملیگا یہاں سے معلوم ہوا
کہ ان چاروں اماموں میں سے کسی ایک کی تقلید کرنا اور اجماع امت کو جو آج
تک اتفاق سے چلا آیا اسکو توڑنا ہرگز جایز نہیں اور خود قرآن و حدیث پر
عمل کرنیکا دعوا کرنا یہہ بھی درست نہیں اسلئے کہ ناسخ اور منسوخ آیت اور
حدیث پہچاننے اور کتاب و سنت کے اصول کے احکام جاننے کی جو علمیت
اور معرفت ان چاروں اماموں کو تھی سو کسی کو نہیں ہے اب ان ائمہ دین اور
تحقیق والوں کی پیروی کرنے کی نیک توفیق ہم اللہ تعالی سے مانگتے ہیں آمین
الحمد للہ رب العالمین. حاکم کو لازم ہے کہ ان مبتدع اور چاروں مذہب سے
خارج نکلے ہوئے لوگوں کو ایسی گمراہی اور بدعت سے منع کرے اور چاروں
اماموں میں سے کسی ایک کی تقلید کرنے کیواسطے انکو تاکید فرماوے اگر یہہ حکم

تمانین تو اچھی طرح سے اُنکے لایق انکو ادب دیکر تا اللہ تعالی حاکم مسلمین کا
ثواب زیادہ بڑہاوے واللہ اعلم - یہہ جواب محمد المرزوقی مکہ معظمہ کے
مالکی مفتی نے لکھا ہے **محمد المرزوقی** سب تعریف سزاوار ہے اللہ تعالے کو
جسنے چارون اماموں کی تابعداری کو حق کیا کہ جنکی بزرگی اور شان مین حضرت رسول
خدا علیہ الصلواۃ والسلام سے بہت صحیح حدیثین ثابت ہین اور جسنے انکی مخالفت کی
مبتدع اور گمراہ ہو مین سے ہوا سو جواب کہ تینون فاضل مفتیون نے لکھا ہے سو
بہت درست ہے کیونکہ ان چارون اماموں مین سے ایک کی تقلید بموجب اصول و
ترجیحین فقہ کے موافق بجالایا تو اُسنے تمام قرآن اور حدیث پر عمل کیا کبھی
اُسسے خارج نہین ہوا اور جسنے اپنے مذہب مین دوسرے مذہب کی باتین
اعمال اقوال مین شامل کین یا سبب ضرورت ایک مذہب کو دوسرے سے
خلط کرنے لگا تو اُسنے باہر نکل گیا وہ قرآن اور حدیث سے بالکل جاہل رہا
اسلئے کہ سوال کے موافق بعض صورتون مین اسکا عمل باطل ہوا اور بعضے صورتون
مین مکروہ اور ایسا ہی [illegible] فروعات کا بھی سمجھا چاہئے اور بیشک ایسا
شخص شیطان کے بہکانے مین پڑا اور جو کوئی ایسے گمراہ کرنیوالونکا تابعدار
ہوا وہ بھی خسر المبین گر آب حاکم امور اسلام کو خدا اُسکی ذات سے اسلام کی تائید کرے

یون لازم ہے کہ سوال کے مسئلے سے موافق ان لوگونکو خوب تنبیہ اور تادیب
کرے اور مسلمانون کو سیدھی راہ سے پھیرانے اور قباحت اور گمراہی کے کام کرنیکے
لایق اور ان لوگون کے بدفعل کے موافق جیسی سزا حاکم کی عقل مین اُنکے
واسطے آوے ویسی سزا اُنکو دیوے وصلی اللہ علی سیدنا محمد وعلی آلہ واصحابہ وسلم
یہہ جواب محمد ابن شیخ یحیی مکہ معظمہ کے حنبلی مفتی کے فرمانے سے لکھا گیا

محمد ابن یحیا مفتی الحنابل

مکہ معظمہ کے مفتی اور بزرگ علماؤنکا جواب سوال مذکور کے جواب
حق ہے اور مین ابوحنیفہ رضی اللہ تعالی عنہ کا مقلد ہون محمد مراد ابن لطف علی
یہہ شہر کلکتے کی بڑی عدالت کے مفتی ہین جو مکہ معظمہ اور وہان کے بزرگ
علماؤن نے فتوا لکھا سو حق ہے اور مین امام اعظم ابوحنیفہ رحمہ اللہ تعالی کے
مذہب پر ہون کتبہ عبداللہ اللاہوری الحنفی جو مکہ مشرفہ اور وہان کے بزرگ علماؤن نے
اس فتوے مین لکھا سو حق ہے اور مین حضرت امام اعظم ابوحنیفہ رحمہ اللہ
تعالی کے مذہب پر ہون کتبہ فقیر عبدالحلیم ابن مولوی انس مرحوم عفا اللہ عنہ
یہہ بمبئی مین رہتے ہین جو مکہ مشرفہ اور وہان کے بزرگ علماؤن نے اس فتوے مین
لکھا سو حق ہے اور مین امام اعظم ابوحنیفہ رحمہ اللہ کے مذہب پر ہون کتبہ
محمد فضل ابن فضل اور جاننا چاہیے کہ حضرت مولوی محمد عابد سندی رحمہ اللہ

طلب سے بھی یہی تشبیہات کا جواب مدینہ شریف مین لکھا ہے چنانچہ اسکی
عبارت دراز تھی اس لئے درج نہین کیا مگر سراج الہدایت مین موجود ہے
معلوم ہووے کہ مولوی خرم علی بلہوری نے تحفۃ الاخیار ترجمہ مشارق الانوار
مین جو عبد الملک ولد مولوی محمد صادق کے چھاپہ خانے مین معمورہ بمبئی مین
چھاپی گئی ۳۰۸ صفحے مین لکھا ہے **ف** جیسا حضرت کے اصحاب
حدیث سے دو مطلب سمجھے بعضون نے ظاہر حدیث پر عمل کیا اور بعضون نے
قیاس کیا اور سبب نکالا ویسے مجتہد لوگ بعضی جگہہ قران اور حدیث کے
معنی اپنے اجتہاد سے ... اور ... حق ... مین اسیواسطے اہل سنت وجماعت
چارون اماموں ... مذہب کو ... جانتے ہین اور یہہ جو بعضے ناواقف
کہتے ہین کہ کیون ایک دین محمدی مین اختلاف پڑا اور چار مذہب ہوے
اس حدیث صحیح سے معلوم ہوا کہ وہ لوگ نادان ہین ایسے اختلاف
مین کچھہ حرج نہین حضرت کے روبرو ایسا اختلاف حضرت کے اصحاب مین
ہوا اور حضرت نے جایز رکھا انتہی اور دوسرے مقام مین اسی کتاب کے
۳۰۴ صفحے مین لکھا ہے کہ اسی طرح ہر عالم مجتہد وہ مسئلہ جو قران اور
حدیث اور اجماع امت مین صاف مذکور نہو ... اپنے قیاس سے قران وحدیث مین

غور کرکے نکالے تو مقرر ثواب پاویگا اگر ٹھیک مسئلہ ہے تو دو ثواب ہین

اور اگر چوک ہے اسمین تو ایک ثواب ہے بشرطیکہ اجتہاد کی لیاقت رکھتا ہو

اجتہاد کی شرطین علم فقہ مین مذکور ہین اجتہاد کرنا ہر عالم کا کام نہین کسیکو

بہت علم اور فہم چاہیے اسواسطے اہل سنت وجماعت مین چار مجتہد اماموں کے

مذہب مقرر ہوگئے انکے بعد اب تک کسیکو علم و فہم حاصل نہین ہوا علاوہ

اسکے انکا زمانہ حضرت کے زمانے سے بہت قریب تھا جو حضرت کے وقت کی

رسم و عادت اور اسوقت کی بول چال کا طریق وہ لوگ سمجھتے تھے اب

وقت کے عالمونکو سمجھنا نہایت مشکل ہے انتہی اور مولوی ولایت علی

عظیم آبادی نے جو خلیفہ سید احمد صاحب کا تھا عمل بالحدیث کے رسالے مین

لکھا ہے کہ تقلید ائمہ اربعہ کی کرنا بدعت اور باطل ہے خدا ان لوگونکو ہدایت دیوے

باب ساتوان

معمورہ بمبی مین ان لوگون نے جو فتنہ کیا اسکے بیان مین

پوشیدہ نرہے کہ پچیس برس ہوئے کہ حضرت سید احمد صاحب بریلوی جنکو امام

ہمام اور امیر المومنین کہتے تھے اور حضرت سید لال شاہ صاحب کے پوتے ہین

اور ایک قول مین حضرت شاہ حسین ... انکے اجداد مین ...

اس عہد ورہ ممبی مین تشریف لائے تھے ابتدا مین یہہ بزرگ تونک کے نواب صاحب کے
یہان سوارون مین نوکر تھے جب رشید ہوا حضرت افضل المتاخرین سلطان
المحدثین والمفسرین مولانا شاہ عبدالعزیز صاحب کے مرید ہوے اور چار سلسلون مین
اجازت خلافت لئے انکی برکت سے بہت لوگون نے بیعت توبہ وانابت کی
نعمت پائی اور یہان بھی بہت لوگ انکے سلسلے کے فیض سے سرفراز ہوے
بعد اسکے سنہ ۱۲۴۵ ہجریہ مقدسہ مین مولوی ولایت علی عظیم آبادی خلیفہ سید
احمد صاحب کا یہان آیا اور نئی بدعتین برپا کین یہان کے رئیس و بیندار مسلمان
لوگ ہمیشہ مولود شریف کی مجلس کرتے ہین خصوص ربیع الاول کے مہینے مین
ہر ایک رئیس کے یہان نیاز کے کھانے پکتے ہین ہزارون آدمی فیض
پاتے بلکہ شادی غمی مین بھی مولود الشریف کی مجلس ہوتی ہے نعت کے
قصیدے پڑھے جاتے ہین اور آنحضرت صلی اللہ علیہ کی کمال محبت سے جو ایمان کا
شعبہ بلکہ عین ایمان ہے سلام کیوقت سب مجلس کے آدمی تعظیما کھڑے
ہوتے ہین اور دست بستہ ہوکر ادب سے درود و سلام پڑھتے ہین اور مولانا شاہ
عبدالعزیز صاحب مولود الشریف کی مجلس ہمیشہ دہلی مین بڑی دھوم سے کیا کرتے تھے
یہہ بات مشہور تھی مگر مولوی ولایت علی مذکور نے ان کامونکو برا کہنا شروع کیا

آخر بلوائے عام ہوا حضرت مولوی عصام الدین صاحب اور حضرت مولوی
روح اللہ صاحب اور حضرت مولوی محمد صالح بخاری صاحب رحمہم اللہ کی سعی اور
کوشش سے یہہ فساد مٹ گیا اور ولایت علی یہان سے شباشب بھاگ گیا چنانچہ
یہان کے کسی رئیس نے دزد گریخت ۱۲۴۵ اس لفظ مین اسکی تاریخ نکالی ہے بعد ازان
کلکتے اور بنارس سے ان لوگون کے نایب یہان آنے جانے لگے بلکہ اکثر ہجرت
کرکے ہندوستان کو چھوڑ کر حرمین الشریفین کیطرف چلے لیکن یہانکے دیندار رئیسون کی
ہمت اور ایمانداری کے باعث بعض بنگالی اور سندھی لوگون کے سوا کوئی ظاہر
بگڑنے نپایا اور آج تک مولد الشریف کی نیاز اور مجلس وغیرہ فاتحہ اور ایصال ثواب کا
کام جاری رہا آخر شوال کی انیسوین تاریخ سنہ ۱۲۶۴ ہجریہ مقدسہ مین مولوی
سلیمان نے ایک فساد شروع کیا اور رانڈی والیکی مسجد مین وعظ کے درمیان کئی
باتین نبی علیہ السلام کی اہانت کی کہین پھر یہانکے رئیس دیندارون کے پاس
اسکی فریاد پہنچی انھون نے مولوی مذکور کو اور اسکے بعضے مددگارونکو خوب دھمکایا آخرکار
وعظ کہنا موقوف ہوگیا پھر وہ حرمین الشریفین کو گیا اور اس آخری بلوے مین
وہان سے بھی بھاگ نکلا ذیقعدہ کی پانچوین تاریخ سنہ ۱۲۶۴ ہجریہ مین ایک شخص
دیندار کا خط اس مقدسے کا مجمع الاخبار مین چھاپا گیا ہے اسکی بجنسہ نقل مع ترجمہ

ہندی نیچے لکھی جاتی ہے **خط عبرت انگیز** سیادت و نجابت آثار

فضیلت و بلاغت شعار بانی مجمع الاخبار سلامت بعد از سلام و نیاز مندیہا معروض

خدمت عالیدرجت باد کہ این چند سطور در اخبار خود درج فرمایند و بر جمیع اہل اسلام

عموماً و برین مخلص خصوصاً منتہا نہند کہ رعایت و چشم پوشی ازچنین کار موجب تخریب

بنیاد دین است **۵** ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمگاری بود بر گوسفندان الخ

واضح باد کہ بروز پنجشنبہ جمیع مولویان مسجد مولوی عبد الحلیم صاحب بزیارت

گھار پوری تشریف بردند و بطہارت کامل دران تبکدہ نجس داخل شدند

امتناع این گروہ و الا شکوہ برای زیارت قبور اولیا اللہ بلحاظ ترک شرک و

بدعت بر مردم عوام چہ تاثیر خواہد بخشید **ع** چو کفر از کعبہ برخیزد کجا ماند مسلمانی

دیگر آنکہ بر دوکان بقالی ہندو چند اوراق قرآن مجید کہ مولوی صاحب گم

کردہ اند دیدم کہ اوراق را بدست نجس خود پارہ میکرد و از جنس فروشی چیزی طلب

ویابس در انمیان پوری بستہ ہنود میداد پرسیدم کہ این اوراق ازکجا آوردی

گفت کہ مردم مطبع مولوی عبد الحلیم بمن فروختہ است بر مسلمانی و مولویت این

گروہ تاسف بسیار خوردم و بحکم قہر درویش بجان درویش خاموش ماندم و آن اوراق

مصحف شریف را بقیمت مضاعف ازان ہندو خریدہ پیش خود موجود دارم سیوم

ابا عن جد بهمین تعلیم معقول یافته و درینجا مسجد مولوی صاحب موصوف وا داده شده است

واین کس یکی از زائرین تجانه گهارا پور است از چند هفته هر جمعه قریب محله مخلص این

در مسجد ها بتزلزله ترغیب بعضی اخوان الشیاطین بر منبر وعظ سوار میشده و کلمات

ناشایسته که طریقه مرعیه این فرقه وهابیه و معتزله خذلهم الله جمیعا است در شان حضرت

شافع یوم الدین خاتم المرسلین علیه السلام بر زبان خود میراند که تا سن چهل سالگی

جاهل مطلق بودند و از کرامات القاب صدیق و امین و الهام و القا و رویای صادقه

که قبل از بعثت با آنحضرت بود انکار میدارد و طعام نیاز بزرگان [illegible]

فاتحه اموات و تکلیف لباس عیدین و کرایه زمین و عمارات را حرام میگوید و همه را الزام

دارد که هر کس عزم بحث و تکرار داشته باشد بروز جمعه پیش من بیاید لهذا عرض

میشود که کسی از علمای دیندار از برای رفع این فساد نائب دجال حسبتاً لله و لرسوله

در آن مسجد آمده بجواب شافی آن معتد واثیم را از عذاب الیم جهیم و مردم عوام از ضلالت

واغوای آن رجیم لئیم وا رهانند که عند الله ماجور و عند الناس مشکور خواهد شد و اگر

این مردم معتزله متوغلین از این سه امر مسطوره بمحکمه شریعت غرا توبه و استغفار

اظهار نکنند و در تحریک آتش فساد بین المسلمین همچنان ساعی باشند البته

اظہار این معنی بسرکار عدالت شعار انگریزی خواہم نمود و فہرس اسامیان الیشان
نشان خواہم داد کہ اینہا ازان قوم وہابی و معتزلہ میباشند کہ در حیدرآباد دکن
فتنہ جہاد و در فرخ آباد تصویر سید احمد حسن صاحب و در تونک ہمچنین فساد بزرگ برپا کردہ مقید و
محبوس و خارج البلد شدہ بودند و بکیفر اعمال و پاداش افعال خود رسیدند و دست اوین
مدتین باثبات ہر شہ مقدمہ مذکور خواہم گذرانید فقط الراقم محمدی و ما علی الرسول الا البلاغ
ع بر رسولان بلاغ باشد و بس **ترجمہ** سیادت و نجابت آثار فضیلت
و بلاغت شعار بانی مجمع الاخبار کی خدمت مین بعد سلام نیاز کے عرض یہہ ہے
کہ یہہ چند سطرین اپنی اخبار مین درج فرماوین اور سب اہل اسلام کو عموماً اور آپسے
مخلص کو خصوصاً اپنا ممنون احسان کرین کیونکہ ایسے کامو مین رعایت اور
چشم پوشی کرنا اپنے دین کی بنیاد کو گرانا ہے **فرد** رحم کرنا پلنگ ظالم پر
بکریونپر ستم ہو وے ظاہر ہو کہ تاریخ ۲۹ شوال ۱۲۹۴ ہجریہ جمعرات کے
دن مولوی عبد الحلیم صاحب کی مسجد کے سب مولوی گھاراپوری بتجانے کی زیارت
کیواسطے تشریف لیگئے اور اچھی طرح باوضو ہو کر اُس نجس دیول مین داخل ہوے ہم
اولیاء اللہ کی قبرونکی زیارت کیواسطے اور شرک و بدعت کے چھوڑنے کیواسطے ان لوگونکا
وعظ اور منع کرنا عوام لوگونکو کیا فائدہ کریگا ع کفر جب کعبے سے نکلے پھر مسلمانی کہان

دوسرا یہہ کہ جو مولوی عبد الحلیم نے قرآن چھاپا تھا اُسکے ورق مین نے ایک ہندو
بقال کی دوکان مین دیکھے کہ اپنے نجس ہاتھ سے اُسکو پھاڑتا تھا اور ردی کی
مانند اُنمین کچھ سوکھی گیلی جنس باندھکر ہندونکو دیتا تھا مین نے پوچھا کہ یہہ ورق
کہان سے لایا بولا کہ مولوی عبد الحلیم کے چھاپے خانے کے لوگ مجھے بیچ گئے
ہین ان لوگون کی مسلمانی اور مولوی پنے پر مین نے بہت افسوس کیا لیکن
پھر درویشن بیچارے درویش کیا کر چپ رہا اور ان کلام شریف کو تھوڑی دیکے
قیمت دیکر اس ہندو کے پاس سے خرید لیا چنانچہ وہ ورق ابھی موجود ہین تیسرا
یہہ کہ ایک شخص سلیمان نام کہ ہندی ترجمہ کے سوا تفسیر و حدیث سے
کچھ نہین جانتا تھا اور اسلام آباد عرف بھیم[?] تعلیم پاکر یہان مولوی صاحب
بنکر مسجد مین وارد ہوا اور گھار پوری کے تخلص کی زیارت کرتا ہوا تو
یہہ بھی ایک تھا سو کئی ہفتے سے بعض اخوان الشیاطین کی
ترغیب سے ہر جمعے کو اس مخلص کے محلے کے قریب ہانڈی والی کی مسجد مین
منبر پر بیٹھکے وعظ کرتا ہے اور جو اس فرقہ وہابیہ معتزلہ خذلہم اللہ
جمیعا کا طریقہ ہے اس موجب نالایق باتین جناب شافع یوم الدین حضرت
خاتم المرسلین علیہ السلام کی شان مین کہتا ہے کہ چالیس برس تک آنحضرت

جاہل مطلق تھے اور صدیق وامین کے القاب کی بزرگیان اور الہام
اور القا اور سچے خواب جو آپ کو قبل نبوت کے ثابت تھے سو ان سب سے
انکار کرتا ہے اور دین کے بزرگ اور اولیاء اللہ شہیدونکی نیاز کا طعام کھانا
اور میت کے تیجے مین فاتحہ دینا اور عید کے دن اچھا لباس پہننا اور زمین وعمارت
گھرونکا کرایہ لینا اس سبکو حرام کہتا ہے اور دعوی کرتا ہے کہ اگر کوئی عالم
ہو تو آوے اور مجھ سے مباحثہ تکرار کرے مین سبکو قائل کر دونگا اسواسطے
عرض یہہ ہے کہ کوئی بھی دیندار عالم اس نایب دجال کا فساد دفع کرنیکے لئے
وہان آوے اور حسبتاً للہ ولرسولہ خدا کیواسطے اور اسکے رسول کیواسطے جواب
شافی سے اس لئیم کو عذاب الیم سے بچاوے اور عوام لوگونکو اس رجیم کی
گمراہی سے چھڑاوے تو اسکو اللہ کے نزدیک بڑا ثواب ہوگا اور سب مسلمان
اسکے شکر گذار ہووینگے اگر یہہ معتزلہ لوگ ان تینون باتون سے محکمہ شریعت
غرا مین اگر توبہ استغفار نکرین اور مسلمانون مین اسیطرح فتنہ اور فساد کی آگ
سلگاتے رہین تو مین ضرور سرکار عدالت شعار انگریزی مین یہہ امر
ظاہر کرونگا اور اس وہابی معتزلی فرقے والون کے نام لکھ دونگا
کہ ان لوگون نے اپنے حیدرآباد مین جہاد کا فساد کیا اور فرخ آباد مین حضرت

سید احمد صاحب کی تصویر لائے اور ٹونک مین بھی بڑا فتنہ برپا کیا آخر
قیدخانہ مین پڑے شہر بدر کیے گئے اور اپنے بدعمل کی سزا کو پہنچے اور ان
سب باتونکی پکی دستاویزین بتلا دونگا ع بر رسولان بلاغ باشد و بس
طالراقم محمدی ۱۲ ذی الحجہ کی اٹھارویں تاریخ ۱۲۹۲ سنہ ہجریہ مین ایک بہتان
جو امام شافعی رحمۃ اللہ علیہ پر باندھا تھا اسکا ردیہ ایک خط مین لکھا گیا اسکی
عبارت بجنسہ مجمع الاخبار سے نقل ہوتی ہے خط خلاصۃ الاخبار بانی
مجمع الاخبار دام اشفاقہ بعد سلام شوق کے روشن ہو جیو کہ آپکی اخبار کے
کاغذ اس جزیرے معمورہ وغیرہ اطراف کے مسلمانون کے ہاتھو نمین دایر و سایر
ہین اسواسطے آپسے توقع یہہ ہے کہ سب اخبار خوانون کو ظاہر ہو نیکے
لئے یہہ رقعہ حسبتاً للہ آپنے آتے بدھ کی اخبار مین درج فرماوین
خلاصہ یہہ ہے کہ جزیرے معمور کے مطبع محمدی محمد حسین ابن مرحوم محمد سلیم
صاحب اور عبد الملک ابن مرحوم مولوی محمد صادق صاحب کے اہتمام سے
۱۲۹۲ سنہ ہجری مین ایک کتاب ہندوستانی زبانمین بنام فقہ احمدی
امام اعظم صاحب رحمۃ اللہ علیہ کے مذہب مین چھپی گئی ہے اور اُسکے
ساتھ ایک رسالہ ہندی بنام تنبیہ الانسان فیما یحرم ویحل من الحیوان

بھی چھپا گیا ہے اُس رسالے کے دیباچے مین ہندی مترجم نے لکھا ہے
کہ وہ رسالہ محمد معین صاحب کرکے کوئی شخص تھا اُس نے فارسی زبان مین تالیف
کیا تھا اُسکو فایدہ عام کے واسطے ہندی زبان مین ترجمہ کیا اگرچہ اس رسالے مین
مترجم کا نام مذکور نہین ہے لیکن جناب مولوی عبد الحلیم صاحب زبانی یون
معلوم ہوا کہ مولوی عنایت اللہ ایک شخص ہندوستانی کئی برسون سے
اس جزیرے محمورے مین آرہتے ہین وہ رسالہ اُنکا ترجمہ کیا ہوا ہے
اس رسالے مین قطع نظر حنفی مالکی اور حنبلی مذہبون کے جو جو تہمتین اور افترا مین
ائمہ شافعیہ رحمہم اللہ پر باندھی اور اُٹھائی گئی ہین انمین سے ایک یہ ہے
کہ اُسکے نوین صفحے پر لکھا ہے کہ تو بعضے شافعیون کے نزدیک حلال ہے سو
غلط اور محض افترا ہے کیونکہ شافعیون کے نزدیک اُسکی حرمت کا حکم جاری ہے
اور اُسکے پندرھوین صفحے پر جنگلی گدھے کے حکم کے ضمن مین جو لکھا ہے
کہ امام شافعی کے نزدیک جس حیوان کا باپ حلال اور ماں حرام ہو سو جانور
حلال ہوتا ہے سو یہہ بھی محض جھوٹھہ ہے کیونکہ شافعی مذہب مین جس
جانور کا باپ یا ماں حرام ہو سو بالاتفاق حرام ہے اُنیسوین صفحے پر [illegible] کو
امام شافعی کے نزدیک فقط مکروہ لکھا ہے سو بھی جھوٹھی تہمت ہے بلکہ

شافعیون کے نزدیک سانپ اگرچہ بحری ہو تو بھی حرام ہے اور اٹھائیسویں[۲۸]
صفحے پر جو کھیکڑے کے باب میں لکھا ہے کہ امام شافعی کے نزدیک ایک روایت
میں حلال ہے اور کچھوے کو بھی امام شافعی کے نزدیک حلال لکھا ہے سو
یہہ دونوں باتیں محض غلط ہیں اور انتیسویں[۲۹] صفحے پر جو لکھا ہے کہ گنگاتے
یعنے کھیکڑے مینڈک اور مگر کے سوا جتنے جانور دریائی ہیں سو سب کے سب
حلال ہیں سو یہہ کہنا بھی جھوٹھ اور افترا ہے بلکہ جتنے دریائی جانور ہیں
زہر ہوں جیسے دریائی سانپ وغیرہ اور جو جانور دریا اور خشکی میں یکسان جیتے
رہتے ہیں جیسے کچھوے وغیرہ سو حرام ہیں اور اکتیسویں[۳۱] صفحے پر
مور کے باب میں شافعیونکی دو روایتیں لکھیں ہیں سو باطل ہے بلکہ مور کو سب
شافعیون نے حرام لکھا ہے پینتالیسویں[۴۵] صفحے پر بلّی کے حکم میں لکھا ہے کہ
امام شافعی رحمۃ اللہ علیہ کے نزدیک بلّی حلال ہے سو یہہ بھی جھوٹھ اور افترا
محض ہے کیونکہ شہری بلّی تو کیا بلکہ جنگلی بلّی بھی شافعیون کے یہاں حرام ہے
صاحب من اوپر لکھے ہوے احکام میں جو افترا محض شافعیون پر اٹھائی ہے سو
فتنہ انگیزی اور دین میں رخنہ ڈالنے سے خالی نہیں ہے سوا سب
شافعی مذہب کے مسلمانونکو ظاہر کیجے کہ ایسے مفتریون کی باتون پر ہرگز

عمل نکرین بلکہ اپنے مذہب کے معتبر علما اور فقہا کیطرف رجوع کرین اور
جو صحیح اور معتبر روایت اُنسے تحقیق ہوگی اسی پر عمل کرین بالفعل تو اتنی
ہی جو کچھ تھی تہمتین رسالہ مذکور مین نظر آئین ہین انشاء اللہ تعالی آئندہ جو جو
افترائین اس رسالہ مین نظر آوینگے سو بھی آپکی اخبار کی معرفت سب خاص و عام مسلمانونپر
ظاہر کیجاینگے زیادہ کیا لکھا جاوے والسلام خیر ختام تاریخ سترھوین ماہ ذیحجہ
۱۲۶۴ ہجریہ مقدسہ مرقوم خیرخواہ صمیمی مخلص شافعیان عفی اللہ عنہ

جواب

خیرخواہ صمیمی مخلص شافعیان کی خدمت عالیہ جہت مین بانی مجمع الہنا کیطرف سے
بعد از سلام شوق کے عرض یہہ ہے کہ آپنے جو دین کے امر مین فتنہ انگیزونکی
تہمتین دفع کرنیکے واسطے خامہ مشکین خرام کو میدان فرمایا [illegible]
بابت بندہ خیرخواہ نہایت آپکا ممنون ہوا آیندہ بھی جو کچھ [illegible]
اخبار کرنے مین کچھ مضایقہ نکریگا + اگر کوئی حنفی مالکی یا حنبلی صاحب [illegible] ایسے
فتنہ انگیزونکی کتابونمین کوئی غلطی تہمت افترا کہ جسمین مقلدین ائمہ اربعہ رحمہم اللہ کی
حقارت ہو دیکھہ پاوے اور اسکا جواب صاف مسلمانونکی خیرخواہی کیواسطے لکھہ بھیجے تو
بلا شبہہ درج اخبار ہذا کیا جائیگا تا مسلمان بھائی ان لوگونکے بہکانے سے اپنے
امام کی تقلید اور پیروی چھوڑ نہ دین اور حرام چیزونکو حلال نکہین کیونکہ حرام

چیز کو حلال کہنا اہل سنت وجماعت کے نزدیک کفر ہے اور اسیطرح حلال چیز کو
حرام جاننا بھی کفر ہے نعوذ باللہ منہا بعضے مسلمان لوگون نے دنیا داری کی
رعایت اور لحاظ کے سبب یا کسی غرض نفسانی کے باعث جو ہمیشہ طبیعت پر
غلبہ کرتی ہے دینداری کی غیرت اور حمیت کو بالکل چھوڑ دیا اور طمع خام کے
دام مین ایسے پھنسے کہ حق بات انکو باطل نظر آتی ہے اور سخن باطل انکی آنکھون
مین سنت کلام کے مانند جلوہ گری کرتا ہے اگر کبھی حق بات کسی شخص کی زبانی سن
پاتے ہین تو نہایت خفا اور خشمناک ہوکر اسکے ابطال مین سعی اور کوشش کرتے
ہین پر یہہ نہین سوچتا کہ اپنی راہ باطل کو چھوڑ کر اُسی حق بات کی پیروی کرین
خدا سبکو ہدایت نیک دیوے اور دینداری کا بول بالا کرے آمین *
اشتہار کے چھاپنے سے بہت شافعی لوگ انکے دھوکے سے بچ گئے
مگر ان لوگون نے فساد سے ہاتھ نہ اُٹھایا اور مغدری چغل خوری بہتان باندھنا
شروع کیا جب ائمہ اربعہ اور بزرگان دین پر بہتان باندھنے مین کچھ اندیشہ
نکیا تو پھر اور کسی کی کیا حقیقت ہے آخر یہان کے بعض رئیسون نے از رو دینداری
و عاقبت اندیشی کے کئی رسالے اور فتوے انکے رد مین لکھے اُنمین دو تو نہین یہہ
راقم نے بھی ایک نسخہ بنام سراج الہدایت لکھنا شروع کیا چنانچہ وہ بھی چالیس جزو کا

اب تیار ہوا ہے اور اسکا حال آگے اشتہار سے معلوم ہوگا اور یہہ مختصر رسالہ
بہت طویل ہوتا ہے اسلئے اتنی ہی کیفیت پر بس کیا اور آگے خاتمہ لکھا

خاتمہ

اس فرقہ وہابیہ کے استیصال پانے اور حرمین الشریفین سے اسکی حرکت نکلنے کا بیان

صحیح اور مشہور یہہ بات ہے کہ جب چند شخصوں کے دماغ مین جب جاہ اور ہواے ریاست
بھر گئی اور معلوم ہوا کہ ریاست بے زر و لشکر ممکن نہین تب انھون نے حضرت سید احمد
صاحب کو ڈھونڈھ نکالا یہہ بزرگ حضرت شاہ حسین گ... کی اولاد مین بڑے
خاندان کے پیرزادے مشہور تھے شجاعت و دلاوری مین معروف مہاراجہ ہلکر کے لشکر
سے جب نواب میر خان جدا ہوئے تب انکو بھی رخصت ملی پھر حضرت مولانا شاہ
عبدالعزیز صاحب سے اجازت خلافت لیکے پیری مریدی کا سلسلہ جاری کیا
اچھے اچھے نامی مولوی حضرت کے پالکی کا ڈنڈا پکڑ کے پیادے سر بازار دوڑنے
لگے اور بقول پیران نمی پرند مریدان می پرانند حضرت کو امام ہمام اور امام مہدی
یعنے ہدایت کرنے والے اور امیر المومنین کے خطاب سے مشہور کیے اور اسمہ احمد
اس آیت کی تاویل حضرت کی ذات پر قرار دے بلکہ ولایت اور نبوت کی مدارج
حضرت کی ذات پر ختم ہوئے ایسی مبالغے کی تعریف بنا کرکے لوگونکو اپنی مریدی پر

تحریص و ترغیب دینا شروع کئے جب لوگون نے دیکھا کہ ایسے مولوی عالم
آپکے مرید اور خادم ہین تو معتقد حضرت آخر زمانے مین امام ہین تب ہزارون
مسلمان آپکے مرید ہوے اور وعظ و نصیحت سنکر خوب اپنا اعتقاد مضبوط کیا پھر
مولویون نے نئی نئی باتین تلقین فرما کے جہاد اور لڑائی پر رغبت دلائی تب تو
خوب سا زر و لشکر جمع ہو گیا ہند کے اکثر دولتمند محرم مولود الشریف گیارہوین وغیرہ
خاص مہینون مین اموات کی فاتحہ اور بزرگون کے عرس شریف کے
ایام مین ہزارون روپے نیاز وغیرہ نیک کامون مین خرچ کرتے تھے اور بزرگون
مشایخ پیرزادے غریب سادات اور مجاور فقرا فیض پاتے تھے تب ان مولویون نے
عرس نیاز فاتحہ وغیرہ وہم چہلم برسی کو بدعت اور حرام کہنا شروع کیا اور ضعیف
روایتون کو خلاف مسلون کے ساتھ خلط کر کے انکا مونکو موقوف کروا دیا اور وہ
پیسا اپنے قبضہ تصرف مین کھینچا اور حضرت کے ہمراہ ایک بڑا قافلہ جماو کر کے
حرمین الشریفین کو گئے جب وہان ایسے نئے مسئلے مشہور کئے تب کئی
مولوی حاکم مسلمین کے پنجے مین گرفتار ہوے بہزار خرابی حضرت سید کی
سادگی مزاج اور حسن اخلاق کے باعث انکی جان بخشی ہوئی آخر یہان
آئے اور سکھون کے ساتھ جہاد شروع کی اور ایک روایت مین حج کو جانیکے

اول بھی کچھ فساد برپا کئے تھے الغرض جب پشاور مین گئے وہان کے
مسلمانون سے خمس عشر زکوات خراج صدقات وغیرہ انکو دین کا غازی
جانکر دینا شروع کیا کئی شہر اور قریات اُنکے تصرف مین آگئے جب پشاور
مین وہان کے مولویون کے ساتھ رفع یدین کے باب مین مباحثہ ہوا اور مولوی اسمٰعیل
دہلوی نے رفع یدین کرنا چھوڑ دیا اُنھین دنونمین ایک بزرگ سادات کے مقبرے کو
گروا دیئے اور شرک فی التصرف اور شرک فی العادت کے مسئلے وہان ظاہر کئے
اور مُلک ہمارہ کو دار الحرب کہے تب حافظ محمد حسن واعظ ملا دراز اخوندزادہ نے
انکا رد یہ لکھا اور فتح خان غازی والی پنجتار نے جو بڑا انکا معتقد تھا اور ہمیشہ
دو ہزار افغانون سے انکی مدد کرتا تھا انکی رفاقت سے اپنا پہلو تہی کیا الغرض اس
قصے کی ایک بڑی کتاب لکھی ہوئی ہے آخر ایک طرف سے مسلمانون نے انکی
بد اعتقادی اور بد نظری دیکھکر قتل و غارت شروع کی اور دوسری طرف سے
سکھون نے بالاکوٹ پر ہزیمت دی سب کے سب مارے گئے کچھ قلیل آدمی وہان سے
بھاگ نکلے تو پھر مسلمانونمین رخنہ شروع کئے اور حضرت سید احمد کا پتلا بناکر
اپنا پیت بھرنے اور بت پرستی کو رواج دینے لگے جسکا بیان باب اول مین
مفصل ہے فی الجملہ بہت غریب سادے مسلمان انکے دام فریب مین پھنسکر

مفت مارے گئے انکی عورتین ہندوستان مین بیوہ اور اُنکے بچے یتیم
ہوگئے اور اب تک بھی یہہ لوگ حضرت کو زندہ سمجھتے ہین کیونکہ سید احمد صاحب کی
شہادت کی تاریخ کسی پر ظاہر نہین کرتے ہین بعضے کہتے ہین سکھون کے
اور بعضے کہتے ہین میان افغانون کے ہاتون اکثر یہہ لوگ مقتول ہوئے تک اُنکے
خلیفے اور شاگرد دنیا داری کیواسطے اور انکا عیب چھپانیکے لئے سبھی کو شہید
کہتے تھے اور سارے ہندوستانکو دار الحرب بولتے اور یہان سے ہجرت کرکے لے کو
جاتے اور جو مسلمان یہان سے ہجرت نکرتا تو اسکو بدعتی بلکہ مشرک کہتے تھے مگر ایک
سال خوب رجعت مین پڑے اور دو سو سے زیادہ ہجرت کرنیوالے مع عیال و اطفال
لے سے نکل آئے اور دوسرے مرتبے پھر کبھی ہجرت کا نام نلیوینگے ہجرت کا سنہ
رسول اللہ علیہ السلام کا مشہور ہو مگر ان لوگونکی رجعت کا سال مشہور ہوا بے ادبی
رہ سے خود کو مہاجرین کہلاتے تھے مگر اللہ نے انکو اس بے ادبی کی سزا
دیکو یا کہ جیسے مکے سے جزیرے سے کافرون کو نکالدئے تھے ویسے اُنکے
بڑے بڑے سرگروہ نکو بھی مرتد بے ایمان بنا کر مکے سے شہر بدر کر دئے
بلکہ عرب کی سرحد سے اخراج کے اللہ نے رسول ہاشمی کی دعا کی برکت سے آج تک
عربستان کے جزیرے کو شرک اور بت پرستی سے محفوظ رکھا ہے سوا اہل سنت و

جماعت سے کے اور کسی فرقے والے کا وہان مصلا ہونے نہ پایا انشاء اللہ تعالی
قیامت تک حرمین الشریفین کے رہنے والے شرک بت پرستی اور دجال کے
فساد اور ایسے نایب دجال کی فتنہ انگیزی سے امن مین رہینگے کیونکہ بیت اللہ
اہل اسلام کی عبادت کا قبلہ ہے اور اس مکان کی اور وہانکے رہنے والونکی
فضیلت بزرگی کتابون مین موجود ہے دجال سب جہان مین پھریگا اور سبکو
گمراہ کریگا لیکن وہان نجا سکیگا اور وہان ہمیشہ اسلام قایم دایم رہیگا وہانکے
علما ونکا حکم سب جہان کے مسلمانون پر ماننا واجب ہے کیونکہ وہ مکان اسلام کی
جڑ ہے اور اسلام والونکا قبلہ اللہ تعالی ہم سب مسلمانون کو انکی فرمان برداری
اور پیروی کی توفیق دیوے یہہ لوگ دین وایمان کے قبلے سے پھر اور دارالہنود کے
طرف پھر موہنہ کئے بیت اللہ مسلمانونکی دعا قبول ہونیکی جاہے اور تقصیر معاف
ہونیکا مکان ہے جب یہہ لوگ وہان تقصیروار ہوے اور انکی توبہ قبول ہوی
اور نکالے گئے پھر کس موہنہ سے نماز پڑہینگے اور دعا مانگینگے **بیت**
عزیزیکہ از درگہش سر بتافت ط ہر در کہ شد ہیچ عزت نیافت - اگر حضرتکی
شفاعت کا یہہ لوگ اقرار کرینتو اللہ کے گھر سے نکالے نجاتے دنیا اور
آخرت مین انکے شفیع اور مددگار ہوتے اسے پروردگار اس زمانیکے فساد

اور گمراہی سے ہم سب مسلمانونکو بچائیو اور رسول مختار صلعم کو دنیا اور آخرت
مین ہمیشہ ہمارا شفیع مددگار رکھیو اسے رسول خدا ہم تمکو اللہ کے نزدیک اپنا
وسیلہ اور شفیع مددگار سمجھتے ہین آپ پروردگار اپنے حبیب اور رسول کے طفیل سے
ہمین دنیا مین اسلام پر چلائیو اور آخر با یمان اُٹھائیو آمین اب ان لوگونکا
مختصر حال ملکے سے شہر بہر ہونیکا سو معلوم ہووے کہ اسی برس کے شہر ربیع الاول
مین مدینہ منورہ مین جناب رسول ہاشمی علیہ الصلوٰۃ والسلام کے حضور مین انکا جھگڑا
پھوٹ گیا یعنے ایک شخص موافق معمول کے حضرت کے روضہ منورہ کے قریب جو
فرشتونکی سجدہ گاہ ہے دست بستہ ہو کر سلام زیارت پڑھ رہا تھا مولوی
عبدالرحمن بنارسی نے اُسکو منع کیا تب قاری عبدالرحمن رامپوری جو شاگرد
رشید مولانا اسحاق صاحب کے ہین اسکے کہنے کو رد کیا اور ملا علی اور قاضی عیاض کی
تصانیف کا حوالہ دیا چنانچہ یہانتک مولوی عبدالرحمن کی زبانی یہ مسموع ہوا کہ سچ ہے
مین نے ایسا اعتراض کیا تھا لیکن اب کتابونمین اسکی دلیلین دیکھا تو اپنے
قول سے رجوع کیا اور توبہ استغفار پڑھی بعد اسکے سفر اواسی مین اس بات کا
دوبارہ جھگڑا ہوا پھر ایک منکر الشفاعت نے شفاعت کے باب مین انکار کیا اور
دلایل الخیرات کے پڑھنے کو بدعت کہا اور بولا کہ یہ آدمی کا کلام ہے اسکے

پڑھنے سے کچھ فایدہ نہین پھر ایک شخص نے قصیدہ بردہ کے مصنف پر
اعتراض بیجا کیا پھر رابق کے مقام مین جو میقات ہے اور اسکو جحفہ بھی کہتے
ہین احرام باندھنے کے بعد جہاز تو تو نے پر تکرار کی اور کہا کہ مکے کے حرم کی
بزرگی مدینے سے بڑھکر ہے اور ابن تیمیہ کے قول کو جو خارجیہ فرقے کا مولوی
تھا ظاہر کیا کہ بیت اللہ کو چھوڑ کر مدینہ شریف کی زیارت کو آنا درست نہین
پھر جب مکہ معظمہ کو پہنچے تو کئی پشاوری مولوی اور بعضے سلیمانی قبیلے کے لوگون نے
ایک عرضی مین انکا حال لکھکر امام المسلمین حامی دین متین افندینا حضرت
حبیب بادشاہ ادام اللہ تعالی برہ و احسانہ کے حضور مین گذرانے اور ظاہر کیا
کہ اس فرقے کے چار مولویون نے ۱۲۵۰ سنہ ہجریہ مین انکار تقلید سے توبہ کی تھی
اور حنفی مذہب پر ہین ایسا اقرار کیا تھا پھر اپنی توبہ توڑا پھر ایک شخص کے
واسطے چار مسلمانون نے گواہی دی کہ اسنے ترحیم کو منع کیا اور بدعت و
شرک کہا اور صبح کی اذان کے اول حرم محترم کے اطراف کے مینار و پر موذن
پڑھتے درود اور سلام باواز بلند پڑھتے ہین اسکو ترحیم کہتے ہین یعنے اللہ سبحانہ
تعالی کی جناب مین رسول اللہ علیہ السلام کے طفیل سے رحمت مانگنا

پھر ایک شخص کے واسطے دس بیس آدمیون نے گواہی دی کہ اسنے فلانے
دن نیاز کے طعام کو حرام کہا تھا اور کھانے پر فاتحہ دینے کو بدعت کہا
پھر ایک شخص کے واسطے یون شاہدی گذری کہ اس نے یارسول اللہ بولنے کو
شرک کہا پھر ایک شخص پر یہہ جرم ثابت ہوا کہ اسنے یا شیخ عبدالقادر جیلانی
شیئاً للہ کہنے کو شرک کہا پھر انھین سے ایک نے نبی علیہ السلام کی شان مین
استخفاف اور اہانت کی باتین کہین پھر ایک شخص پر یہہ تقصیر آئی کہ اسنے
قادریہ رفاعیہ شاذلیہ عیدروسیہ رحمہم اللہ کے سلسلون مین مرید ہونیکو نادرست
کہا پھر انھین سے ایک نے مولود الشریف کو بدعت و سلام کیوقت کھڑے
رہنیکو اور ہاتھ باندھنے کو شرک فی العبادت کہا پھر ایک شخص پر یہہ گناہ
ایا کہ اسنے حنفی شافعی مالکی حنبلی کے پیرو اور مقلدونکو بدعتی کہا الغرض سابق کے
کئی برس کے بہتیری تقصیرین اس برس مین ان لوگو پر ثابت ہوئین تب
حاکم مسلمین نے اس فرقے کے سب مولویونکو گرفتار کرنیکا حکم دیا سب پکڑے
گئے اور قید مین پڑے مگر مولوی سلیمان اور دوسرے کئی شخص وہان
چھپ گئے اور بعضے بھاگ نکلے چنانچہ ایک سو سے زیادہ نام اس فرقے والون کے
لکھے گئے اور ان قیدیون نے بعضے نامور مولویون کے نام عداوت اور بہتانا لیے

بھی نبلا دے سے چنانچہ وے لوگ بعد تحقیق کے چھوٹ گئے اور ہر
شنبہ کے دن علماؤن کی مجلس ہوتی تھی اور مدعی اور مدعی علیہم سب کے
حضور پاشا مین حاضر ہوا کرتے تھے غرض ملا محمد جان صاحب اخوند زادہ اور حنفی
اور شافعی مصلو کے پیش اماموں نے اتفاق کرکے حضرت مولوی محمد یعقوب صاحب کو
انکی تہمت سے بچالیا اور مولوی عبد القیوم صاحب جو مولانا محمد اسحق صاحب کے داماد
ہین انکو بھی چھڑالیا مگر چار برس آگے سے انکا وعظ حرم مین انہی لوگون کی
شرارت سے موقوف ہوگیا ہے اور مولوی عبد اللطیف بنارسی کا بھی تین برس سے
حرم مین وعظ موقوف ہوا کیونکہ یہہ اصل لکھنؤ کے ہین اور عبد الحق بنارسی جو
خارجی بن کر بعد دہریہ ہوگیا اور جسکے لئے علمائے حرمین الشریفین نے قتل کا
فتوی لکھا تھا سو اسکا بھائی حقیقی ہے اور یہہ عبد اللطیف لکھنوی چار برس
اول یہان سے ہوکر مکے کو گیا تھا اسوقت یون ظاہر کرتا تھا کہ مین حضرت
سید احمد صاحب کے حضور مین محتسب کا عہدہ رکھتا تھا مولوی محمود علی بریلوی
جو دہلی کے ایک بڑے نامور مولوی کے خویش ہین یون ظاہر کرتے ہین
کہ اب کے سال تک ہمارا وعظ حرم محترم مین جاری تھا لیکن ان مرتد لوگون نے
ہمین بدنام کیا اور اپنے ساتھ کھینچا سچ ہے کہ برونکی صحبت مین اچھے

لوگ بھی بدنام ہوجاتے ہین اور بعضونکو ننگ وعار یا مفسدونکی بُری
بُری باتین بدنام سے رجوع کرنے اور پھر جانے اور توبہ استغفار کرنے
باز رکھین ہین کہ اتنے برس ہمارے اس فرقے مین گذرے ابکے تکرار سے
پھیرین خدا ہدایت دیوے سب مسلمانونکو مولوی محمد بیک چشتی سہارنپوری جو بارہ برس[۱۲]
اول یہان آیا تھا اور یا رسول اللہ کہنے اور اذان سننے کے وقت آنحضرت
نام کی بزرگی کے لئے انگھوٹھونپر ہاتھ رکھنے اور درود پڑھنے کو نادرست کہتا
تھا تب مولوی خدا بخش نے اسے پکڑا اور اچھی طرح مباحثہ کرکے شرمندہ کیا
اب پھر یہی باتین اُسنے مکے مین بھی ظاہر کین اور گرفتار ہوا مولوی مراد
بنگالی جو کلکتے مین مفتی تھے اور کئی برس سے مکہ معظمہ مین رہتے تھے اگرچہ
ہجری ۱۲۵۵ مین اُنسے تقلید ائمہ اربعہ سے انکار کیا بعد اسکے حاکم مسلمین نے اسکو گرفتار کیا
اور اسسے لکھا لیا کہ مین مقلد ابو حنیفہ کا ہون چنانچہ حرمین الشریفین کے
چارون مفتیونکی صحیح مہرے جو مذکور ہوچکا اسی فتوے پر لکھ دیا ہے لیکن
انکا وعظ ودرس وغیرہ اُسی دن سے موقوف ہوگیا تھا اب کے قدیم دفتر کی روسے
یہہ بھی گرفتار ہوا اور نکالا گیا اور جو تخم سابق مین بویا تھا اسکا پھل اپنے فتیون
سمیت آج چکھا جب ان لوگون نے دیکھا کہ ہندوستان مین کچھ ہمارا نیا

پانچواں مذہب رواج نہیں پاتا اور یہاں ہر شہر میں اسکے رد لکھتے ہیں کیونکہ
ایسے سے فتنہ انگیز دشمن رسول دین میں رخنہ ڈالنے والوں کا رد لکھنا
عین ثواب بلکہ ہر ایک عالم پر واجب ہے کہ ایسے زمانے میں اپنا علم ظاہر کرے
اگرچہ ایک مسئلہ جانتا ہو اسکو بھی کہہ سناوے اور مسلمانوں کو انکے فتنے سے
بچاوے ایسا مضمون بہت حدیثوں میں موجود ہے اور یہہ بھی ہے کہ حق بات
چھپانیوالا اور سچے کلام سے اپنا لب بند رکھنے والا گونگا شیطان ہے اسلئے یہہ لوگ
ہجرت کرکے یہاں سے مکے کو گئے اور وہاں کتابیں بنانے لگے اور اپنے
مذہب کی ترویج شروع کی اور کلکتے وغیرہ شہروں میں اپنے گماشتے مقرر کئے
تاجر کتاب یہہ بناکر بھیجیں وہ اسکو چھاپیں اور ہندوستان کے سادے مسلمانوں کو
بہکاویں ہم کسیکو اسمیں اعتراض کرنے کی طاقت نہیں ہے کیونکہ یہہ کتاب تو مکے سے
بنکر آئی ہے جو دین و اسلام کا گھر ہے اسمیں جو کوئی لب ہلاوے وہ نادان ہے
حاصل کلام خداوند عالم نے بچایا کہ محمد رسول اللہ علیہ الصلوۃ والسلام کی امت گمراہ
ہووے جلدی اس فرقے کی وہاں سے جڑ کٹ گئی اور اٹھارویں تاریخ ماہ جمادی الثانی
۱۲۶۵ ہجری سنہ میں ان لوگوں کو بعد تنبیہ اور تعزیر کے قید خانے سے نکال کر مکہ معظمہ
شہر بدر کیا اور بندر جدہ تک انکے ہمراہ سپاہی کردے اور یہہ حکم کیا کہ بعد

اسکے کبھی یہہ لوگ مکہ معظمہ کو نا آوین بت یہہ لوگ جہاز دو رگین جو حاجی
اسماعیل وکریا کا اجنبیر سوار ہو کر ستائیسوین رجب کو جدہ سے روانہ ہوا اور تیسری
تاریخ ماہ شعبان المعظم سنہ مذکورہ کو یہان معمورہ بندر بمبئی مین پہنچے اور اس جہاز مین
مولوی مظہر حسین اور سید مہدی حسین عظیم آبادی وغیرہ قریب دو سو حجاج اور
بھی آئے مولوی محمود علی بریلوی کہتے ہین کہ مین نے اور کسی اہل سنت وجماعت نے
بھی انکے پیچھے جہاز مین نماز نہین پڑھی وے حاجی مسکین لوگ ہر ایک
مسجد مین دو دو چار چار جا رہے اور انکا حال مفصل یہان کے لوگونسے
بیان کیا بعد از انیسوین تاریخ کو جہاز بنام فورت جدہ سے یہان آیا
انھین بھی دو سو حجاج کے قریب آن پہنچے اور یہہ خبر جدہ تو اتر کو پہنچگئی
ان لوگون نے اول یہان اپنی بے حیائی اور زبان درازی سے مکہ معظمہ کے
حاکم کا ظلم اور وہان کے علما پر بہتان شروع کیا اور یہان کے رئیس لوگونکو
اپنی مظلومی ظاہر کی لیکن آخر حق حق ہوتا ہے اور باطل باطل ہوتا ہے جاننا
چاہیے کہ حضرت سلطان البرین خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین سلطان
ابن السلطان عبد المجید خان خلد اللہ ملکہ وسلطانہ وضاعف علی المومنین برہ و
احسانہ نے سرکار انگریزی کی معرفت سے ایک اپنا وکیل کانسل یہان اس معمورے مین

مقرر کیا چنانچہ وہ وکالت خاص اور سفارت باختصاص جناب رفعت
و عوالی مرتبت حشمت و شوکت منزلت رئیس التجار وکیل الدولۃ العثمانیہ حاجی
حبیب بن یوسف ادام اللہ تعالیٰ اقبالہما کو مقرر ہوئی اور یہ منصب جلیلہ ماہ
جون کی ساتوین تاریخ ۱۸۴۹؁ عیسویہ کو گورنمنٹ گزٹ مین مسٹر اے
مالیت صاحب بہادر چیف سکرتاری کی صحیح سے اشتہار پایا اور یہ
سلطان روم کا وکیل رئیس التجار جناب عالی شان حاجی حبیب بن یوسف مکہ
معظمہ کے باشا کے زیر حکم ہے اسکے وجود ذی سے حسن اخلاق خیر
خواہی اہل اسلام کی حرمین الشریفین مین بدرجہ کمال ظہور مین آئی جسکے
باعث سلطان روم کے خاص فرمان سے سرفراز ہوا اور اس منصب جلیلہ کو پہنچا
خلاصہ احوال تذکرۃ اللبیب فی اخلاق الحبیب نام کے رسالے مین لکھا گیا ہے اور
عنقریب وہ بھی چھاپا جائیگا اب ان وہابیون کی بابت مین خاص مکہ معظمہ کے
باشا کے دیوان محمد جعفر ترکی کے ہاتھ کا لکھا ہوا خط جو اشتہار کے لئے
بھیجا سو اسکی عربی عبارت کی نقل بجنسہ نیچے لکھی جاتی ہے پہلا خط مورخہ
۱۹ ماہ جمادی الثانی ۱۲۶۵؁ ہجریہ مقدسہ مکہ مشرفہ کے مقام سے پہلا فقرہ
ونعرفكم من خصوص الوهابيات الذي عرفناكم اعلاه لانه الباشا

جبستهم وخرجتهم من الحرمين الشريفين فانهم تسوّوا واحد ورقة على
بصير طبعه فى چهاپه خانه حق المبنى ويكون فى الاوراق اسمهم المخرجين
من ارض الحجاز مولوى عبد اللطيف لكهنوى ومولوى عبد الرحمن بنارسى
ومولوى محمد سهارنپورى ومفتى بنگاله محمد مراد ومولوى محمود على [illegible]
خرجتهم مع عيالهم واولادهم طبعواه فى اشتهار وارسلوه فى الهند لاجل
عبرت وهابيا حو هند كما موت تملة علماء بان اهل المكة وكبار الحكامات
وافدينا الكبير والصغير لازم لازم عليكم اجراء الامر هذا على العجلة
لاجل اشتهاره فى الهند واطرافه الله يجزيكم خير الجزاء وطول عمركم والسلام

خلاصہ ترجمہ ہم تمام وہابیہ کے احوال میں یوں لکھتے ہیں کہ ہم نے باتفاق
ان لوگوں کو جنہوں نے [illegible] ڈالا اور حرمین الشریفین سے شہر بدر کیا اب تم پر لازم
ہے ایک [illegible] اشتہار چھاپنے میں چھپوا دو اور جن
لوگوں کو [illegible] مولوی عبد اللطیف لکھنوی
مولوی عبد الرحمن بنارسی مولوی محمد سہارنپوری مفتی بنگالہ محمد مراد مولوی محمود علی
[illegible]پوری ان سبھوں کو انکی عیال و اولاد سمیت نکال دیا ہے اسلئے تم چھپوا کر وہ
اشتہار ہندوستان میں بھیجو تا ہند کے وہابیوں کو عبرت اور خوف پیدا ہو

اور اہل مکہ سب علما اور حاکم اور ہمارے بڑے باشا اور چھوٹے باشا کو بھی تم سے یہی امید ہے اور تم پر یہہ کام بجالانا لازم ہے جلدی اسکا اشتہار ہند مین اور اسکے اطراف مین بھیجو اللہ تم کو بڑا ثواب دیوے اور تمھاری عمر دراز کرے والسلام

خط دوسرا عربی خط مکہ معظمہ کا مورخہ ۲۲ تاریخ جمادی الآخر ۱۲۶۵ ہجری جناب عالی انتساب سید حسن بن سید احمد الجفری با علوی کا لکھا ہوا لایخفاک من مدۃ سنین رجل واحد من بنقالہ وصل الی ہہنا لقصد الحج رجل ہندی اسمہ مولوی مراد فی الظاہر کان بیان رجل طیب صاحب طریقۃ طیبۃ وانما الخبث فی الباطن طریقتہ طریقۃ الوہابیۃ وقد جاب معہ الکتب من بلادہ وفسد علی بعض الناس ہنود وسنود وخلافہم الجہال وعلمہم ما فی الکتب المذکورۃ مذہب الوہابیہ ورغبہم کثیرا علی طریقۃ الوہابیہ وعلم ہذا الخبر افندینا حضرت حبیب باشا فی الحال ارسل القواصین وطرب علی المولوی مراد وحضر فی الحال قدام سعادتلو باشا وفتح علیہ الباشا بما کان فاعل طریقۃ الوہابیہ والخبیث مراد المتوہب اقر قدام الباشا ثم غضب حبیب باشا غضبا شدیدا علی الخبیث مولوی مراد وفی الحال فرشہ وفرش جماعتہ جملۃ فوق الارض وامر الباشا علی القواصین

يضربوهم الىٰ ان يبيت فوق اطيازهم وضربوهم ضربا شديدا القواصين من

بعد الباشا طرحهم في الحبس ونخلص من مراد الباشا الا دبه خمس ... ثاني

وامر الباشا يسفرونه الى السواكن في حبس طول العمر والآ يسفرونه الى العمان ...

وبعض من جماعته نشد دولعل ان الباشا يفتش عليهم والظاهر سمعنا من جده

طلعوا المولوي مراد في مركب ذكريا الى منبع حيث اعلامه الى هذا القدر

حسيب باشا رجل منتبه داهية صاحب عقل وسياسة وصاحب شجاعت وله

هيبة كثيرا ربا يعلى جاهه وبطول عمره والباشا مكانه يحث لاخفا

الى غايت وقت الليل يدور في البلد بلبس النسا لاجل يشتم الاخبار ويتوف

احوال الناس ويسمع ما يفعلون وهو حاكم عادل ذهين كثيرا لذي هم

عادم متوهبين ما فيه شك يخرجهم من مكة الشرفة مسلسلين و

يسفرهم من جده ربنا يهدي على الصواب **خلاصه ترجمه** پوشیده

نہ ہے کہ کئی برس سے یہان ایک شخص بنگالے کا مولوی مراد نام حج کے

ارادے سے رہتا تھا ظاہر مین تو اچھے طریق کا آدمی نظر آیا تھا مگر باطن مین

اسکا طریقہ وہابی کا تھا اپنے مذہب کی کتابین بنانے لگا اور ہندوستان سے

بھی اس مذہب کی کتابین اپنے ساتھ لایا تھا کئی ہندی سندی اس

فساد مین پڑے اور جاہل لوگ لٹنے تابعدار بنے اور وہابیہ کا طریقہ مکہ معظمہ مین
رواج پانے لگا جب یہہ خبر حبیب باشا سلمہ اللہ تعالی کو پہنچی جمعیت
سپاہی کو بھجوا کر مولوی مراد کو اپنی حضور مین بلوایا اور پوچھہ پاچھہ کی تب
مولوی مراد نے بھی اس بات کا اقرار کیا پھر حبیب باشا اسپر بہت غصے ہوا اور
فراشونکو حکم دیا اسکی سب جماعت کو زمین پر اوندھے سلا کر خوب لکڑیون سے
تعزیر کیا اور قید مین ڈلوایا آخر مولوی مراد تعزیر پاتے رہا [illegible]
جنتک سواکن کے جزیرے مین قید رہین یا نہین تو ہند کو نکالے جاوین اگر
[illegible] تو پھر [illegible] نکالے جاوین اور بعضے وہابی چھپ گئے اور بھاگ
[illegible] لوگ انکی [illegible] اور ابھی مین سنا ہے کہ مولوی مراد جدہ سے
دریا کے جہاز پر سوار ہوکر بمبئی کیطرف آتا ہے فقط حبیب باشا بڑا صاحب علم
[illegible] حاکم عادل ہے سیاست اور شجاعت مین بھی کامل ہے رعیت کی
[illegible] ملک معظمہ مین [illegible] اور
ڈھونڈھتا ہے اور سب لوگون کے احوال سے واقف ہوتا ہے اور وہ بڑا صاحب دین
عادل حاکم ہے اگر پھر وہابی لوگ یہان آوین تو بیشک انکو طوق زنجیر کرکے
ملک معظمہ سے خارج اور واپس نکال کردیگا اللہ اسکا ہمیشہ نگہبان اور ہدایت

کرینوالا رہے خط تیسرا خط فارسی منشی عبد الغفور کا لکھا ہوا جو سرکار نیقت
پاشا ادام اللہ تعالی دولتہ کے نام ہیں مترجم ہیں مورخہ ۲۵ ماہ جمادی الثانی
سنہ ۱۲۶۵ ہجریہ مقدسہ منمقام مکہ مشرفہ بہ جناب عالیشان بشاوت و اقبال نشان
حاجی شیخ عبد القادر صاحب جنبیکر بمبئی کے رئیس اور ایک سال حرمین الشریفین
زادہما اللہ شرفا و تعظیما کی زیارت سے مراجعت کرکے یہاں آئے ہیں انکے
نام پر ہے اسکا ایک فقرہ یہاں نیچے لکھا جاتا ہے خط حالات این جوار بدین
گونہ کہ افغانان مجاور مکہ مشرفہ معظمہ بر بعضی اعدای دین و مخالفان دین متین
کہ عبارت از وہابیان است دعوی بسرکار والی حرمین الشریفین یعنی حسیب پاشا
نمودند چنانچہ مولوی عبد اللطیف و مولوی محمود علی و مولوی محمد بیک جشیم و مفتی
عبد الرحمن بنارسی را تا عرصہ یکماہ در زندان انداختند و کتابہای اوشان را
خانہ تلاشی نمودہ مثل تضعیف الایمان وغیرہ آوردہ بحضور پاشا بردند و ملتفای مسطور
کتاب مذکور باعث آنکہ در ہندی بود برای ترجمہ نمودن بعضی کلامہای بی ادبانہ
بفتوی دادند و کمترین نیز حسیب الارشاد ترجمہ بعضی سخنان منتخبہ نمودہ بحضور
گذرانید الحاصل بصلاح و صوابدید عالمان مکہ معظمہ مردم مذکورین را حکم
اخراج از حرمین الشریفین معہ اہل و عیال فرمودند چنانچہ بتاریخ ۱۸ ماہ صفر یازدہ

۱۲۵

نفر از پلٹن سرکاری روانہ بندہ گشتند اغلب کہ در عرصہ ہفتہ عشرہ سوار جہاز خواہند شد
برای اطلاع بطریق خوشخبری بشرکاء و تابعان دین متین بتقام آمد اگر مناسب
دانند برای عبرت دیگران چھاپہ کنانیدہ بجاہائے معتبرہ و طرف دہلی وغیرہ
درو انگک ارسال دارند۔ چوتھا خط فارسی امام الیخان کی طرف سے منمقام مکہ
مشرفہ مورخہ بیسویں ماہ جمادی الثانی ١٢٦٥ سنہ ہجریہ مقدسہ خط محب قلبی و مخلص
صمیمی حاجی شیخ عبدالقادر صاحب جتیکر زید لطفہم پس از سلام و دعاہای خیر واضح
باد لنعد الحمد و المنۃ کہ بندہ بخیر و عافیت است و صحت و عافیت آن مشفق دوام
از حضرت حق جل و علی مستدعی مخلص من حال تازہ این بلدۂ مقدسہ این است
کہ پنج نفر از سرداران و پاپیان بعلت وہابیت تا عرصہ قریب یکماہ در حبس
ماندند و پیر پروز سہ شنبہ تاریخ ہژدہم جمادی الثانی ١٢٦٥ سنہ ہجری بود معہ
اہل و عیال از شہر مکہ معظمہ بدر کردہ شدند و بحکم حسیب پاشا از زمین مقام متبرک
خارج شدند الحمد للہ علی احسانہ و جرم ایشان ہمین بود کہ انکار تقلید میکردند و
مولود شریف را خواندن و دست بستن را در روضہ مقدس و سلام عرض کردن را
بدعت گفتن مذہب ایشان اینست و برقول شان شاہدان گذشتند و آن
پنج کس این ہستند مفتی مراد بنگالی حافظ عبداللطیف مولوی محمد علی مولوی

تحمایک چشم مولوی عبدالرحمن بنارسی پس این پنج کسان ہنوز تا وقت
روانگی از جدہ محبوس خواہند ماند در مجلس جدہ اطلاعاً نوشتہ شد باید کہ
این خبر را چھاپہ کنانیدہ و بند از اولاد حسن سلام مسنون الاسلام برسد
خط ایک گجراتی خط میان غلام محمد کاعذی احمد آبادی کے نام پر
مدہ مشرفہ سے آیا تھا اسمین سب مضمون ایکساتھ گرما پیٹا اور تعزیر
زنا اور پلانے ریال تعزیرا لینا بہت تفصیل وار لکھا ہے ایسکے سوا بہت خط
مختلف زبانونمین اسی مضمون اور مقیدت سے یہان ہندی و غیرہ عرب
وغیرہ تاجر لوگونکو پہنچے ہین اوران سبکا مطلب ایکسان ہے لسئے داخل نہین
لیا معلوم ہو وے کہ جو احوال معتبر لوگونکی زبانی اور خطوطنکے داخلون سے معلوم ہوا
تفصیل وار دستاویزون کے ساتھہ اس مختصر رسالے مین لکھا گیا اور
کلکتہ مدراس دہلی مبنی اور حرمین الشریفین کے علماون کے فتوے دستخط
صحیح انہیں سے لکھے گئے اور جو حق تھا سو ظاہر ہوا ایک معتبر عالم دیندار
ساکن اکبر آباد فرماتے ہین کہ جب مین دہلی سے کچھہ علم عربی تحصیل کرکے کلکتے
مین گیا اور وہان بھی کچھہ حدیث و تفسیر کا فائدہ علماے دیندار سے حاصل کیا
تب ایک انگریز یا در یصاحب نے جو بہت عربی اور فارسی مین قابل ہین اور

بہت سے لکھنوی وغیرہ مولوی انکے نوکر ہین مجھے بلایا اور پچاس روپیہ
میرا ماہوار مقرر کر کے ایک مہینا پیشگی دیا اور ایسا کہا کہ جس شہر مین تمہاری
طبیعت چاہئے جا رہو اور ہندی ترجمہ حدیث و تفسیر کا لوگونکو پڑہایا کرو اور
مذہب محدثونکا حق ہے اور مین بہی کا تابعدار ہون ایسا مشہور کرو مگر ہرگز
علم نحو صرف فقہ اور عقاید کلام وغیرہ مت پڑہانا ہوا اور یہہ ماہوار تمکو ہمیشہ ملا کریگا
اور تمہاری نیک خدمتی اور محنت کے موافق زیادہ ماہوار بھی ہو جائیگا
اور چند قاعدے آیندہ کل فلانے مولوی کے ہاتھ سے ہم تمکو بھیج دینگے
تب وہ زر وہ مولوی میرے گہر آئے اور کہے کہ تم بھی ہمارے بادری صاحب کے
نوکر ہوئے الحمد للہ بہت اچھا ہوا قریب چالیس کے اچھے نامدار مولوی اطراف ہندوستان
عربستان وغیرہ مین انکے مخفی نوکر ہین اور کئی عربستان مین بھی پہنچے ہین
اور دس پندرہ روپیے سے پچاس روپیے تک ہر ایک کی تنخواہ
معین ہے جہان رہین ماہ بماہ انکو ملتی ہے اور بڑا قاعدہ یہہ ہے کہ ہمیشہ
نئی باتین اور ضعیف حدیثین اور روایتین لوگونمین ظاہر کرنا اور شاگردونکو
سکھانا کہ چار مذہبون سے وہ پہرین اور مسلمانونکا اجماع اور اتفاق دینی
بالکل توٹ جاوے اور انبیا اور اولیا سے بد اعتقاد ہو جاوین اور انکی نیاز

فاتحہ چھوڑ دیوین مین نے کہا استغفر اللہ ایسا شیطانی کام مجھہ سے نہو گا
اس مولوی نے کہا کہ بیس برس سے پادری صاحب یہان آئے ہین مین تب سے
انکا نوکر ہون ہزارون روپیے دیکر ترجمے کی کتابین چھپوا اور انکے طفیل سے
بہت بیعلم مولوی قابل بن گئے یہہ تو اپنے دل سے مسلمان محمدی ہین اور باقی لوگونکے
بڑے دشمن ہین تفسیر و حدیث کا علم مین نے انکو پڑہایا ہے تم بیفکر یہہ پچاس
روپیے کا ماہوار قبول کرلو اور تمہارے وطن مین خواہ کوئی اور شہر مین جا رہو
ساری عمر فراغت سے گذار و مگر کتنے آدمی تمہاری طرف پھر اور مرید و شاگرد بنے
اسکا رپورٹ ہر برس لکھہ بھیجا کرو اچھے اچھے نامی مولوی پادری صاحب کا ماہوار
کھاتے ہین اور اکثر ہندوستان عربستان کے نامی شہرون مین موجود ہین
اور یہہ انکے اسامی کی فہرست مجھے مین نے دیکھا تو اچھے اچھے نامور خاندانی
خودکو سید احمد حسن کا چھوٹا خلیفہ مشہور کرکے مسلمانون کو گمراہ کرتے ہین
اور مرید و شاگرد بناتے ہین مگر بیشتر لکہنوی بنگالی بنارسی وغیرہ رافضی او خارجی
لوگ ماہوار کی طمع سے نایب دجال کا پیشہ اختیار کئے ہین جب مجھے اللہ تعالی نے اسوقت
ہدایت کیا کہ وہ پیشگی ماہوار اُسے پیچھے دیا اور کہا کہ اگر پادری صاحب ہزار روپیے
ماہوار دینگے تو یہہ کام اور ایسی نوکری مجھہ سے ہو سکیگی اگرچہ اُسوقت میرا

دل بہت نرم ہو گیا تھا کہ بے محنت پچاس روپے ملتے ہیں میں قبول کرتا مگر خدا نے
مجھے بچایا تب میں مکہ معظمہ کو گیا اور وہاں مسلمانوں سے سب ان مفسدوں کے
نام ظاہر کر دیا تا لوگ انکے سراغ اور تفحص اعتقاد میں پڑیں اور انکے شر و
فساد سے اپنے ایمانکو بچاویں سچ ہے کہ یہہ لوگ دجال کے نائب ہیں اور پادری
نصاری کے پوشیدہ نمکخوار بیس برس میں ہندوستان سے عربستان تک
فتنے کی آگ سلگائے تھے بہت کتابوں میں جھوٹی عبارت الحاق کر کے
چھاپے اور جو مسلمان انسے مباحثہ کر کے رد و باطل کرتا تو اسکو بدعتی رافضی
خارجی کہکر بدنام کرتے اسلئے دیندار لوگوں نے انسے بات کرنا چھوڑ دیا تھا
اگرچہ چند روز اور انکا بھید نکھلتا تو واللہ عالم مسلمانوں میں کیا فساد پڑتا مگر خوب
ہوا جو ابکے سال مکہ مشرفہ سے انکی جڑ کٹ گئی اور یہہ نائب دجال اللہ کے
گھر سے مردود ہوئے قبلے سے پھرے انشاء اللہ تعالی اب ہندوستان کے
مسلمان خاص و عام دانا نادان سب ہشیار ہو گئے ہرگز انکا فریب نچلیگا بلکہ جو انکے
دام میں ہیں وہ بھی بچ کر نکل آوینگے اور توبہ کرینگے خدا اس آخری زمانے میں
ہم سب مسلمانوں کے ایمانکا نگہبان رہے آمین   یہاں تک ہے ایک دیندار عالم کی تصنیف

تاریخ اخراج وہابیہ

قد اسودّت وجوه الملحدين | بارض الهند دين الملحدين

فضلوا عن طريق الحق طرا | بنفي شفاعة للشافعين

فقالوا ما جرای اذن الشفاعة | من الله لختم المرسلين

ولا للانبياء ولا لمن هو | ولي الله او من صالحين

وقالوا ليس ينفع من بقبر | من اهل الخير للمتوسلين

وقالوا ليس للاموات نفع | بايصال من اجر العاملين

فهم قد خالفوا العلماء حقا | بامر الدين كلا اجمعين

فقد خسروا وخابوا في مناهم | وساروا خايفين هاربين

الى الحرم الشريف حيث قاموا | لاغواء الرجال المسلمين

ولكن قد ظهر ماهم عليه | فاخرجهم رئيس الحاكمين

هو الباشا الحسيب ذو الفضائل | لدين الله خير الناصرين

امام عادل حبر شجيع | تايد الله العالمين

نعزرهم بضرب ثم حبس | الى ان اخرجوا مستاصلين

فردوا كلهم من دار مكة | الى دار الهنود خائبين

فيا ويلا لهم من سود دين | وخسرا انا القوم مفسدين

اعاذ اللّٰه اهل الهند منهم فقل هم مستحقو القتل بالحد ۱۲۶۵	فبس عتيد ة المتوهبين ليظهر عام ردّ المنكرين

ترجمہ تاریخ اخراج وہابیہ منہ

حمد خالق کی بیان کیجیے اگر
اور سلام و تحیت و برکات
اب میں کہتا ہوں یارو ایک قصہ
ایک فرقہ وہابیہ کافر
اسکا ہے اعتقاد بس باطل
پیرو ہے وہ ہوا نفس رایج
لگے کہنے یہہ ہے کفر سنا
ہمکو ہجرت اُدہر کی ہے افضل
تا وہان مذہب اپنا پہیلاوین
لوگ کہنے لگے یہہ کیا ہے بلا
نام اسکا حبیب بانتا ہے
اکو تعزیر مارنا ہے زرود

بعد از اوان نعت پیغمبر
اور انکے صحب پہ ہو مدام
حق تمہین و ثواب کا حصہ
ہند کے ملک مین وہ نکالا ہے
اسمین داخل ہوے کئی جاہل
تب کئی انکے پیشوا ابلیس
اسلئے جاوین ہم بعربستان
اس بہانے سے وہ اُدہر کو گئے
مومنونکو وہان کے پہسلاوین
انکی فریاد پہنچی باشا تک
عدل و انصاف کا جو منتا ہے
جب ہوا اسکے پاس یہہ تحقیق

حیف ہے نازل ہوا نیہ صلوٰۃ
آل پہ بہیج اُنہونکے بالاکرام
کہ نئے مسالے سے ہوا ظاہر
پہر نہ اسکو رواج اصلا ہے
چار مذہب سے وہ ہوا خارج
جو ہین پر مکر اور پر تلبیس
کہ جہان تہا سدوم کا تہا سا
اور حرمین مین وہ جا رہے
آخرش اسکا ہو گیا پہر جا
نہو نہی اسمین وصیل ایک بلا
کہ جو ہین دین سے پہرے مردود
کہ نہین انکے دلمین کچہہ تصدیق

[illegible]

انکو تب اُنسے اوندیسے سلوایا
جسمین اُسنے لکہی یہہ تحریر
تاتجبرا اُنکو اونکو پہنچایا
کہ ہون پہر عرب کے وہ عازم
ایسا انون سے ہند کے پہنچایا
ورنہ ہوگی تمہاری رسوائی
ہین ہیئی اور روکی یہہ منکر سے
اور دوزخ مین جاتگے آخر
در مختار مین یہہ ہے فتوا
اور یہود نے ہم سے کچہہ بچا
اور سب انبیا سے دے جلا
کہیو آے ذلیل اور رسوا
١٢٦٦

پہیجیا انکو خوب دلوایا
اور سوارونکو انکو دے ہمراہ
تا وپر انکو جلد چڑہوایا
روسیہ پہر وہ ہند مین آئے
یہہ ہین سب نابکار اور مردار
کیونکہ واجب ہے قتل ان سبکا
اُنسے رکہتے ہین بغض یہہ ظاہر
کفر مین شک جو انکے لاویگا
دیکہہ لو اسمین باب مرتد کا
ہے محبت نبی کی تو دائم
اور ابجو تیر بند ہین خاص انسے سے

پہیر کیا انکو طوق اور زنجیر
انکو بہیجا کہ دل تہے لنکے سیاہ
اور کیا اُنپہ حکم یہہ لازم
طوق لعنت سوا نہ کچہہ لائے
نہ ملو اُنسے تم کبہی بہائی
اُنپہ نازل ہوا غضب رب کا
اس لئے شرع مین ہین یہہ کافر
شرع کے بیچ مین وہ آویگا
الحذر انکو شرک سے تو بچا
پیروی پر رکہہ اسکے نت قایم
سال تاریخ مین یہہ آئی ندا

سترویں تاریخ شعبان المعظم سنہ حال کو ایک خط عربی نثر

مع صفا حضرت شریعت پناہ فضیلت و بلاغت دستگاہ حامی شریعت غرا پیشرو نہج بیضا حضرت قاضی شہاب الدین صاحب مہری دام اجلالہ کے فرزند لطفی عبد الرحمن المتخلص بسلطان کا لکہا ہوا مجمع الاخبار مین داخل کرنے کے لئے آیا تہا لیکن بموافق

١٣٣

وعدد سابق کے جہان واخل زبان حق — سكتة بظفر السواد والغبرة على

وجوه الملحدين لما اشتد عنادهم وتخلفهم عن سنة سيد المرسلين

وهم رجال قد اشتهروا بالوهابيين المعتزلين ومذهبهم انكار شفاعة

سيدنا محمد والانبياء اجمعين وانكار الصلوة والسلام على من ارسل رحمة

للعالمين وانكار المذاهب الاربعة ومنع تقليدهم اجمعين ومثل ذلك

من الاباطيل والقول اللعين وكانوا ابتدءوا نشرها في الهند على اكثر المسلمين

فصادوا من وقع في شبكة تلبيسهم من الغافلين نجانا الله

تعالى وجعلنا من المهتدين وكثيرا ما وجدوا زجرا وتوبيخا من

العالمين فلما راوا كساد سوقهم ونشرها منهم غير مثمر ولو بعد حين

جاءوا الى ديار العرب ليكونوا باهل الورع متشبهين ويلبسوا هنالك

زمانا في زي المتقين للفرصة مترصدين واشتغلوا في تصنيف الرسائل

العديدة الهندية في هدم اساس الدين حتى يروجوها في عباد الله

من المسلمين المؤمنين ثم يرسلوها الى اقرانهم في الهند من اخوان الشياطين

اظهارا لهم بانها جاءت مصححة من بلاد الدين ليتدرجوا بها مكرهم

ولم يعلموا ان الله متكفل امور هذا الدين فاخذ وابدى فاودعهم ابطاله

١٣٥

عند [illegible] الصالحين [illegible]

الصالحين وبقا [illegible] و

[illegible]

للنكرين ولم يقيد رواحا [illegible] علي [illegible]

وكفرهم قال [illegible] بلاد

الاسلام والدين [illegible] اهل الحق و اليقين

[illegible]

مباركة [illegible]

المغربين [illegible] و

[illegible] بلاد فاليس فيها احكام الاسلام [illegible]

في الدين فلو ان حاكم المسلمين [illegible] هنالك من خاص

عباد الله عن مرهم اجمعين لاراح المسلمون والمؤمنين سكنة الهند و

كانوا في امن من شكوهم وخدعهم اجمعين فيا ربنا اغفر لاخواننا الذين

رضوا بارسال بلاغهم الينا عالمين بان ارض الهند قد ملئت فسادا

واهلها حديث عهد بالدين وثبتنا بالقول الثابت على دين سيدنا

محمد واحمد وافقنا تنزللحدين سبحان ربك رب العزت عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين معلوم ہووے کہ فرقہ نجدیہ کی عمر ہزار برس سے زیادہ اور وہابیہ کی عمر سو برس سے زیادہ ہے لیکن یہہ اسمٰعیلیہ متوغلین نے تو اپنی ستائیس برس کی عمر مین باپ اور دادا سے بھی بڑھکر ناموری پائی خدا علماؤن کو سلامت رکھے اور جزا خیر دیوے کہ ہندوستان عربستان وغیرہ سب شہرون کے دیندار عالمون نے انکے رد اور باطل کرنے پر جہت اتفاق اور اجماع کرکے ہر ایک جگہہ انکو مردود اور مخذول کیا تا بیچارے غریب مسلمان لوگ انکے فتنے اور گمراہی سے بچے ابھی جو بگڑے ہین وہ بھی ہدایت پاوینگے الیسی اللہ کی جناب سے امید ہے یہہ لوگ پیرومرشد حضرت مولانا شاہ عبدالعزیز صاحب سے منکر ہوے اور انکی کتابون مین الحاق کرنا شروع کیا چنانچہ تفسیر عزیزیہ کے ۵۹۳ صفحے مین ما اُہِلَّ بِہٖ لِغَیرِ اللہِ کے معنی مین الحاق کرکے لکھے ہین کہ سب انبیا اور اولیا کی نیاز کے کھانیکی بکریان حرام ہین کیونکہ غیر اللہ کے نام سے منسوب ہوئین تو پھر ذبح کیوقت حلال کرنے مین اللہ کا نام کچھہ اثر نہین کرتا اور یہان سے بزرگون کے کھانے نیاز کو حرام کر دیا اور لکھا ہے کہ اس آیت مین ذبح کے

معنے لینا قریب تحریف ہے واہ واہ تفسیر کشاف بیضاوی معالم التنزیل جلالین
مدارک کبیر احمدی حسینی وغیرہ سب اس آیت کے معنے یوں لکھتے ہیں کہ جسپر
ذبح کرتے وقت بتوں کا نام پکارا جاوے سو حرام ہے اور خود حضرت شاہ ولی اللہ صاحب
اصول تفسیر میں ما اہل کے معنے ما ذبح للطواغیت لکھتے ہیں دیکھا چاہیے کہ تحریف
کی تفسیر کی نسبت سب مفسرین پر اور خود حضرت مولانا شاہ ولی اللہ صاحب پر
لگاتے ہیں اور تفسیر کو بدعت بھی کہتے ہیں اور گمراہ بنتے ہیں اور مردوں کی
فاتحہ دہم چہلم برسی وغیرہ اولیاؤں کی نیاز قبروں پر جانا فیض باطنی حاصل کرنا اور
انسے توسل اور استمداد چاہنا یہہ سب کو شرک و بدعت کہتے حالانکہ تفسیر فتح العزیز
عم کے جزو کا ہندی ترجمہ جو مطبع محمدی میں چھاپا گیا ہے اسکے ۱۲۳ صفحہ میں
یہہ سب باتیں جایز اور درست لکھی ہیں بلکہ یوں فرمایا ہے کہ ویسے لوگ باطنی انکا کو
انہی سے حاصل کرتے ہیں اور حاجت مند اور غرض والے اپنے اڑے
کاموں کی کشادگی کا سبب انہی سے پوچھتے ہیں اور اپنا مطلب پاتے ہیں جسکو مفصل دیکھنا
منظور ہو تو صفحہ مذکور میں دیکھ لے اور ان سب باتوں کا خلاصہ اور سب کی تفسیر
بجا اور اس مختصر رسالے میں جتنے مسایل بیان ہوئے ان سب کی دلیلیں اور
واضح سراج الہدایت میں لکھے گئے ہیں اور معمورہ بمبئی کے علماء انکا عربی فتوا جسمیں

اصل حضرت شریعت پناہ قاضی شہاب الدین صاحب مہری دام برکاتہ کے
یہان ہے اور چھاپا بھی گیا ہے مگر اسکا خلاصہ ترجمہ نیچے لکھا جاتا ہے بسم اللہ حامدا
ومصلیا کیا فرماتے ہین علمائے دیندار اور فقہائے باوقار رحمکم اللہ اس بات مین کہ ایک نیا
فرقہ ضالہ منکر الشفاعت مردود القبلہ حادث ہوا ہے اور اس فرقہ کے لوگ درود وسلام
پڑھنے اور دلائل الخیرات کی تلاوت کرنے کو منع کرتے اور مولود الشریف مین
رسول اللہ کی نیاز پکانے اور آنحضرت کی محبت اور بزرگی کرنے کو منع کرتے ہین
اور حنفی شافعی مالکی اور حنبلی کے مذہب کو بدعت اور اونکے مقلد اور پیرو تمام ہونیوالونکو
بدعتی کہتے ہین اور میت کے بعد فاتحہ کا طعام پکانے اور قرآن شریف پڑھنے
کو بدعت بولتے ہین اور حیات النبی سے منکر ہین اور انبیا اور اولیاء کی حقارت
کرتے اور شیطان اور چمار کے ساتھ برابر نسبت دیتے ہین اور مسلمانون کے
دلونمین سے رسول اللہ علیہ السلام کی بزرگی اور محبت کو نکالتے ہین اور مومنونکو
گمراہ کرتے ہین پھر شریعت کے حکم سے یہہ مبتدع منافق لوگ کافر ہوے
یا نہین اور ان مرتدون کے ساتھ محبت کرنا ملنا انسے احسان کرنا ملاقات رکھنا
بھی گناہ ہے یا نہین اسکا حق جواب بیان کرو اللہ تم کو جزائے خیر دیوے المستفتی
شیخ عبد اللہ عفی اللہ عنہ جواب الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام

علی رسولہ محمد شفیع المذنبین وعلی آلہ واصحابہ اجمعین سب مسلمانوں
پر یہہ جاننا واجب ہے کہ سب نے اطاعت کیا رسول اللہ کی اُنسے اطاعت کی خدا کی اور
ایسے مبتدع مرتد کافرون سے دور رہنا لازم ہی اگرچہ یہہ کلمہ پڑھتے ہین مگر خدا نے
انکو مردود اور مخذول کیا اور اللہ تعالی نے قرآن مین اور رسول اللہ نے حدیث
شریف مین ان گمراہوں سے ملنے اور اُنکی بات پر اعتبار کرنیکو منع کیا ہی کیونکہ یہہ
مبتدع ہین اور جو کوئی مبتدع کا سنگت کرے وہ بھی اُنھین مین اُٹھیگا اور
یہہ بات شرع مین ثابت ہی کہ رسول اللہ اپنی قبر شریف مین زندہ ہین حقیقی کے
ساتھہ مین اور حضرت کی شفاعت بیشک گنہگارون کے لیے ہوگی سب خلق
اللہ تعالی کی رضا ڈھونڈھتی ہی اور اللہ تعالی محمد رسول اللہ کی رضا چاہتا ہی
اور جو کوئی شفاعت سے منکر ہی وہ بیشک کافر ہی اور درود وسلام پڑھنا سنت ہی
جو کوئی اصل سنت سے منکر ہو وہ بھی کافر ہی اور دلایل الخیرات کا پڑھنا سب علما کے ان
زمانے سے مستحب اور موجب ثواب کا ثابت ہوا ہی اور مولود الشریف کا پڑھنا اور
آنحضرت کی نیاز کھانا پکوانا اور غریبونکو کھلانا بھی باعث حسنات اور ثواب ہی خدا سب
مسلمانونکو محبت اپنے حبیب کی نصیب کرے اور چارون مذہب قرن ثانی سے
آج تک ثابت چلے آئے اور ہزارون علما اولیا اُنکے مقلد اور پیروی کرنیوالے

اور حق بجانب یہ ہیں دائر و سائر ہے جو کوئی خطا کی نسبت ان پر کرے یا انکے
مقلدونکو بدعتی کہے وہ خود مبتدع اور گمراہ ہے اور جو کوئی ہمارے نبی مختار علیہ السلام کو
یا اگلے پیغمبروں میں سے کسیکو حقارت کی نسبت دیوے اور یوں کہے کہ اللہ کے نزدیک انبیا
اولیا فرشتے جن شیطان دجال چمار جبرئیل سب برابر ہیں بیشک وہ کافر ہوا کیونکہ
پیغمبر کی اہانت اور حقارت کیا اور انکا درجہ مرتبہ گھٹایا اور جن شیطان چمار درجہ
مرتبہ میں پیغمبروں کے برابر ٹھہرایا اسلئے وہ بے ادب ایمان سے خارج ہو گیا کیونکہ پیغمبروں کی
شان بہت بڑی ہے انکی تعظیم کرنا سب مسلمانوں پر واجب ہے اللہ تعالی نے انکو معصوم پیدا
کیا ہے خصوصاً محمد رسول اللہ علیہ الصلوۃ والسلام سب پیغمبروں کے سردار اور دو جہان کے
مالک و مختار ہیں اللہ تعالی ہم سب مسلمان اہل سنت و جماعت کو اپنے حبیب اور رسول کی
محبت اور پیروی کی توفیق دیوے اور اس بدعتی فرقے کے فساد اور یہہ مردودان
درگاہ الہی کے فتنہ انگیزی سے بچاوے آمین یہہ مسئلہ فضایل و کمالات دستگاہ
قاضی محمد حسین اللوغی نے لکھا ہے اور اسپر مہر و دستخط ہے اس تفصیل شریعت
پناہ سرآمد علما ذی جاہ حامی دین سید المرسلین حضرت قاضی شہاب الدین

شہاب الدین خادم العلما قاضی

المہری حضرت فاضل المعی حبر اللوذعی حاوی علوم معقول و منقول
جامع دقایق فروع و اصول حضرت مولانا محمد اکبر صاحب کشمیری مدرس مدرسہ

مسجد جامع معمورہ مبنی (مہر: و فضل من اللہ اکبر) مجمع کمالات لسانی محقق معانی کلام ربانی حضرت

مولوی سید غلام محمد جیلانی (مہر: طالب دیدار محمد حاجی غلام محمد) زبدۃ الفقہاء الانام عمدۃ العلماء

الفخام مولانا شیخ محمد صالح بن سلیمان میرداد الحنفی المکی (مہر: شیخ محمد صالح بن سلیمان میرداد الحنفی)

کاشف غوامض صوری واقف حقایق معنوی المحقق الہادی مولوی سید محمد

ابراہیم صاحب بغدادی (مہر: سلام علی ابراہیم) محقق معضلات عقلی جامع موزانات نقلی

مقبول حضرت سبحانی مولوی غلام محی الدین الواعظ الہندوستانی (مہر: غلام محی الدین عفی عنہ)

جبر تحریر صاحب التقریر والتحریر افقہ الزمان افصح الاوان حضرت مولوی محمد یونس صاحب

حافظ مترجم خاص عدالت بادشاہی (مہر: محمد یونس الحافظ) نجابت و دیانت دستگاہ

مولوی سید احمد اللہ و مفتی سید عبد الفتاح الحسینی القادری المدعو سید اشرف علی گلشن آبادی (مہر: الراجی الی رحمۃ الباری مفتی سید عبد الفتاح الحسینی القادری) ذکاوت و فخامت نشان مفتی شریف

عبد اللطیف ابن شریف مخدوم اور شرافت و فقاہت اقتران قاضی غلام محمد

ابن قاضی غلام حیدر اسلام آبادی کی معلوم ہووے کہ اس مسئلے کا کامل جواب

سراج الہدایت لرفع ظلمات البدعۃ والضلالت کے آخری باب میں دوسرے

فتوی اور مسایل کے ساتھ داخل کیا ہی فقط **مناجات** اللّٰھم انصر

مَن نصر دین محمدٍ وجعلنا منھم واخذل من خذل دین محمد

ولا تجعلنا	ابیات	مشتهم
الٰہی بحق نبی کریم	حسینم نسیم و سیم	بصدیق بوبکر و حضرت عمر
لقب جنکا شیخین تھا شہیر	بعثمان و حیدر کرم کا مجھے	رسول خدا انسے تھے شاد تھے
بحسنین و زہرا عالی تمام	مہاجر و انصار سارے امام	بغوث الوری شیخ پیران پیر
کہ ہر دو مشکل میں ہیں دستگیر	مجھے دین دنیا میں خوش کام رکھ	محبت میں انکی تو آرام رکھ
نہ محتاج کر غیر کا ای خدا	کہ تو ہے میسر مجیب دعا	بغیر از غم دین مجھے غم نہو
میرے دل کو شوق نبی کا ہو	ہیں محتاج دونوں جہاں کے نبی	نبی نور ہے انکے عالم سبھی
اگرچہ بظاہر بشر تھے تمام	حقیقت میں تھے نور خدا امام	نہ ظاہر کبھی سایہ انکا پڑا
کہ عالم تھا ایک سایہ رحمت کا	میں عاجز ہوا ہو صفت یا رب	تھا ایک مہر سایہ تو رب
مدینے کے جانب بلا لو مجھے	تسلی بیاد خدا دو مجھے	کہ دنیا میں عزت شان سے رہو
باحکام حضرت با ایمان چلوں	مجھے خاص نعمت کوثر سے ملے	میری آنکھ دیدار حق سے کھلے
عزاداری پیغمبر نور ہو صاف	ہے نقصان خطر ہو سارا معاف	سبھی مومنین کو ہدایت ملے
کہ شرع محمد پہ ہر ایک چلے	یہ تحفہ محمد کے دربار میں	ہو مقبول تا آخر سب کہیں
یہ عاصی محمد اشرف نبی کا غلام	اشتہار	علیہ الصلوٰۃ علیہ السلام

سب دیندار مسلمانوں پر ظاہر ہووے کہ راقم اوراق فقیر حقیر اضعف العباد الراجی الی رحمۃ اللہ

الباری مفتی سید عبد الفتاح الحسنی القادری المدعو سید اشرف علی گلشن آبادی
عفی اللہ عنہ وعن سایر المسلمین نے ایک کتاب بنام سراج الہدایت لرفع ظلمات
الضلالت یعنے چراغ ہدایت ضلالت کے اندھیریکو رفع کرنیوالا چالیس جزو
قریب خالصًا لوجہ اللہ ورسولہ علیہ الصلوۃ والسلام مسلمان بھائیون کی ہدایت کیواسطے
لکھی ہے اور بڑی محنت سے اکثر تفسیر وحدیث اور فقہ وعقاید کی کتابون سے حوالے
ودلائل کے ساتھ ہر ایک اختلافی مسئلے کی تحقیق اور توضیح کردی ہے خصوصًا
حیات النبی درود وسلام کے فضایل اور ایصال ثواب فاتحہ اموات مولود شریف
اور اولیاؤنکا عرس بدعات حسنات وبدعات سیئات کی تفصیل وہابی لوگو
اکثر ہمارے اہل سنت وجماعت کی کتابونمین الحاق کم زیادہ کرکے چھاپے ہین
اسکا خلاصہ اہل بیت اور اصحابونکی فضیلت چارون اامونکی تقلید کی حقیقت پیرون
شہیدونکی نیاز کے کھانیکا حکم وبیعت کا بیان اور وہابیونکی مکر وفریب کی کیفیت
شفاعت کی حقیقت اولیاؤنکا وسیلہ پکڑنے اور مدد مانگنے کا احوال سیارت
دہم چہلم برسی وغیرہ مردونکی فاتحہ کا حکم اور بہت سی ضروریات عقاید کی باتین جنکا
سمجھنا ہر ایک مسلمانکو لازم ہے تفصیل وار ہندی عبارت مین جمع کیا ہے اور ہندو
عالمون نے جو ان وہابیون کے مذہب کے رد مین رسالے اور کتابین لکھی ہین ان سبھونکا

انتخاب اس کا منہاج الہدایت میں داخل کردیا ہے اور ان کتابوں کی فہرست یہ ہے

فہرست رسالہ تحقیق توحید و شرک تصنیف حافظ محمد حسن واعظ پشاوری المعروف ملا دراز در فارسی رسالہ حیات النبی تصنیف حضرت قدوة العلماء الامام شیخ محمد عابد سندھی مدرس بزرگ مدینہ منورہ کی عربی میں گلزار ہدایت تصنیف مولانا محمد صبغة اللہ امام العلماء مفتی مدرس باب بدعات تحقیق الفتوی فی ابطال الطغوی تصنیف مولوی فضل حق بن فضل امام فاروقی حنفی خیرآبادی تحفة العمل فی ابطال الحیل سو جواب اور سوال تصنیف مولوی محمد موسیٰ دہلوی سلاح المومنین فی قتال الخارجین تصنیف مولوی سید لطف الحق ابن مولوی جلیل الحق قدس اللہ القادری الحسینی البتابوی تحفة المسکین فی جناب سید المرسلین تصنیف مولوی عبد اللہ سہارنپوری رشحات الخیرات تصنیف حضرت استادنا مولانا خلیل الرحمن الحنفی الیوسفی المصطفے آبادی تحلیل ما احل اللہ فی تفسیر ما اہل بہ لغیر اللہ تصنیف حضرت استادنا مولانا خلیل الرحمن ممدوح سبیل النجاح الی تحصیل الفلاح تصنیف مولوی تراب علی لکھنوی سفینة النجات تصنیف حضرت مولوی محمد اسلمی ساکن مدراس نظام الاسلام تصنیف مولوی محمد وجیہ مدرس مدرسہ کلکتہ تنبیہ الضالین وہدایت الصالحین جامع فتوے علماء دہلی

وحرمین الشریفین مولوی سید عبد اللہ صاحب کا چھپا یا ہوا قوت الایمان
تصنیف مولوی کرامت علی جونپوری خلیفہ سید احمد صاحب احقاق الحق تصنیف مولوی
سید بدر الدین الموسوی الرضوی حیدر آبادی خیر الزاد لیوم المیعاد تصنیف مولوی
ابو العلا محمد الملقب خیر الدین ساکن مدراس نعم الانتباہ لدفع الاشتباہ تصنیف
حضرت مولوی معلم ابراہیم صاحب خطیب مسجد جامع بمبئی دفع البہتان فی رد بعض احکام
تنبیہ الانسان تصنیف حضرت مولوی محمد یونس صاحب حافظ بیو ملکر مترجم عدالت پادشاہی
ہدایت المسلمین الی طریق الحق الیقین تصنیف قاضی محمد حسین کوفی مہری ہر ہجری مترجم حیدری
سوا ان رسالے اور بھی روی رسالے بہت عالمون نے لکھے ہین کہ جنکی نقل نہیں پہنچی
مگر بالفعل اوپر لکھے ہوئے سب رسالے راقم کے پاس موجود ہین اور ان سبکا انتخاب
سراج الہدایت مین داخل اور شامل کیا ہے اللہ ان سب اہل سنت وجماعت کے علماء
اور دین محمدی کے مددگار ونکو جزائے خیر دو نوجہان مین عطا کرے اور ہم سب
مسلمانونکو انپر عمل کرنیکی توفیق دیوے اگرچہ یہہ وہابی لوگ ایسے دیندار عالمونکی شان
مین کچھہ بے ادبی کی بات اور بہتان بیان کرین ہرگز اسکا اعتبار نہین کیونکہ
ہمیشہ حق کے ساتھہ ایک باطل بھی لگا رہتا ہے اور جو کوئی کسی عالم دیندار پر بہتان
باندھے اور اسکی حقارت واستخفاف کی بات کہے اور لوگون کو ضلالت مین

واسطے وہ کافر ہو جاتا ہے اور نکاح اسکی عورت کا ٹوٹ جاتا ہے یہہ مسئلہ اکثر فقہ کی
کتابوں مین باب المرتد مین موجود ہے معلوم ہووے کہ اب بعضے دیندار مسلمانونکی خواہش سے
وہ کتاب سراج الہدایت انتخاب اور اچھے کاغذ پر چھپنے والی ہے اور اسکی جلد چرمی
بینگی ستاسی صفحے سے زیادہ ہوگی اور اکثر دیندار مسلمان اطراف کے اسمین بہت خواہش
کرتے ہین جو کوئی دس بیس کتابین خریدے اور اسکے پیسے پیشگی دیوے تو
فی جلد پانچ روپیہ قیمت ادا کرے اور بعد چھپنے کے جو کوئی پیسے دیوے اور ابھی
اپنا فقط نام لکھوا جاوے اسکو چھے روپیہ قیمت دینا پڑیگی اور بعد تیار ہونیکے اس
کتاب کی سات روپیہ قیمت مقرر ہوگی اور کبھی سستے کم کو نہ ملیگی ابھی سو خریدار اسکے موجود
ہین آئندہ دو سو خریدار تک ہو جاینگے تو اسکا چھپنا شروع ہوگا ہر ایک صاحب دیندار کو
اس کار خیر مین مدد کرنا اور کئی نسخے اپنی ہمت کے موافق خرید کر کے غریب مسلمانونکو
وقف کر دینا بڑا ثواب اور باقیات الصالحات سے ہے جسکو اس نسخے کی خواہش ہو فضل
الدین ککھکڑ کے چھاپہ خانے مین آوے اور اپنا نام لکھوا جاوے یا محلہ وہ نازمین گورے
ملاکی مسجد کے قریب راقم کو اطلاع دیوے تو خریداروںکی فہرست مین انکا نام داخل کیا جاویگا والسلام
الحمد للہ کہ یہہ کتاب مستطاب تحفہ محمدیہ در رد وہابیہ بتاریخ دوم شہر شوال فرخ فال سنہ ١٢٦٥
ہجری نبوی صلی اللہ علیہ وسلم واقع معمورہ بمبئی فضل الدین ککھکڑ کے چھاپہ خانہ مین خوب غور و تصحیح سے چھپی

[illegible]

[illegible]

النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم [illegible]

ان پلیٹ الصلوٰۃ علیہ وآلہ [illegible] صاف صاف [illegible]

[illegible] حدیث اور قول سے صاف صاف [illegible]

[illegible] درود و سلام [illegible] صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم [illegible]

[illegible]

شفاعتی لاہل الکبائر من امتی [illegible]

[illegible] قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم [illegible]

[illegible] الشفاعۃ [illegible]

[illegible]

[illegible] ومن دونه [illegible] وتنقضی [illegible]

[illegible] کالاحد [illegible] وقاسم [illegible]

[illegible] الدنیا [illegible] انما انا بشر مثلکم [illegible]

[illegible] الا من [illegible]

[illegible]

[illegible]

... على طريق الله [illegible] فرض الحج وهو من ...

... وان لم يكن من ... اذا فرغ من الحج ... والسنة

... وقال القاضي ... قبر النبي صلى الله عليه وآله ...

الاداء التي ... وبزور قبر النبي عليه السلام بعد ... قبر النبي

... النبي ... عليه ... ان يزور قبر النبي عليه السلام

ان يقفوا بالملتزم ... ويستحب للحاج اذا فرغ من ... زيارة قبر النبي ...

وسلم وقال ... القاضي في التجريد ... الحنفية ... ان زيارة قبره ...

صلى الله عليه وسلم ... من افضل المندوبات ... والمستحبات بل تقرب ... الحنابلة انتهى

... الواجبات ... نص ... الكية ...

[illegible]

[illegible] علم [illegible] الاولین والآخرین [illegible]

[illegible] عالم [illegible] اقوال [illegible] الصلوٰة [illegible]

[illegible] السلطین [illegible]

[illegible] انبیاء [illegible] عبدالوهاب [illegible] اسماعیل [illegible]

تطابق افعال [illegible] الظالم [illegible]

وتصرفات [illegible]
الكثيرة وفتنة العلماء والاولياء [illegible]
وبتنقيص المرسلين والاولياء وبتعظيم الرواتب
[illegible] الحضرات ومنعه من قراءات [illegible]
والاذكار بالجهر في المساجد وضرب بيد رقاب من ينادي في المنارة
صلوات النبي صلى الله عليه وسلم وضربه [illegible] القرآن [illegible]
بالعمارة والصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم [illegible] والاولياء [illegible]
[illegible] في مقاتله وخطبه بالكفر [illegible] التوسل بالانبياء والاولياء وانه لا نفع فيها وانه
[illegible] سيد المرسلين صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين وانهم لا ينفعون الاحياء شيئا
صلى الله عليه وسلم وكافة الاموات من نبي وولي [illegible]
والله من [illegible] عليه السلام كفر وصار مشركا وكل نبي وولي [illegible] الله ورسوله
[illegible] منعه [illegible] قول النجدي ان مذهب الامام ابو حنيفة رضي الله عنه ليس بشيء
[illegible] اتباع ائمة الاربعة [illegible] ومشايخ [illegible] من قول النجدي [illegible]
[illegible] ستمائة سنة حتى [illegible] والاعتقاد [illegible] الامام [illegible]

۱۵۲

[illegible] عبد الوهاب نجدي [illegible]

[illegible] علمائے [illegible]

اسماعیل [illegible]

[illegible] ۱۲۷۹ [illegible]

[illegible]

[illegible]

... من دون الله ما لا یضرهم ... [illegible]

... [illegible] ... تعالی الله ... [illegible]

[illegible]

... للاموات من اکثر العوام وما ... [illegible] ... والشمع والزیت و ...

... الاولیاء الکرام تقربا الیهم فهو بالاجماع باطل و حرام ...

... [illegible] ... الانام وقد ابتلی الناس ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

اطیعوا الله و اطیعوا الرسول [illegible] من یطع الرسول فقد اطاع الله [illegible]

[illegible]

قیاس [illegible] حرمت اللواطة علی حرمة الوطی فی حالة الحیض [illegible]

[illegible] قوله علیه السلام الحنطة بالحنطة والشعیر بالشعیر [illegible] والذهب بالذهب والفضة بالفضة [illegible] والملح بالملح [illegible] یداً بید والفضل ربوا [illegible]

[illegible]

قرآن و حدیث و اجماع [illegible]

[illegible] والعلماء [illegible] بالاعلم [illegible] قال [illegible]

[illegible]

[illegible]

کتاب رسالت مآب کو شفیع [illegible]

اللہ تعالی کی جناب سے اذن شفاعت [illegible]

[illegible]

تا اسکے بعد کسی ہماری نجات ہو جاوے اس ہولناک جگہ سے ہمیں نکالے تب آدم علیہ السلام کے حضور میں آوینگے یون کہینگے کہ آپ نوع انسان کے باپ ہو اللہ نے اپنی قدرت کے ہاتھون سے تمہیں بنایا ہے بہشت میں جگہ دی ہے ملائکہ سے سجدہ دلایا ہے نام ہر چیز کا تمہیں سکھلایا ہے اللہ پاس ہماری شفاعت کیجیو آدم علیہ السلام فرماوینگے میں اس مرتبے پر نہیں ہون مجھ سے خطا ہوئی ہے گندم کھالیا تھا تقصیر مند ہون تم نوح پاس جاؤ وہ اول نبی ہے جب نوح علیہ السلام پاس آوینگے وہ بھی یہی عذر کرینگے ابراہیم پاس جاؤ وہ خلیل الرحمن ہے انکے پاس آوینگے تو انہی لینے سے جو صورت سرزد ہوا وہ عذر بتلاوینگے کہ موسی پاس جاؤ انکے پاس جاوینگے تو وہ بھی عذر بتلا کر کہینگے عیسی پاس جاؤ وہاں جاوینگے تو وہ بھی کہینگے تم محمد پاس جاؤ وہ بندہ مقبول ہے غرض اولو العزم سے جب نوبت گذر جاوے گی سب کے سب حضور میں رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم کے التجا لاوینگے جناب فرماتے ہیں کہ تب میں پروردگار کی حضور میں اذن طلب کرونگا اجازت ہوگی تو بارگاہ کبریا میں جاونگا مشاہدہ حق کے ساتھہ سر بسجود لاونگا جب تک مرضی اللہ کی ہے مجھے سجدے کی حالت میں رکھیگا بعدہ خالق فرمائیگا ای محمد سر سجدے سے اٹھاو جو کہتا ہے کہو میں سنونگا جو مانگتا ہے مانگ میں دونگا جسکی چاہو شفاعت کرو میں قبول کرونگا تب میں اٹھونگا حمد و ثنا اللہ کی کرونگا اس عبارت سے کہ مجھے اسیوقت سکھلائی جاویگی پھر اللہ تعالے ایک گروہ متعین کر دیگا میں اس طایفے والونکو دوزخ سے چھڑا کر بہشت داخل کرونگا دوسری بار پھر سجدے میں جاونگا اور ایک طایفے کو پہلے کے ویسا چھڑاونگا الی تیسری بار چوتھی بار حتی کہ میری امت سے کوئی فرد دوزخ میں نرہیگا مگر رہ جائیگا سو کافر و منکر یعنے خالدین فی النار یہہ حدیث ارشاد فرمانیکے بعد جناب نے یہہ آیت پڑہی عَسٰی اَنْ یَّبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَامًا مَّحْمُوْدًا اور فرمایا کہ مقام محمود وہی ہے جو تمہارے نبی کے ساتھہ اللہ نے وعدہ کیا ہے انتہی قطب العلما مولانا شیخ عبد الحق دہلوی قدس سرہ نے اسی مقام پر تصریح یون فرمائی ہے کہ تیسرے سجدے سے جب سر اٹھاوینگے سب گنہ گارونکو بخشاوینگے پھر کوئی دوزخ میں نرہیگا مگر کافر و منکر جنکے خلود پر قرآن حاکم ہے یہی مضمون اس حدیث کا ہے کہ صحیحین میں مروی ہے انتہی مسلمان بھائیو یہی مقام غور و تامل کا ہے کہ اس گروہ کا مقتدا یعنی محدث مولوی اسمعیل دہلوی نے اپنی تقویت الایمان میں لکھا ہے کہ جس نبی و ولی کی شفاعت کا ذکر قرآن و حدیث میں ہے اسکے معنے یہی شفاعت بالاذن ہے سو بہ ظاہر ہے کہ اذن دینا اللہ پر امر واجب نہیں وہ خداوند مختار ہے اذن دے یا ندے اگر کسیکو اذن دیا تو وہ شفیع ہوگا و گرنہ خیر یعنی معنے شفاعت تو امر موہوم اور ظنی ہے اس شفاعت کے باب میں تمام انبیا اولیا وغیرہ جب مساوی الرتبہ ہوگئے تخصیص کسیکو نہی تو ادنی اعلی سب برابر ہوگئے واہ کیا حسن عقیدت ہے کہ اپنے بنائے ہوئے شفیع سید احمد کو شفیع برحق مریدون کے حق میں لکھا ہے چنانچہ اسکے صراط المستقیم کے خاتمے سے یہہ مضمون ہویدا ہے اور پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم امت کے شفیع برحق ہونے میں تمسک آیہ من ذا الذی یشفع کے کچھ کا کچھ بکا ہے علاوہ یہہ کہ اکابر محدثین کے قول سے ثابت ہو چکا کہ شفاعت خاصہ جو ہی امر ظنی ہے دوسرے انبیا اولیا کا حق ہے جو سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم اذن حاصل کرینگے بعدہ وے لوگ بھی طلب اذن کی جرأت کرینگے اذن ہو تو بعض سے بعض کی شفاعت ہوگی اور شفاعت مختصہ جناب شفیع المذنبین کا شفاعت عامہ ہے جو امر یقینی ہے کل عاصیان امت کے لئے برحق و مقبول ہے جسکو رد اصلا نہیں لواء صادق ہے منہ لیا یہی آیہ قرآنی ہے ولسوف یعطیک ربک فترضی اور بہ سند واثق یہہ حدیث صحیح ہے اذا لا ارضی و واحد من امتی فی النار یہی دو دلیلیں مومنین پاک اعتقاد کے واسطے وافی و کافی ہیں طول کلام کی کچھ حاجت نہیں ایسی قطعی الثبوت شفاعت کا جو منکر ہو سو قرآن و حدیث کا منکر ہے سو کوئی انکا فرقہ اعوذ باللہ منہا وہابیہ مواہب لدنیہ کی عبارت لا کر شفاعت کو رد کرنیکے واسطے اپنے مذہب کی تقویت دینیکے لئے فیض عام میں لایا ہے سو عبارت کو غلط جانے کیونکہ عبد الحق دہلوی مدارج النبوۃ کے ٦٧ صفحے میں اسکا فقرہ رد کئے اور اسکو غلط ٹھہرائے ہیں ویسی جو سند کو اپنے جھوٹے مذہب کے ثابت کرنیکے لئے لایا ہے سو اسکو قبول نکرین بلا شک اسکو اہل سنت و جماعت غلط جانے اسیطرح حضرت کی شفاعت کے انکار پر جو سند اس نے لائی ہین تو اسکو بلا حرکت غلط جانے کیونکہ میں جو دلایل بیان کیا ہون سو اہل سنت و جماعت کے پاس ثابت ہین اور انکے دلایل غلط محض ہین اللہم رب ہذہ الدعوۃ التامۃ والصلوۃ القائمۃ ات محمدن الوسیلۃ والفضیلۃ وابعثہ مقاما محمودا الذی وعدتہ انک لا تخلف المیعاد برحمتک یا ارحم الراحمین

محضر مکہ معظمہ زاد اللہ شرفا و تعظیما

اسمعیل دہلوی وہابی العقاید کے شاگرد اُن مکہ معظمہ زاد اللہ شرفا و تعظیما کو جا کر اپنا باطل عقیدہ ظاہر کرنے سے وہانکے حاکم شرعی کے محکمے میں فیصلہ ہوا سو علما کے گواہی سے ذیل میں لکہد اسکا حاصل لکھا جاتا ہے تا غفلت غافلونکی دور ہووے اور ہر ایک اہل سنت و جماعت مسرور ہووے سو ہو ہذا

الحمد لله وحده هذه حجة صحيحة شرعية و وثيقة محررة مرعية صدرت بمحكمة مكة المشرفة الله دامت امنة محروسة مجمعين يدي مولنا فخر قضاة الاسلام كمال ولاة الانام موس البلاغة و نبراس الافهام محرر القضايا والاحكام يومئذ ببلد الله الحرام الراجي عفو ربه القوي الحاكم الشرعي الحنفي الواضع ختمه وخطه الكريمين اعلى دام فضله ومجده واعلاه مضمونها حضر الى المجلس الشرعي سراج الدين بن علي الهندي ساكن اجمير ومعه عبد الله بن محمد الهندي ساكن صفي پور من تلاميذ الاسماعيل الهندي الوهابي العقايد حضر

بحضور حما المولوی خدا بخش بن محمد اشرف الهندی ساکن دهلی حضرو و هم ادعیا هذا بخش علی سراج الدین و عبد الله انهما من الوهابیة ینکران شفاعة رسول الله علیه افضل الصلوات واکمل التحیات وشفاعة انبیاء علیهم السلام وشفاعت اولیاء والصالحین وینکران مولود شریف وزیارت القبور الانبیاء والصالحین والتوسل بارواحهم ویکفران جمیع الساداة الصوفیة ومشایخ طرق العالیة کمثل شیخ عبد القادر جیلانی وشیخ اکبر محی الدین ابن العربی وغیرهم علیهم الرضوان سئل من سراج الدین وعبد الله فاجابا بالانکار فیما ید عیه علیهما طلبت البینة من المدعی فاحضر شبیر ابن عبد الله وغلام محی الدین سلیمانی وشهد کل واحد منهما بمفرده علیهما طبق الدعوی المدعی المذکور فعند ثبوت ذالک علیهما وجب تعزیرهما وحبسهما مولینا الحاکم الشرعی فی الحبس سبعة ایام فضیق علیهما الحدید ثم اخبر عنهما بانهما رجعا عن العقیدة الفاسدة الباطلة وتابا عن ما کان علیه فاحضرهما لدیه بالمجلس الشرعی وتابا علی یدیه واقر کل واحد من سراج الدین وعبد الله المذکورین انهما لا ینکران شفاعة وجاهة نبینا محمد رسول الله صلی الله علیه واله وسلم ولا شفاعة الانبیاء والاولیاء والصالحین ولا ینکران من المولود الشریف وزیارت القبور الانبیاء والصالحین والتوسل بارواحهم انهما لیس هما علی عقیدة الباطلة الوهابیة مما اعتقده الوهابیة من العقاید الفاسدة ولا انکار حیاة رسول الله فی قبره واعتقادهم انه لیس ... من العصا المتوکی علیها نفع من رسول الله وقولهم من لا یقتقد ... بشفاعة وجاهة رسول الله المنصوصة یوم القیامة فی خوض العصاة والمذنبین التی وعد لها فی الدنیا ... الله تعالی کما قال الله تعالی ... فترضی وانکارهم العبادات ... وتبلیغ الصلوة علی نبینا علیه السلام والاستغاثة والتوسلات ... الله والانبیاء والملائکة والشهداء والصالحین جمیعا وانکارهم ... الاولیاء الاحیاء والاموات ... من اقوال الله ظواهرها وعدم اتباعهم حقایقها ... کفروا بعد ... کل واحد منهما قایلا قد رجعنا عن جمیع الاعتقادات الباطل ... بشفاعت رسول الله والانبیاء والاولیاء والصلحاء والشهداء جمیعا وتابا علی ید مولینا الحاکم الشرعی عن جمیع الاعتقادات الوهابیة الباطلة الفاسدة قد ثبت علیهما لدیه واستغفر الله العظیم ورجعا عن الانکار واقرار وتصدیق ... صحیحان الشرعیان بصحة ... فیها لان الله تبارک وتعالی حبیب التوابین وقبل مولینا حاکم الشرعی منهما ذالک وقبل توبتهما وصار کل واحد منهما من اهل السنة والجماعت وقرر علی عقیدة الماتریدیة وکتب لهما بطلبهما هذه الحجة الشرعیة لتکون بایدیهم لیعتمدون علیها وبالله الاعتماد وثبت ذالک جمیعه منهما وصح لدی مولینا الحاکم الشرعی الموی الیه اعلاه واجازه ونفذه وامضاه وجب العمل بمقتضاه حرر فی الشهر ذی الحجة خمسة عشر عام الخمسون والمائتین والالف وصلی الله علی سیدنا وشفیعنا ومولینا محمد واله وصحبه وسلم

بعد حمد و نعت کے یہہ حجت شرعیہ ہے اور وثیقہ مرعیہ ہے۔ مکۂ معظمہ زاد اللہ شرفا و تعظیما کے حاکم شرعی حنفی کے مہر و دستخط سے اور گواہی علماؤن کے محکمے مین فیصلہ پایا ہے حاضر ہوکے مجلس شرعی مین سراج الدین بن علی الہندی ساکن اجمیر اور ایکے ہمراہ عبد اللہ بن محمد الہندی ساکن صفی پور شاگردان اسمٰعیل ہندی الوہابی العقاید کے اور حاضر ہوے ان کے حضور مین مولوی خدا بخش بن محمد اشرف الہندی ساکن دہلی بخیبت کرکے لئکے حضور مین دعوا کئے مولوی خدا بخش سراج الدین اور عبد اللہ پر تحقیق یہہ دو وہابیہ ہین پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم کی شفاعت کا انکار کرتے ہین۔ اور دوسرے انبیا علیہم السلام اور اولیا اور صالحین رضی اللہ عنہم کے شفاعت سے منکر ہین اور مولود شریف۔ اور زیارت قبور کے منکر۔ اور انکے ارواح سے وسیلہ مانگنے کے منکر۔ اور گالیون سے تکفیر کرتے ہین تمام سادات صوفیہ کی اور مشایخ طریق عالیہ کی جیسا شیخ عبد القادر جیلانی اور شیخ اکبر محی الدین ابن عربی وغیرہم وعلیہم الرضوان۔ اور ان باتونکا سوال سراج الدین اور عبد اللہ سے کئے اور انکو بلاکر دریافت کرنے سے وہ ہر دو صاف انکار کا جواب دئے۔ پس حاکم شرعی مدعی یعنے مولوی خدا بخش سے گواہونکو طلب کئے پس گواہی کے لئے حاضر ہو شبیر ابن عبد اللہ اور غلام محی الدین سلیمانی اور گواہی دیئے علاحدہ ان دونوپر پس مدعی مذکور کا دعوہ ثابت ہوا۔ پس اون دونون پر یہہ دعوہ ثابت ہونے سے ان دونوپر تعزیر ثابت ہوئی۔ اور حاکم شرعی ان دونون کو سات روز قید کئے اور انکو بیڑیان ڈالے بعد ازان دونون کی خبر آئی کہ عقیدۂ فاسدہ و باطلہ سے رجوع کئے اور وہ دونو اپنے مذہب سے توبہ کئے۔ پھر ان دونونکو مجلس شرعی مین حاضر کئے۔ اور وہ دونون حاکم شرعی کے ہاتہہ پر توبہ کئے۔ اور سراج الدین اور عبد اللہ ہر ایک اقرار کئے کہ ہم بعد پیغمبر صلی اللہ علیہ والہ وسلم کی شفاعت و وجاہت کا انکار نہین کرینگے۔ اور انبیا اور اولیا اور صالحین کی شفاعت کے بھی منکر نہین

اور مولود شریف اور زیارت قبور انبیا اور صالحین سے بھی منکر ہوتے اور انبیا اور صالحین کے وسیلے سے بھی انکار کرتے ہیں ۔ اور یہین
ہیں وہ دونوں وہابیہ کے باطل عقیدے پر ۔ پس وہ بیہودہ تھا عقیدہ اپنے عقاید فاسدہ سے یہہ ہے ۔ کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم اپنے
قبر شریف میں حیات سے ہیں سو اسکا انکار کرتے ہیں اور انکا یہہ عقیدہ ہے کہ حضرت صلی اللہ علیہ وسلم اپنے قبر میں مرے ہوئے ہیں
اور انکا یہہ بھی عقیدہ ہے کہ ایک لکڑی سو عصا سے نفع ہے اتنا پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے نفع نہیں اور انکا یہہ بھی قول ہے جو شخص
اپنے عقیدے کے موافق نہو اسکو کافر کہتے ہیں ۔ اور پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم کی شفاعت اور وجاہت جو مخصوص قیامت کے دن عاصیوں اور
گنہگاروں کیلئے ہوگی جسکا وعدہ دنیا میں خدا تعالے نے کر فرمایا ہے **ولسوف يعطيك ربك فترضى** یعنے عنقریب ہے کہ عطا کریگا تمکو
تمہارا پروردگار تعالے پس راضی ہو جاؤگے پس یہہ شفاعت کا انکار کرتے ہیں ۔ اور وہ منکر ہیں عبادات جو ہے پر سے ۔ اور منکر ہیں
پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم پر درود شریف بھیجنے کے لئے اور منکر ہیں مدد مانگنے اور وسیلہ ڈھونڈنے سے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
اور انبیا اور ملایکہ اور شہدا اور صالحین کے تمام سے ۔ اور منکر ہیں اولیا اور انکی کرامت کے خواہ وہ حالت حیات سے ہوں یا نہوں ۔ اور انکے
اقوال اور انکے اتباع اللہ تعالے کے اقوال ظواہر پر عمل کرتے ہیں اور اسکے حقایق کی تابعداری نہیں کرتے ۔ اسلئے گمراہ ہوکر اور منکر ہو
اور کافر ہوے ۔ آخر الامر ان دونوں نے اقرار کئے اور قایل ہوے تحقیق کہ ہم رجوع کئے یعنے چھوڑ دیے تمام عقاید باطلہ کو ۔
اور تصدیق کرلئے ہم ہردو پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اور انبیا اور اولیا اور صلحا اور شہدا تمام کی شفاعت کو اور توبہ کئے ہردو مولانا
حاکم شرعی کے ہاتھ پر وہابیہ کے تمام اعتقادات باطلہ وفاسدہ سے تحقیق ثابت ہوا ان دونوں پر استغفار ۔ اور ہم رجوع کئے اپنے انکار
اور اقرار سے اور اسکے صحیح ہونیکی تصدیق کر لئے کیونکہ پروردگار تعالی توبہ قبول کرنیوالا ہے ۔ اور حاکم شرعی ان دونوں سے قبول کرکے
اور ان دونوں کے توبہ کو قبول کرکے یہہ ہردو اہل سنت وجماعت سے ہوگئے ۔ اور عقیدہ ماتریدیہ پر قرار پائے اور ان دونوں کے
طلب کرنے سے اس حجت شرعیہ کو لکھکر دئے تا انکے توثیق رہے اور اسپر اعتماد کرے اور اللہ ہی سے اعتماد ہے اور ثابت ہوا یہہ تمام
ان دونوں سے صحیح ہو کے روبرو مولانا حاکم شرعی کے اور اجازت دئے ——— روبرو جاری کئے اور واجب العمل ہے اسکو جاری
کرنیکے لئے اسکو تحریر کئے ذی الحجہ کی پندرہوین کو سنہ ۱۲۵۰ ایکہزار دوسو پچاس ہجری میں صلی اللہ علی سیدنا وشفیعنا ومولانا محمد وآلہ وصحبہ وسلم

قد تحقق ما ذكر وقد وقع نظرنا عليه ـ طبق اصلح المختوم المعمول به القاضي شهد بحكم الحاكم الشرعي عبد الكريم
وانا الشريف ناصر بن فواز وكيل الشريف عاشر افندي زاده محمد بهاء الدين بن المرحوم الشيخ عمر عبد الرسول مفتي
محمد بن عون محافظ مكة المشرفة المكرمة عز الله تعالى بهما الحنفية

ناصر الشريف بن فواز — محمد بهاء الدين — شيخ عمر عبد الرسول

قد تقرر ما ذكر بحضوري وانا الفقير الى الله تعالى عبد الكريم بجنيد الفقير الى الله تعالى امام الحنفي شيخ ابن الشيخ مصطفى الحمد لله رب العالمين قد نظرة في هذه الترقيم
خادم الشريعة والمنهاج عبد الله بن عبد الرحمن سراج عبد الله منير بادشيخ الخطيب الامام بالمسجد الحرام شهد عافية وانا الفقير الله تعالى محمد بن يحيى مفتي
سراج تاب الله عليه وغفر له ولوالديه شهد بذلك الحقير الحنابلة والامام بيت الله الحرام الامين

شيخ مصطفى ميرداد — ابن يحيى

شهد على حكم الحاكم الشرعي محمد صالح جميل الليل العلوي وقع نظري على هذه الحجة المرعية وانا العبد
عباس ابن مرحوم سيد عبد العزيز المدرس الخطيب الشافعي بمكة المشرفة الفقير الله محمد شانه الشيخ محمد بن المرحوم
امام مالكي غفر الله عنهما شهد بذلك الحقير الشيخ زين العابدين الشيخ فاتح قدس الله الحرام

خادم الشرع والمنهاج عباس بن عبد العزيز — محمد صالح جميل الليل — شيخ محمد

شهد بذلك الحقير العبد القادر ابراهيم محي الدين

عباس بن عبد العزيز — ابراهيم سنبل

هو القادر

الحاضر في الدعوى الفقير شيخ عبد القادر شهد بذلك الحقير مولوي محمد حسين
حاضر في الدعوى فقير محمد خادم من خلفاء غلام علي شاه العرف بابا هند الشيخ ابراهيم باياتائي وكيل حضرت النواب اس
صاحب دهلي قدس سره جده حبش وتاس

محمد حسين

بنده حمدان محمد خان

شهد بمجلس الشرعي على حكم الحاكم
الشرعي المذكورين بالتاديب والسياسة

بسم الله يا نور خلت على الله يا شيخ عبد القادر جيلاني شيئا لله في سبيل الله

اشهد على هذا الرقيم
شهد على هذا الرقيم مفتي قاضي مكة المكرمة انا الفقير الى الله سعد ابن والتنال المذكورين على ذلك الفقير مسعود
الحاج عثمان زي القاضي بقضا تا فتح غفر له درويش القضا كاتب المحكمة ابن حسين افندي ترجمان المحكمة
اليمين حالا بمكة المكرمة غفر لهما

محمد مسعود — اسعد بن درويش — بنده عثمان

خاتمه جاننا چاہیے مسلمانون علماے عرب وعجم فرقہ وہابیہ کے ردمین کئی کتابین تصنیف کئے ہین اور داد حقانیت دئیے ہین جیسا کہ مؤلف
تحفہ محمدیہ کے اپنے پاس جو رد موجود ہین انکی سب کو تحریر کئے ہین چنانچہ ۱۹ ردمین جنکے نام ۱۴۴ صفحے مین ہمنے مطالعہ
کئے ہین ہمین سے بعضے رسالے راقم کے پاس حاضر ہین سواے اسکے اور بھی راقم کے پاس مہیا ہین سو یہہ ہین اظہار الصلاح تصنیف مولوی
مفتی تاج الدین صاحب کی جمال الملتہ والدین فی رد عقاید الوہابیہ انکے فرزند مولوی جمال الدین صاحب کی اور رصاد المشتاقین مولوی تاج الدین صاحب تنبیہ الضالین
کے رد مین او سیف الاشرار کا جواب مولوی محمد صبغۃ اللہ شافعی مدراسی کا احقاق الحق ہندی تصنیف کرامت علی جونپوری کی جو خلیفہ شیخ
ہین انکو لامذہب اور ... بولکر رقم کئے ہین او سند الزاہدین فی رد وہابین تالیف مولوی شرف الملک بہادر مدظلہ العالی مدراسی کی اور اثبات عمل مولد مولوی
محمد سعید صاحب ابن حاجی قاضی محمد صبغۃ اللہ صاحب شافعی المخاطب قاضی الملک بہادر کی الزام المنکرین فی رد وہابین تصنیف مولوی حسن خان نقشبندی
ساکن کٹنک کی کہ جنکا تقوی ایک عالم مین مشہور ہے اور سیف القاطع مولوی امیر الدین حسین صاحب جو مفتی بلہار کے تھے جسمین صراط المستقیم وغیرہ کا
رد ہے اور مصباح الانام وجلاء الظلام فی رد شبہ البدعی الذی اضل بہ العوام تصنیف مولوی جواد علوی علامہ بن سید احمد رحمۃ اللہ علیہ ساکن متصل
حضرموت کی اور مختصر مکہ معظمہ زاد اللہ شرفا وتعظیما اسماعیل کے شاگردون کے رد مین جو وہابیہ مذہب تھے موافق اپنے استاد کے
سواے اسکے اور بھی رد کی رسالے بہت سے علماؤن نے لکھے ہین لاکن یہہ رسالے راقم کے پاس جمع ہین اور بھی عرب کے اپنے
رسالے ہین پھر ... حرمین شریفین زادہما اللہ شرفا وتعظیما کے علما اور حضرموت اور کابل اور قندہار اور پشاور اور سندہ اور مدراس
اور ... آباد اور دہلی اور لکہنو اور سہارنپور اور مصطفے آباد اور کلکتہ اور حیدر آباد اور جونپور سواے اسکے بہت سے علما جنکے اسماکی
تحریر کو ایک دفتر چاہیے لکہے ہین اور داد انصاف دئیے ہین ہمکو بھی تابعداری موافق اتبعوا السواد الاعظم کے لازم ہوئی اسلئے ہمارے
سنت وجماعت کو معلوم ہونیکے لئے علی الخصوص اہل بنگلور کو مفہوم ہونیکے لئے تحفہ محمدیہ کو حاشیئے سے مزین کیا تا اہل سنت اسپر عمل کرین
او عمل پیرا ہوویں اس عاصی کو دعاء خیر سے یاد کرین کیونکہ دنیا پایدار نہین کسیکا یہان قرار نہین حدیث شریف مین وارد ہے الدنیا مزرع الاخرۃ
یعنے دنیا جاے زراعت کی ہے اسلئے چاہیے افعال نیک طرف متوجہ ہوین اور بزرگان دین پر طعنین نہ مارین مذاہب اربعہ کو حق جانین ہمین سے ایک مذہب پر قایم ہوین
ایک ایک فعل لیکر عمل نکرین علی الخصوص حنفیہ کو لازم ہے کہ امام اعظم ابوحنیفہ کوفی رضی اللہ عنہ کے مذہب پر قایم رہین کیونکہ مذہب امام ابوحنیفہ رضی اللہ عنہ جامع
معقول ومنقول ہے اگر کوئی اسکے خلاف عمل پیرا ہو اس سے کنارہ رہین کیونکہ وہابیہ مذاہب اربعہ سے انکار کرتے ہین علی الخصوص امام ابوحنیفہ کے مذہب سے
روگردان ہوتے ہین اور امام اعظم کو اپنے سا سمجہتے ہین جب پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم کے ساتھ نسبت برابری کی کرتے ہین اور دوسرے باتونمین حقارت کرتے ہین تو دوسرونکو ان
دنیا کیا عجب ہے یہہ مذہب وہابیہ دین مین تفرقہ ڈالکر راہ مستقیم سے روگردان ہوے ہین ... ہوکر سرکار والا تبار انگلشیہ سے بھی کار بغاوت اختیار کر فتنہ انگیز ...
برپا کی اسکا بدلا بھی معقول پائے اور ... ہوگئے ہین ہنگین اٹھائین علاوہ اسپر ... بھی پائے کو شہر بدر ہوے اسلئے اہل سنت وجماعت کو سنایا جاتا ہے ...
پہنچے مین سمجہاوین اپنی دین ودنیا کو خراب نکرین جیسا بزرگان دین کا طریقہ آیا ہے اسی پر عمل پیرا رہین خلاف اسکے سر مو نکرین یہی راہ حق اور ثواب ہے
اسپر بھی نمانین تو خرابی مین پڑینگے اپنے کئے کی سزا پاوینگے اگرچہ یہہ لوگ اہل سنت وجماعت کو گالیان دیتے ہین اور ہیچ کتابین بناتے ہین
اور ہیچ اشعار لکہتے ہین ہمکو اس سے کچہہ پروا نہین ہمارا نقصان اصلا نہین جب انبیا واولیا واصفیا پر طعنین مارتے ہین اور انکو برا کہتے ہین تو ہماری
کیا حقیقت ہے وما علینا الا البلاغ نہین ہے ہمارے پر مگر کہدینا حق بات لوگونکو تین دعوانا ان الحمد للہ رب العالمین اللہم صل
علی النبی الامی وعلی آلہ واصحابہ وبارک وسلم

خاتمۃ الطبع

اخیر زمانہ کا رنگ دیکھئے گردش چرخ کا ڈہنگ دیکھئے حرفہ طور ہے عجب دور ہے۔ لوگ سنئے جھگڑے نکالتے ہین مسائل
بنا ڈالتے ہین۔ کوئی تو مباح کو حرام بنایا۔ کوئی اور طرح سے نئہ نکالا۔ مذاہب اربعہ کے حق مین طعن کرتے ہین۔ گویا
اپنے پر آپ لعن کرتے ہین اسلئے اس ہیچمدان نے دور ونزدیک رواج پایا چنانچہ ہر ایک جا سے علماؤنکا استفتا آیا بعضون نے
اس سے ہدایت پایا بعضون نے انکار کیا علی الخصوص اہل سنت وجماعت کو تحفہ محمدیہ کا بہت شوق ہوا ہر ایک کو اسکا نہایت ذوق ہوا
اسلئے یہہ ہیچمدان خادم عالمان شاہ عبد القدوس قادری نہایت سعی ومحنت سے اسکو حاشیئے سے مزین کرکے اہل سنت وجماعت کی تائید کیلئے
خط ... امیر خان صاحب ساکن بنگلور کے دوازدہم ماہ ربیع الاول ۱۲۸۱ ہجری صلعم مطابق شانزدہم ماہ اگست ۱۸۶۴ عیسوی روز شنبہ کو
مطبع ... واقعہ جامع مسجد ... بنگلور مین طبع ... مزین کیا فقط

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۳	۴ج	بابان	بابتین	۴۲	۳آ	منة	منه	۸۹	۱۴م	تعزیز	تعزیر	۱۳۳	۸ج	امعجب	امقعب
۴	۴ج	دل‌گذرے	ورگذرے	۴۷	۴آ	کہ	کی	۹۰	۲م	آخزین	آخرین	۱۳۴	۲۹	حسن	بسر
۴	۱ج	لبل	لبن	۴۹	۵ج	الاربعة	الاربعة	۹۱	۵م	ویندارو	ویندار	۱۳۵	۲۸	رالون	رالوان
۶	۱۴	البخار	البحار	۴۹	۸ج	منادی	مناوی	۹۱	۱۴م	سالم	سالم	۱۳۷	۲ج	بجنوبتھا	بجنبرتھا
۶	۵ج	بذیکے	بدیکے	۴۹	۲جم	ناسخ ومنسوخ	ناسخ کومنسوخ	۹۲	۱م	[illegible]	[illegible]	۱۳۱	۲ج	مرح	فرح
۷	۷ج	بذاہ	بذہ	۵۰	۲م	تبیبت	تبنت	۹۶	۱م	سرزل	[illegible]	۱۳۹	۱۰ج	کرز	از
۹	۲م	بتاثیر	بتاثیر	۵۰	۱۰ج	احتاد	اجتہاد	۹۲	۱۳م	[illegible]	[illegible]	۱۳۹	۹م	تفعنا	نفعنا
۱۱	۱۰م	حفا	صحابی	۵۱	۱۰م	کیا	گیا	۹۸	۱م	لیا	کیا	۱۳۹	۸ج	صری	مرمری
۱۴	۷م	خلاسی	خلاصی	۵۲	۳ج	اوراور	اور	۹۹	۶م	شنائع	شائع	۱۴۲	۱ج	یاالاسلام	باالاسلام
۱۴	۵ج	قادی	قارتی	۵۳	۱۴م	المثلثانی	للثانی	۹۹	۲جم	ہیں	ہیں	۱۴۳	۹ج	الی الصدیق	الی الصدیق
۱۴	۴جم	پکلتے	پکارتے	۵۴	۲م	عبدالمجید	عبدالجید	۱۰۰	۴ج	اجابات	الحاجات	۱۴۴	۱ج	اسکام	اسکام کو
۱۷	۳م	ولہ	ولما	۵۴	۴ج	مدکور	مذکور	۱۰۰	۹ج	لت	لات	۱۴۵	۸م	بمی	بھی
۱۷	۴۳	یکوفہ	بکوفہ	۵۴	۲ج	سکے	جسکے	۱۰۰	۱۳	کافراونا	کافرونکا	۱۴۵	۳ج	والفرھیب	والترھیب
۱۸	۵ج	فلسنتہ	فاعننتہ	۵۵	۸م	الاستشہاد	الاستشہار	۱۰۰	۳ج	المیتة	المیتة	۱۴۷	۷ج	آمار	امان
۱۸	۹ج	پیچھے	پیچھے	۵۵	۱۰م	ماجری	ماجرای	۱۰۰	۲ج	والدم	والدم	۱۴۷	۹ج	جب	عجب
۱۹	۱۵م	شاہ گردان	شاگروان	۵۵	۳ج	ہزرون	ہزارون	۱۰۰	۱ج	لحم	لحم	۱۴۹	۵ج	باالادن	باالاذن
۲۰	۲ج	ور	اور	۵۶	۷م	نباید	نباید	۱۰۱	۵م	لیا	لیا	۱۵۰	۸ج	کتابھا	کتابھا
۲۱	۱۴م	لایجھون	لایجھرون	۵۷	۶ج	کل	بل	۱۰۳	۶جم	کلا منتفی	کلا منتفی	۱۵۰	۵ج	مرری	مررہا ہے
۲۴	۹م	اورحدیث کے تعد	اورحدیث تعد	۵۸	۶م	جبجدیا	ببجدیا	۱۰۴	۴م	صاسب	صاحب کی	۱۵۱	۹ج	مشرلیہ	شرطیہ
۲۴	ج	اعوذ	اعوذ	۵۸	۹ج	فاصل	فاضل	۱۰۷	۲ج	[illegible]	[illegible]	۱۵۳	۳ج	لھانا	لھانا
۲۴	ج	التعوذ	التعوذ	۶۲	۳ج	لی	کی	۱۰۹	۵م	جب	[illegible]	۱۵۴	۹ج	ناقبت	ناعاقبت
۲۵	۴م	پھابی	پھابی	۶۳	۱۴م	الفقین	الفقیر	۱۰۸	۱ج	[illegible]	[illegible]	۱۵۴	۱۱	انکسارا	انکسارا
۲۵	۴م	سنے	سنے	۶۴	۱۲م	بدالدوکہ	بدرال ولہ	۱۰۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۵۷	۲ج	جاستے	جانتے
۲۵	۸ج	قال ترفع	قال لاترفع	۶۴	۳ج	اجادیث	احادیث	۱۰۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۵۸	۱۴ج	فیصم	فیالم
۲۵	۲ج	العیدین	العیدین	۶۵	۱ج	یاتزجیح	یاترجیح	۱۰۹	۶ج	[illegible]	[illegible]	۱۵۸	۱۷	البوصری	البوصیری
۲۷	۳جم	القدام	القدام	۶۵	۲م	ورصحبت	درصحبت	۱۱۱	۵ج	[illegible]	تعالےسے	۱۶۰	۲۸ج	شفارشی	سفارشی
۲۸	۴ج	لفص	لفص	۶۵	۲جم	بحکم	بحکم	۱۱۱	۶	[illegible]	خدا تعالیٰ نے	۱۶۰	۹ج	[illegible]	[illegible]
۲۹	۲ج	جزیرہ	جزیرہ	۶۷	۲۴	ابن ہمام	ابن ہمام کے	۱۱۲	۲	[illegible]	واولاکر	۱۶۰	۲ج	یعع	ینفع
۲۹	۲جم	ان النبی	ان النبی	۶۸	۲ج	مقصد	مقصود	۱۱۲	۳ج	روای	راوی	۱۶۳	۲۰ج	ہین	ہیں
۲۹	۴ج	عیروحد	غیرواحد	۶۱	۱م	وصیہ	وحیلہ	۱۱۲	۲۳	نوضعوھا	فرضوھا	۱۶۷	۴ج	بجمع	بجمیع
۲۹	۸ج	خلفےسے	خلفاسے	۶۱	۳ج	دروازیکو	دروازیکو	۱۱۲	۲۵	پایان	پایان	۱۶۷	۹ج	البنة	البینة
۲۹	۹ج	بیہے	بیہے	۶۹	۱۴م	جبرزمانے	اخیرزمانے	۱۱۴	۱م	برستے	برستے	۱۶۷	۷ج	فضق	مضیق
۳۰	۱ج	صاجون	صاحبون	۶۹	۶ج	اموال	اقوال	۱۱۵	۲ج	لاتعلمھا	لایعلمھا	۱۶۷	۱۳ج	لایقعد	لایعتقد
۳۵	۶م	والالضالین	وللالضالین	۷۰	۷م	ثرا	ثرا	۱۱۷	۴ج	مالیق	سابق	۱۶۷	۲۷ج	بین	بن
۳۵	۵ج	ھتات	ھنات	۷۰	۱۴م	بکھہ	بکھہ	۱۱۷	۱جم	والمحسنات	والمحصنات	۱۶۹	۳۱ج	مانگتے	مانگنے
۳۶	۳جم	رلبین	رکھیں	۷۱	۱ج	عج	جرح	۱۱۹	۴ج	رکھتا ہے	رکھتا ہے	۱۶۸	۱۱ج	چھوڑکے	چھوڑ دے
۳۷	۳ج	نقشبندیہ	نقشبندیہ	۷۴	۸م	کئی	کئی	۱۲۰	۶ج	جھروی	جھروی				
۳۸	۲م	سراہ	سرہ	۷۵	۵جم	دیتے	دیتے	۱۲۲	۳م	تمھا	تمھاری				
۳۹	۹ج	بابین	بابین	۷۶	۷م	ان الاجماع	ان الاجماع	۱۲۴	۹ج	ذجال	دجال				
۳۹	۱ج	کر	کر	۷۶	۱ج	رسے	رائے	۱۲۹	۵م	سن	بین				
۳۹	۵ج	الک	الک	۷۷	۱ج	ان	ان	۱۲۱	۵جم	سبحان اللہ	عن رسول اللہ				
۳۹	۱۴م	دوسرے	دوسرے	۷۹	۳جم	ابدتراسے	ابتدائی سے	۱۳۰	۱م	دسال	دجال				
۴۰	۸م	ہوتے	ہوتے	۷۹	۸ج	اور	اور	۱۳۱	۱۳م	مستاصلین	مستاصلین				
۴۱	۲ج	سینے	سینے	۸۶	۹م	بجزمن	بجزیز	۱۳۱	۳ج	سے	سے				
۴۱	۳جم	اصاف	انصاف	۸۷	۱۰ج	دیگران	دیگران	۱۳۳	۱ج	کوھا	کوھا				

